

بنیان ضرب المثلها و اصطلاحات عامه

جلد پنجم

گردآوری کننده:

محمد رضا حسامی

فهرست مطالب

1.....	سَرَسَری
1.....	گیس سفید
1.....	ول معطل
2.....	آبی ازش گرم نمیشه
2.....	فلانی از در و دیوار هم رو می‌گرفت - فلانی جانماز آب می‌کشید
2.....	بحال خودم بگذار
3.....	ما را دواندند
3.....	گل بود به سبزه هم آراسته شد
3.....	لفت و لیس - لف و لیس
4.....	گل کاشتی
4.....	هرکس باد بکارد طوفان درو می‌کند
4.....	تو که لالایی بلدی چرا خوابت نمی‌بره
5.....	براش تره هم خرد نمی‌کند
6.....	پهلو می‌زند
6.....	هیچی به هیچی
6.....	رَب و رُبش را یاد کرد
6.....	اختیارش دست خودش هم نیست
7.....	ماری بهت نشون بدم که هفت تا مار از کنارش در بیاد
7.....	سگ انداخته به جان مردم
7.....	کاری می‌کنم صدای گاو بدهی
8.....	چشم‌تان روز بد نبیند
8.....	لقمه را دور سرت بچرخان
8.....	داشته باش
8.....	زیر سایه شما
9.....	دلش را خنک کرد - دلش را خشنود نمود
9.....	عاشق کشی
9.....	سر سفره پدر و مادرش نشسته
10.....	می‌خوام پر در بیارم
10.....	دلم روشن شد
10.....	اطوار می‌ریزی - اطفار می‌ریزی

- 10..... خشکش زد - یخ زد
- 10..... نوکر بی جیره مواجب
- 11..... رفیقاتی
- 11..... یه دنده‌اش کمه
- 11..... این به آن در
- 11..... سر و گوشش می‌جنبید
- 12..... صد کفن پوسونده
- 12..... نه راه پس دارد نه راه پیش
- 12..... بند و بست
- 12..... سر و صدا
- 13..... سرصدا
- 13..... بفهمی نفهمی
- 13..... تا آخرش با تو هستم
- 13..... سر دست می‌آوریم
- 14..... سُرُسُرَه فتحعلی شاه است
- 14..... توپ است - ترکانده است
- 15..... دست به سر کرد
- 15..... دندان کردن
- 15..... دندان تیز کردن
- 15..... با سر می‌آیم - مگه سر آورده‌ای
- 16..... سنگ روی یخ شدم
- 17..... بدرد لای جرز می‌خورد
- 17..... سرش به سنگ خورد
- 18..... چشمم کف پات
- 18..... خونت را کثیف نکن
- 18..... فوتینا
- 18..... چشم چشم را نمی‌بیند
- 19..... زده‌اند به تاب و توپ یکدیگر
- 19..... کلک انداز - پشت هم انداز
- 19..... سینه چاکتام
- 19..... انگار خری که به نعلبندش نگاه می‌کند

20.....	بزن به چاک.....
20.....	جیگر را حال میاره.....
20.....	وای وای.....
20.....	به باد دادن.....
21.....	کسی را حساب نمی‌کند.....
21.....	فلانی تو باغ نیست.....
22.....	آتش زدم به مالم.....
22.....	یخ بین شان آب شد.....
22.....	سبیل‌هاش را دود می‌دم.....
22.....	حب جیم.....
23.....	بر منکرش لعنت.....
23.....	عمرش به دنیا بوده.....
23.....	سر به تنت نباشد.....
23.....	از سرمان زیاد است.....
24.....	باخت.....
24.....	خدا از صمیم قلبت بشنود.....
24.....	چشمش ترسیده.....
24.....	به خورد چیزی دادن.....
25.....	زورت به من رسیده.....
25.....	تو گلوش گیر کرده.....
25.....	رو پیشونیش نوشته.....
25.....	چشم غره.....
26.....	نعش است.....
26.....	جر می‌زند.....
26.....	آزگار.....
26.....	عشق یک سره باعث دردسره.....
26.....	elf باید به دهن بزی شیرین بیاید.....
27.....	یه نگاه حلاله – یه بار چشم گاوه.....
27.....	فرار کن ببینم کجا را می‌گیری.....
27.....	فلان خانم زینب (ع) ستم کش شده است.....
27.....	کمرم شکست.....

28.....	تو گفתי و من باور کردم
28.....	دست بالا را بگیر
28.....	یه سوزن به خودت بزن یه جوالدوز به دیگران
28.....	روی حرف من حرف نزن
29.....	دل و دین از دست دادم
29.....	فلانی را به کون خر کردند
29.....	فلانی میخ شده
30.....	صاحب مرده
30.....	شاهد از غیب رسید
30.....	یهو - یهوئی
30.....	قلم پایم شکست - ساق پایم شکست
30.....	تا پول داری رفیقم قربون بند کیفتم
31.....	اخ کن
31.....	دل شکستن
31.....	دست و پاها را هوا کن
31.....	کاسه صبرم لبریز شد
32.....	محل سگ بهت نگذاشت
32.....	سگرمه‌هایش تو هم رفت
32.....	بی سر و پا
32.....	فلانی را پر کرده‌اند
32.....	هر چه دیدی از چشم خودت دیدی
33.....	صد تا مثل تو را می‌خرد و آزاد می‌کند
33.....	از فلانی کار کشیدند
33.....	میدان را بهش دادند
33.....	باد بوهایی را به دماغ رسونده - قضیه بودار است
34.....	دنیای خراب شده
34.....	دروغ می‌گه مثل سگ
34.....	از اون پاردم سائیده‌ها است
34.....	چشم بد - چشم شیطان
35.....	جلوی توپچی ترقه در می‌کنی
35.....	خدا ارحم الرحمین است

35.....	دست کوتاه.....
35.....	دمار از روزگار ما درآوردند.....
35.....	این بکش اون بکش.....
36.....	جای باریک.....
36.....	بخت بلند.....
36.....	سرم سوت کشید.....
36.....	وصله تنم است.....
37.....	اگه پول نداری بزن تو کوچه.....
37.....	دود از کنده پا میشه.....
37.....	انگار خدا همه چیز را به من داده.....
37.....	ناسلامتی من فامیلشم.....
38.....	مگه خرم و نمی فهمم.....
38.....	نقلی ندارد.....
38.....	صداش در نییاد.....
38.....	بیا و ببین.....
38.....	خوش آب و رنگ.....
39.....	از دور دستی بر آتش دارد.....
39.....	خوش عطر و طعم.....
39.....	خوش به حالت.....
39.....	از خودم بی خبرم.....
40.....	خانواده ام اسیر شده اند.....
40.....	سر تیر.....
40.....	ما را گوشت جلوی توپ کردند.....
40.....	یکدیگر را به توپ بستند.....
41.....	بین شان شکر آب شد.....
41.....	آره جون عمه ات.....
42.....	یخ کردم.....
42.....	دست به عصا.....
42.....	نبض کار دستش است.....
43.....	طشت رسوائی اش را از بالای بام انداختند.....
43.....	روزش مثل شب سیاه شد.....

- 43..... او در این قضیه چشمهایش را هم گذارده.
- 44..... وطوطه.
- 44..... قفل کارها و همیشه.
- 44..... ما را تحویل بگیر.
- 44..... کدوم قبرستون رفته بودی.
- 45..... اهل هیچ فرقه‌ای نیستم.
- 45..... پشت تو مثل کوه ایستاده‌ام.
- 45..... بعد از یه عمر گدایی دیگه شب جمعه یادم نمیره.
- 45..... روی نشان نمی‌دهد.
- 46..... این رشته سر دراز دارد.
- 46..... چشم و دلم روشن - چشم دلم روشن.
- 47..... فیل را از پا می‌اندازد.
- 47..... سرش به کار خودش.
- 47..... هرچی خواست کلفت بار ما کرد.
- 47..... توپ هم داغونش نمی‌کنه.
- 48..... هرکس بر دشمن اعتماد کند آنچه دوست ندارد بر سرش می‌آید.
- 48..... با دشمن نباید دوستی کرد و بر مکر و فریب او نمی‌توان اعتماد کرد.
- 48..... قدم‌تان روی چشم.
- 48..... حالیه.
- 49..... قاطی داره.
- 49..... دست و دلم لرزید.
- 49..... رو که نیست سنگ پای قزوینه.
- 50..... کوف - بوف - جغد.
- 50..... گیرم که - گرفتم که.
- 50..... گنج در خرابه است.
- 50..... مثل موش می‌مونه.
- 50..... مگس نجس نیست ولی دل را می‌شوراند.
- 50..... خیار - هندوانه.
- 51..... خود کرده را تدبیر نیست - خودم کردم که لعنت بر خودم باد.
- 51..... شکمش سنگ و آهن را هم می‌خوره و آب می‌کنه.
- 51..... شتر مرغه، میگم بار ببر میگه مرغم، میگم تخم بگذار میگه شترم.

- 51..... مورچه چیه که کله پاچه‌اش باشه
- 52..... سری که درد نمی‌کند دستمال نمی‌بندند
- 52..... خاکسترنشینی
- 52..... از آن کهنه اصفهانی‌ها است
- 53..... آنچه بجایی نرسد فریاد است
- 53..... گوشش بدهکار نیست
- 53..... با همه بعله با ما هم بعله
- 54..... سرت را به باد می‌دهی زبان سرخ سرسبز می‌دهد بر باد
- 54..... چشم و دلم روشن
- 54..... به درک اسفل السافلین
- 55..... فلنگ را ببند
- 55..... بارش افتاده
- 56..... مرگ برایش عروسی است
- 56..... پشت گوش انداختن
- 57..... کارش را پیش می‌برد
- 57..... از چاله درآمدیم و در چاه شدیم
- 57..... جایش خالی نباشد - جایش سبز
- 58..... هزار بار مُردم و زنده شدم
- 58..... همون که بسته باید باز کند - با یک سیلی به خاک می‌اندازمت
- 58..... لیت و لعل (اگر و مگر)
- 58..... از خواب بیدار شو
- 59..... طبع‌اش گل کرد
- 59..... به آتیش فلانی می‌سوزیم
- 59..... غرق در ...
- 60..... ما را لخت کردند
- 60..... طرف کفری است
- 60..... صاحب منصب
- 60..... کمیسر - کمیسری
- 61..... خفت گیری
- 61..... زبونش با دلش یکیه
- 61..... توی هفت سوراخ قایم می‌کند

- 61.....جفتک نزن
- 62.....حرف ما را خونده - حکم ما را خونده
- 62.....زد زیرش
- 62.....دل سنگ آب شد
- 62.....قربون دستت
- 63.....مشکلات زن و شوهر تو رختخواب حل میشه
- 63.....به سرتان قسم - به سر مبارک قسم
- 63.....بساطت را جمع کن معرکه گرفتی؟
- 64.....واه چه حرفها
- 64.....یه خاکی به سرت کن
- 64.....هرچی خاک اونه عمر شما باشه
- 64.....زیر پا کشی
- 64.....یکرنگی
- 65.....حالو چهارشنبه - حالو شنبه - هالو فشم - هالو فشن
- 65.....بزنم چهچه بلبل که خرم بگذره از پل
- 65.....شاخش را می شکنم
- 66.....باج به شغال نمی دهم
- 66.....آمد به سرم از آنچه می ترسیدم
- 66.....روی هوا می زند
- 66.....از کجا فهمیدی؟
- 67.....چقدر آتشات تنده
- 67.....کشته مردهات ام
- 67.....دزد ناشی به کاهدان می زند
- 68.....جگر به تنور می چسباند
- 68.....ورق برگشت
- 68.....گند زد
- 69.....فقط یه خوبی یا بدی از آدمها می ماند
- 69.....زنده بگور
- 69.....دستش کوتاه است
- 69.....فقط خدا می داند بر فلانی چه گذشته است
- 70.....خنک شدی

- 70..... چشم و چراغ ما است
- 70..... طرف را به ده راه نمی‌دادند سراغ خانه کدخدا را می‌گرفت
- 71..... جفت کرد
- 71..... سر از پا نمی‌شناسد
- 71..... عرض اندام می‌کند - نفس کش می‌طلبد - میخ خودش را کوبید
- 72..... خدا نجار نیست ولی در و تخته را خوب به هم جور می‌کند
- 72..... ناقابل است
- 72..... تنبل خانه
- 73..... پول سفید - پول سیاه
- 73..... المُلک عقیم
- 73..... کار بر دوش من افتاد - وظیفه بر دوش من افتاد
- 73..... برو جلو بوق بزن
- 74..... افعی که افسون برنمیدارد
- 74..... دست از ریش من بردار
- 74..... بی دست و پا
- 74..... از هر دستی که بدهی با همان دست می‌گیری
- 75..... کار از این حرفها گذشته
- 75..... لقمه ما نیست
- 76..... جن حاضر می‌کند
- 76..... چار میخش کن
- 76..... بریز پاش نکن
- 76..... چشمم به کف پات - میون دو چشمم جای پات - مقدمتون روی چشم
- 77..... آقا بالا سر
- 77..... درخت مکر زن صد ریشه دارد
- 77..... مالی نیست
- 77..... نشکنه
- 78..... از گل بالاتر به ما نگفت
- 78..... کاسه صبرم لبریز شد
- 78..... با پنبه سر می‌برد
- 78..... اخم و تَحَم
- 79..... آقای ما نوکری داشت نوکر ما چوکری داشت

79.....	زهر مارمان شد.....
79.....	بو می کشند.....
79.....	بزار کفن اش خشک شود - بگذار جوهرش خشک شود
80.....	زیر آب زدن.....
80.....	شتر نقاره خانه است
80.....	شیرت و شورت.....
81.....	خودش را دعوت می کند
81.....	مرد حسابی - زن حسابی
81.....	استخوان در گلو
81.....	زیر پاش نشسته
82.....	مرا و رانداز کرد
82.....	سرت را می برم مثل یک دسته گل
82.....	فلانی آدم دیگری شده
83.....	زیر چتر شما
83.....	غلاف کن - بزن جا
83.....	صد تا توپ بسازه یکیش کارساز نیست
83.....	رو آب بخندی
84.....	آرزوهایش را با خودش برد
84.....	بالاخانه اش را اجاره داده.....
84.....	فحش خور داره - فحش خورش ملسه
85.....	راسته کار ما نیست
85.....	بیدار باش، هوشیار باش محتسب بیدار است
85.....	جمع اش کن
85.....	دری به تخته ای بخورد.....
86.....	کلانتر
86.....	کنیز حاجی باقر
87.....	پاتوق - پاتوق - پاتاق
87.....	دنیا را آب ببرد آقا را خواب می برد
87.....	خوردی یه آب هم روش
88.....	طاق النعل به النعل
88.....	دلم برات مالش می ره.....

88.....	قنبرک زدی - غمبرک
88.....	اگر از آسمون سنگ هم بباره من دنبال کار خودم هستم
89.....	فلانی را دور زدند
89.....	از سر راهم کنار برو
89.....	بابای تو چه کاره است، رقااص پای نقاره است
90.....	مواجب - مداخل
90.....	فلانی آدم دست و پایی است - فلانی دست و پایی می‌کند
90.....	خشت اول چون نهد معمار کج تا ثریا می‌رود دیوار کج
90.....	جوی طالع ز خرواری هنر به
91.....	مرا قابل ندانستند
91.....	ساختمان خوابید
91.....	جا سنگین
91.....	یا مکن با پیلانان دوستی یا بنا کن خانه‌ای در خور پیل
92.....	مگر نانش را می‌دهی
92.....	حریف می‌طلبم
92.....	تا بگی ف من میگم فرحزاد
92.....	در باغ سبز
93.....	مفت گروانه
93.....	شیشکی
93.....	نمکم بگیرت - نمکم چشمتو بگیره
94.....	مُنبل تنبل
94.....	بها دادن
94.....	سر دِماغ - تردِماغ
94.....	دست و پا می‌زند
94.....	دمدمی مزاج - تلون مزاج
95.....	توی دل ما را خالی نکن
95.....	دلم هُری ریخت پایین
95.....	زیر دست
95.....	دَرش را گل گرفته‌اند
96.....	نه ما را طالع نه ... محمد صالح
96.....	برو بگو بزرگترت بیاید

96.....	برای یک دستمال قیصریه را به آتش می‌کشد
97.....	الی ماشاء الله تعالی
97.....	لنگه به لنگه است
97.....	معقول و منقول
98.....	فلانی خاکی است
98.....	گوشه کار را بگیر
98.....	دندان گیره
98.....	زده میرقصه – نخورده مسته
98.....	ریشم گیر است
99.....	دستی به سر و رویش کشید
99.....	نور به قبرش ببارد
100.....	کسی جلودارش نیست
100.....	مفت گیرش آمده
100.....	دهن به دهن گذاشتن – سر به سر گذاشتن
100.....	مگه زوره
100.....	مثل گوسفند هستند
101.....	گردن کلفت
101.....	چیز خر
101.....	پاشنه‌ها را فرو بکشید
101.....	دست کم گرفتن
102.....	خریدارشم
102.....	فلانی ختم کاره – فلانی آخرشه
102.....	منت گذاشتید
103.....	از ناصیه‌اش معلومه
103.....	ما را خام کرده
103.....	دهنت را آب بکش
103.....	پایش وایساده
103.....	انگشت حیرت بدن‌ان گزید
104.....	صد تا مثل تو را می‌خرد و آزاد می‌کند
104.....	از این در بیرون کنی از آن در وارد می‌شوند
104.....	تعارف شاه عبدالعظیمی

105.....	آتش ات می‌زنم.....
105.....	اگر به گاو خورده بود مرده بود
105.....	دلم تنگ است
106.....	پیچ نده - نییچان
106.....	هفت هنر دارد.....
106.....	بس بسو - پس پسو.....
106.....	ما را به سخت جانی خود این گمان نبود.....
107.....	باز چه ساز کرده‌ای
107.....	توی دلش قند آب می‌کنند.....
107.....	دهن لق
107.....	دوست و دشمن قبولش دارند
108.....	قُبی آمد.....
108.....	لولو
108.....	به گردن گرفت - به گردنش افتاد
108.....	اینقدر بالا و پایین نپر
109.....	گرگ و میش از یک چشمه آب می‌خورند
109.....	از اسب افتاده‌ام از اصل که نیفتاده‌ام.....
109.....	دور از جون - دور از جون شما.....
109.....	پشتم شکست
110.....	نمیدونی با کی طرفی
110.....	در را از جای درآورد
110.....	پشتش به کوهه - پشتش به کوه احده.....
110.....	تنبل نرو به سایه، سایه خودش میایه
111.....	غلامتون سیاه بود.....
111.....	چشامو بستم
111.....	خونه امیدم، خونه فلانی است
111.....	چشم ناپاک
111.....	هیچوقت برای هیچ کاری دیر نیست.....
111.....	مته به خشخاش گذاشته
112.....	زرتاش قمصور شد - زرتش قمصور شد.....
112.....	قافیه تنگ آمد

112.....	دلم گرفته
113.....	آدم نمی‌شود
113.....	اجلت رسیده
113.....	شصت تیر - شست تیر
113.....	مسلمان نشنود کافر نبیند
113.....	مگه فتح خیبر کرده‌ای
114.....	باب دندون
114.....	بازبرگشتیم سر خانه اول
114.....	نوکش را چیدند
114.....	زمستون رفت و روسیاهی به ذغال ماند
115.....	مالیات بر فقر بسته‌اند
115.....	کوچول موچول
115.....	آب که سر بالا بره قورباغه ابوعطا می‌خواند
116.....	فلانی مثل بشکه است
116.....	نونت نبود آبت نبود ...
117.....	کفش آهنی باید پوشید
117.....	حرفش دوتا نمی‌شود
117.....	جفت و جور
117.....	خورند
117.....	برایت غش کرد
118.....	جونشون را کف دستشان گرفته‌اند
118.....	کلاغ پر، گنجشک پر
118.....	دُردانه حسن کبابی
118.....	گوشتش را بخورد استخوانش را دور نمی‌ریزد
119.....	مگه عسله که ناخنک بزnmش
119.....	دو دستی چسبید
119.....	به مویی بسته است
120.....	مگر کله‌ات از گچ است
120.....	مگر کله‌ات پوکه - مگر کله‌ات خالی است
120.....	با چنگ و دندان می‌جنگم
121.....	فیل را از پای می‌اندازد

121.....	قربانت گردم
121.....	گریز به صحرای کربلا می‌زند
121.....	فلانی مخالف خوانی می‌کند
122.....	من درآوردی
122.....	شلوار از پات درمیارم
122.....	تا دینار آخر حساب پس می‌دهد
122.....	بنداز تو خندق بلا
123.....	پشت در مانده
123.....	به در بسته خوردیم
123.....	قازورات
123.....	کج کوله - کج لوله
124.....	دیواری از دیوار ما کوتاهتر نیست
124.....	آفتابی شد
124.....	هرکه را طاووس، جور هندوستان کشد
125.....	از قافله عقب نمایی
125.....	از کیسه خلیفه می‌بخشد
125.....	مهمون مهمون را نمی‌تونه ببینه صاحب خونه هیچکدومو
125.....	توی سرت می‌زنند
126.....	بی ریخت شد
126.....	آب بستند
126.....	آبش را زیاد کردند
126.....	برزو بازی
127.....	کله خورده - سبیلش آویزان شد
127.....	به ناف ما بستند
127.....	گوشه می‌زند - گوشه کنایه می‌زند
127.....	عجب دم و دستگاهی
128.....	اگر بار گران بودیم و رفتیم
128.....	ما اهل کوفه نیستیم
128.....	عمر و عاص است
128.....	مدینه گفتی و کردی کبابم
128.....	انشاءاله چرخش واسه تون بچرخد

- 128.....بیم
- 129.....کارد می‌زدی خوش در نمی‌آمد
- 129.....مثل ماه می‌ماند
- 129.....خدا را هم بنده نیست
- 129.....برو سر اصل مطلب
- 130.....خرزور
- 130.....جولان دادن - جولانگاه
- 130.....دست و پاش رفت هوا
- 131.....گردنش را تبر نمی‌زند
- 131.....دنیا به کسی وفا نکرده - مال به کسی وفا نکرده
- 131.....مگه آدم ندیده‌ای
- 131.....لبه‌اش را تو بگذار - جمعش کن
- 132.....آب بریزی روغن جمع می‌کند
- 132.....شیش و بش
- 132.....این غذا با لب و دندونت بازی می‌کند
- 132.....هاج و واج ماندم
- 132.....سنگ به در بسته می‌خورد
- 133.....کم و کسر
- 133.....جای پا
- 133.....پسر که ناخلف افتد پدر زند چوبش پدر که ناخلف افتد پسر چه کار کند
- 133.....چراغ اول را روشن کن - سر چراغی
- 134.....چاپ می‌زند - می‌چاپد
- 134.....پول را از زیر سنگ هم شده پیدا می‌کنم
- 134.....خودش را تو هفتاد سوراخ قایم می‌کند
- 135.....کف دستم مو ندارد
- 135.....نون هم نونهای قدیم
- 135.....حق بوق
- 135.....گل گلاب - قند نبات
- 136.....سر ما را به تاق کوبید
- 136.....بزن به چاک جاده - بزن به چاک جعه
- 136.....جونش را برداشت و در رفت

- 136.....خودت را جمع کن
- 137.....اسبش از پل گذشت - خرش از پل گذشت
- 137.....عاقبت گرگ زاده گرگ شود گرچه با آدمی بزرگ شود
- 137.....آدم نمی‌شوی
- 138.....سنگی را دیوانه‌ای در چاه می‌اندازد که صد آدم عاقل نمی‌توانند بیرون بیاورند...
- 138.....به رویم نیاوردم
- 138.....برقم پرید
- 139.....باد مخالف
- 139.....حالش جا آمد
- 139.....دیوار موش داره موش هم گوش داره
- 140.....ناز نفس ات
- 140.....کاری کن بهر ثواب نه سیخ بسوزد نه کباب
- 141.....خوش خبر باشی
- 141.....خار در چشم - خاک در چشم
- 141.....فلانی پولش را به دُم گاو زده
- 141.....ما را یکپا نگهداشته
- 142.....پشت گرمی - پشتش را دارد
- 142.....ما را سیاه می‌کنی
- 142.....کارد به استخوان رسیده - کار به استخوان رسیده
- 143.....یک گوشش در است یکی دروازه
- 143.....مرغ پر شکسته‌ام
- 144.....بالا می‌پرد
- 144.....انگار آبی بر آتش ام زدند
- 144.....از این چیزها چشم پُر
- 144.....چرا موش و گربه درمیاری
- 144.....احمدک خوشگلک بود آبله هم درآورد
- 145.....از این شاخه به آن شاخه و از این گل به آن گل نپر
- 145.....جن زده است
- 145.....به ماه می‌گه تو در نیا که من آمدم
- 145.....سرسام گرفتم
- 146.....دست از پا خطا نکنی

- 146..... سایه‌تان کم نشود
- 146..... خدا از دهنش بشنود
- 146..... پای بر سر ما بگذارید
- 146..... سکه یه پول شدم
- 147..... مگه شاخ و دُم دارم – مگه سُم داره
- 147..... کارد بخوره به اون شکم – شکمش سفره شد
- 148..... تو در تو
- 148..... می‌خواهم سر به تنت نباشد
- 148..... با آب و تاب
- 149..... قیافه طرف تابلو است
- 149..... نه چک زدیم نه چونه عروس اومد به خونه
- 149..... بالا بری پایین بری باید که ...
- 150..... مگه از روی جنازه من رد شوی
- 150..... برای ما گران تمام شد
- 150..... پشت دستم را داغ کردم
- 150..... گوشه‌ی دستته؟
- 151..... دلم به اندازه یه سوراخ سوزن تنگ شده
- 151..... دَم خور
- 151..... هرچه پیش آید خوش آید
- 151..... دلم برات یه مثقال شده
- 151..... فکر کرده علی آباد هم شهری است
- 152..... فلانی خودش یک پا است
- 152..... پا تو کفش ما کرده
- 153..... دست خالی
- 153..... نور علی نور
- 153..... درهم و برهم
- 153..... به زمین خورده است
- 154..... تر و تازه
- 154..... گردن شکسته
- 154..... بد می‌بینی
- 154..... او را از میدان بدر کرد

155.....	خرس را به رقص آوردیم.....
155.....	عجب تکه‌ای است.....
155.....	از صبح تا شب پول می‌شمارد.....
155.....	تمام ناراحتی‌اش را سر من خالی کرد.....
156.....	یک مو نباید از سرش کم شود.....
156.....	از هفت دولت آزاد است.....
156.....	ختم روزگاره.....
156.....	بخشکی شانس.....
156.....	جگرم را سوزاند.....
157.....	خودش را نمی‌شناسد.....
157.....	پنجه آفتاب.....
157.....	باد آمد و بوی عنبر آمد.....
158.....	چهار دیواری اختیاری.....
158.....	گلباران.....
158.....	بگیر که اومد.....
158.....	فلانی برای یک کار ساده خودش را کشت.....
159.....	ماه پیشونی.....
159.....	عقدشان را در آسمانها بسته‌اند.....
159.....	در هوای تو نفس می‌کشم.....
159.....	دستم‌ان به آن بالاها نمی‌رسد.....
160.....	اینقدر شاخ و برگ نده.....
160.....	مثل خر در گل مانده.....
160.....	مویم را در آسیاب سفید نکرده‌ام.....
161.....	دست و پا گیر.....
161.....	آب دستته زمین بگذار و بیا.....
161.....	آشی برات بپزم که یه وجب روغن روش باشه.....
161.....	ما را سر دواند.....
162.....	مثنوی هفتاد من کاغذ می‌گویی.....
162.....	بی حرف – لاحرف – حرف نباشد.....
162.....	جهود ترسو – جهود خون دیده.....
162.....	دست به سر کردن.....

162.....	کله گنده
163.....	خودم را با شاخ گاو در نمی اندازم
163.....	پاک است
163.....	حلّوای تن تنانی تا نخوری ندانی
164.....	مایه
164.....	دلم شور می زند
164.....	برنج، کته را هم دون دون می کند
164.....	عرق جبین و کد یمین
164.....	سَرّی و سَرّی داشتن
165.....	فتیله فردا تعطیله
165.....	روی چشمم
165.....	یه کار بکن
166.....	ما بسته تو هستیم
166.....	جِقَلَه - جِغَلَه - چَقَلَه - چَقَالَه
166.....	چشمم آب نمی خوره
166.....	حراجیه مال حاجیه - بیا که آتیش زدم به مالم
167.....	فلانی در مشهد به منزل فلانکس وارد شد
167.....	ما را انداخته اند جلو
167.....	چرا زوزه می کشی
167.....	سلطان بی تاج و تخت
168.....	خانه خراب شدم
168.....	بَدِیْمَن
169.....	پلوخوری - لباس پلوخوری
169.....	سوتی داد
169.....	سبیل - سبله - سبلیت - بروت
170.....	تو مو می بینی و من پیچش مو
170.....	در مثل مناقشه نیست
170.....	سرش تو کتابه
170.....	دلم خنک شد
170.....	دَمَتِ گرم
171.....	خواب خرگوشی

171.....	ژست علی گلابی
171.....	یخ‌اش آب شد
172.....	ته و تویش را در بیاور
172.....	خوبی کردن بهانه نمی‌خواهد
172.....	حریف شما که نیستیم
172.....	سرش را گذاشت زمین
173.....	بالا بالاها جاش نیست پایین پایین‌ها راش نیست
173.....	خطر از بیخ گوشم گذشت
173.....	دلا دیوانه شو دیوانگی هم عالمی داره
173.....	با آتیش بازی نکن
174.....	خرحمّالی
174.....	مگه از خودت شک داری
174.....	دریغ از راه دور و رنج بسیار
174.....	به سبیل مبارک قسم
174.....	اگر امام حسین (ع) نداریم در عوض شمر بسیار است
175.....	اشهدم را گفتم
175.....	فلانی رفته توی پوست شیر
175.....	هی
175.....	طاقتم طاق شد
175.....	تیق – توپوق
176.....	به تو مالیده‌اند – ترا مالیده‌اند
176.....	ما را نچرخان
176.....	شونه ات را گرفته‌اند
176.....	زمین زیر پایم سست می‌شد
177.....	به ما چسبانده‌اند
177.....	روده دراز
177.....	حمّام خون
177.....	آخر بن بست زرنگيه
178.....	سرم بره قولم نمیره
178.....	گلولة نمکه
178.....	اینه

- 178.....تو دعوا که نون و حلوا خیرات نمی‌کنند
- 179.....سر آدم بیگناه پای دار میره ولی بالای دار نمیره
- 179.....زبون نیست عقرب جرّاره است
- 180.....سرشکستگی
- 181.....قدر زرگر، زرگر شناسد قدر گوهر گوهری
- 182.....کار کردن خر و خوردن یابو
- 182.....برای خودش کسی شده
- 182.....انشاءاله یه پسر کاکل زری
- 182.....دنیا روی سرم خراب شد
- 183.....زندگی تلخ و شور
- 183.....خودت خراب کردی خودت هم درستش کن
- 183.....ممر عایدی
- 183.....مگه از سر راه پیدا کردم
- 184.....موهای سرت را می‌کنم
- 184.....پول بی حساب
- 184.....مربای آلو
- 184.....مثل آب خوردن
- 184.....اون روی مرا بالا آوردی
- 185.....از دو چشمم هم به او بیشتر اعتماد دارم
- 185.....برای هفت پشتم هم بس است
- 185.....هرچه داشتم‌ام در طبق اخلاص گذاشته‌ام
- 185.....تیکه تیکه ات می‌کنم
- 186.....باغت آباد شه انگوری
- 186.....دماغت سوخت
- 186.....زندگی مثل قماره همه آخرش می‌بازند
- 186.....حتی آخ نگفت
- 187.....بوسید و کنار گذاشت
- 187.....خوابیده پارس می‌کنه
- 187.....چید و پرپر کرد
- 187.....می‌اندازمت توی گونی
- 188.....فلانش را پاره می‌کنم

188.....	از چشم مردم افتاد
188.....	بو برده
188.....	خلوت
189.....	سر نخ
189.....	اگر هر روز طلا هم بخوری باز از ثروت می ماند
189.....	گوسفند قربانی
189.....	چشم و گوشش باز شد
189.....	جرئت نداره نگاه چپ بکنه
190.....	دستم بدامنتان
190.....	انگار آب سردی رویم ریختند
190.....	خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود
190.....	من مرده شما زنده
191.....	ما را دور زدند
191.....	می سوزد ولی روشن می کند
191.....	جوش آمدن - سر در چاه کردن
191.....	با فلانی می پرد
192.....	کون نشور، روی ناشور
192.....	دل سنگ
192.....	خون به جوش آمد
192.....	علی بی غم
193.....	مگه شاخ گاو شکسته ای
193.....	سر به سر یکدیگر نگذارید
194.....	بفرمائید بالا بنشینید
194.....	سر ما را تراشیدند
194.....	برو دنبال کارت
194.....	با دست پس می زنه با پا پیش می کشه
195.....	به ما دخلی نداره
195.....	نمودی هست اما بودی نیست
195.....	کل اگر طبیب بودی سر خود دوا نمودی
	جنگ قوچ ها، جنگ گاوها، جنگ شیر و فیل، جنگ خروس ها، جنگ خرس ها، جنگ
196.....	گرگ ها، جنگ سگ ها، جنگ یوزپلنگ ها

197	الغریق یتشبث بکل حشیش (گرفتار حتی به یک علف سبز دستش را بند می‌کند) ..
197	جلوی خورشید کبابت می‌کنم
197	حنایش دیگر رنگی ندارد
198	باید چراغ بردارید دنبالش بگردید
198	همه فن حریف
198	دوست حاکم معزول
199	فالگوش
199	بادش را خواباندم
199	راه دور چرا برویم
199	زیر بلیط فلانی است
200	مثل مار گزیده به خودش می‌پیچید
200	مثل سگ زندگی می‌کند
200	برو در کوناته را بگیر
200	سرد و گرم روزگار کشیده (چشیده)
201	... نش گذاشته‌اند
201	مُرد و زنده شد
201	آتیش پاره
201	این در و آن در زن
202	با دُم شیر بازی می‌کند
202	به ترتر افتاده
202	اومدی ولی شل اومدی
202	دستش کوتاه است – دستش کوتاه شده است
202	نی یا مداد لای انگشت
203	دست از ریش ما بردار
203	چشم هم چشمی کردن
203	به رُخ کشیدن
204	گل از گل‌اش شکفت
204	دنیا همیشه به یک آئین نمی‌چرخد
204	هادی هادی نام خود را بر من نهادی
204	چه مکن بهر کسی اول خودت دوم کسی
205	هیچ پر و پایی ندارد

205.....	دنبال سوراخ موش می‌گردد
205.....	هدیه شما را بر سرم می‌گذارم
205.....	دزد خانه
206.....	فلانی زرد کرد
206.....	در لباس‌های مختلف فریبت می‌دهند
206.....	نسل‌اش را برانداختند
206.....	بدقدم - قدمش نحس است - قدمش سنگین است
207.....	با ما یک رنگ باش
207.....	نخورده مسته
207.....	فلانی را سنگ کرده‌اند
208.....	صاحب مرده
208.....	به ماه می‌گه تو در نیا که من در او دم
208.....	با چشم و ابرو
208.....	دستم را بگیر
209.....	ننه حسن
209.....	سنگ روی سنگ بند نمی‌شود
209.....	دستش پاک است
210.....	به پات می‌ریزم
210.....	شاخ درآوردم
210.....	چشم و دل سیر
210.....	بازار شام راه انداخته‌اید
211.....	یک داغ دل بس است قبیله‌ای را
211.....	زدی ضربتی ضربتی نوش کن غم هر دو عالم فراموش کن
211.....	دیدار به قیامت
212.....	پشت سر مرده حرف نزن
212.....	بازی راه نینداز
212.....	فس فس نکن
212.....	فلانی را دور زدند
213.....	پشت پرده
213.....	چائیدی
213.....	شاخ داره یا دُم

- 213..... بچه چاله میدونه
- 214..... شیر که پیر بشه سگ محل هم بهش حمله می‌کنه
- 214..... برو تو بحرش
- 214..... فلانی وزنی ندارد
- 215..... صدات را واسه من بلند می‌کنی
- 215..... دروغ شاخدار – رو شاخشه
- 216..... زیر زبانش را بکش
- 216..... نم پس نمی‌دهد
- 217..... شب آبستن حوادث است
- 217..... منابع و مآخذ

سَرَسَری

اشاره به اینکه شأن و جایگاه افراد مهم نباشد و فقط تعداد را بخواهند حساب کنند. در قدیم مالیات سرانه (سرسری) بود که فقط از شماره جمعیت هر خانه گرفته می‌شد و بزرگ و کوچک و زن و مرد نداشت و همه حساب می‌شدند.

گیس سفید

اشاره به خانمهایی دارد که فامیل خونی صاحبخانه نیستند ولی بخاطر سالیان دراز تلاشی که در آن خانه داشته‌اند مورد احترام شدید هستند. این افراد گاهی از اول بعنوان خدمتکار وارد آن خانه شده‌اند یا حق مادری بر خانم یا آقای خانه داشته‌اند و بر اثر کثرت سالها، موهای آنان سفید شده‌اند. نجم‌الملک که اولین مسئولیت سرشماری جمعیت تهران را در سال 1284 قمری داشته در خاطرات خود نوشته که به شاگردانش می‌گفته دم در هر منزل که می‌روید این اطلاعات را بپرسید: تعداد مردان، آقا، نوکر، اجاره‌نشین، زنان بزرگ، اطفال شیرخوار، اناث، جوانان، خواجه، غلام سیاه، کنیز سیاه، دایه، خدمتکار، گیس سفید.

ول معطل

اشاره به اشخاصی دارد که از سواد و علوم و حرفه و صنعت و هنر بی‌بهره‌اند. این افراد را در دوره قاجار اشخاص معطله می‌گفتند که محض عجز و قصور خود نوکری اختیار می‌کردند. ولی احتمالاً مخفف ولگرد می‌باشد که چون در آن زمان بسیاری حرفه‌ها مثل کفاشی، فروش یخ و میوه و پارچه بصورت گردش در معابر صورت می‌گرفته برای اینکه از اشخاص بی‌هدف و بیکار و هنر

تشخیص داده شوند این گروه اخیر را ول معطل می‌گفته‌اند یعنی سودی از کاری عایدشان نمی‌شده است.

آبی از ش گرم نمیشه

اشاره به اینکه سودی برای ما ندارد. در قدیم آب حمامها را با چوب، خار یا پشگل خشک شده داغ می‌کردند. اعتماد السلطنه وزیر انطباعات دوره ناصرالدین شاه در خاطرات خود می‌گوید روزی در پاییز ناصرالدینشاه در باغ سلطنت آباد قدم می‌زد و برگهای زیادی زیر پایش بود. او گفت این برگهای خشک را بفروشید. گفتم: خریدار ندارد بلکه باید کوت کرد تا پوسیده شده و پای درختان بریزیم. شاه قاجار گفت: برای گرم کردن آب حمام من استفاده کنید. توضیح دادم برگ خوب نمی‌سوزد و اصولاً آبی از ش گرم نمی‌شود.

فلانی از در و دیوار هم رو می‌گرفت – فلانی جانماز آب می‌کشید

اشاره به وسواس در پاره‌ای امور دارد که از شدت تندروی حالت نمایشی می‌گیرد. امینه اقدس زن سوگلی ناصرالدینشاه بود و تنها همسری که به او لباس مردانه پوشاندند و بعنوان خواجه حرم تا روسیه رفت و بعد مجبور شد برگردد. زنان حرم چون او لباس مردانه بتن کرده بوده از او روی می‌گرفتند و می‌گفتند او نامحرم است.

بحال خودم بگذار

اشاره به اینکه کاری به من نداشته باشید. اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات (وزیر فرهنگ) دوره ناصرالدین شاه می‌گوید ناصرالدینشاه مدام به من می‌گفت هیچ باگی را بحال خود وانگذار که خشک می‌شود و از بین می‌رود.

ما را دواندند

اشاره به اینکه بیهوده اینطرف و آن طرف رفتیم. ناصرالدینشاه در یکی از بازدیدهایش از باغ سلطنت آباد با یکی از باغبانان مواجه شد که درخواست کمک مالی داشت و هر بار که پاسخ دریافت می‌کرد دستور خواهم داد باز آن مرد رها نمی‌کرد و اصرار می‌کرد که همان زمان دستور داده شود. ناصرالدینشاه عصبانی شد و دستور داد آن مرد را مسافتی دواندند.

گل بود به سبزه هم آراسته شد

اشاره به تشریفاتی دارد که محل قرار گرفتن پادشاه را گل زده و دور آن را به سبزه می‌آراستند و پرچم را نیز در نزدیک آن نصب می‌کردند. امروزه معنی شخص نیکویی که فرد محترمی هم او را همراهی کند می‌گویند. باغبان‌ها هم برای زیباتر جلوه کردن گلها اطراف را با سبزه می‌آرایند.

لفت و لیس - لف و لیس

اشاره به سوء استفاده دارد. در قدیم زن‌ها بچه‌های همسایه را در موقع ضرورت شیر می‌دادند و البته اولویت با نوزاد خودشان بود که او را سیر کرده و اگر شیر باقی مانده بود نصیب نورسیده همسایه می‌شد که اگر اندکی شیر مانده بود می‌خورد و بیشتر لیس می‌زد و آرام می‌شد. این نوزادان را برادران، خواهران یا خواهر و برادر رضاعی یا شیری می‌نامیدند و مثل اعضای خانواده هم می‌شدند.

گل کاشتی

اشاره به عمل بسیار خوب و جالب دارد. سلاطین به افرادی که کار قابل توجهی کرده بودند گل سینه یا گل کمر به نشانه بزرگی و احترام می دادند که آن افراد بر سینه لباس یا کمر یا کلاه می آویختند و باعث افتخار بود. دیگر اینکه می گویند عمل نیک هرکسی در روز قیامت بصورت گل اطراف چهره او را می گیرد درواقع می گویند یک عمل نیک انجام دادی. برخی می گویند از کاشت تخم گل در باغچه توسط باغبان می آید که اندک مدتی بعد باغچه هر گل و زیبا می شود می آید. یعنی کاری انجام دادی که در آینده نتیجه بسیار خوب خواهد آورد. آخرین اینکه به هدف زدن را گل کاشتن می گفتند چون چوب تیر از شاخه درختان بود و طوری به هدف فرو رفته بود انگار سبز خواهد شد و گل خواهد داد.

هرکس باد بکارد طوفان درو می کند

اشاره به عملی که موجب حادثه بد گردد. هرچه می کارند به امید اینستکه چندین برابر بازده داشته باشد مثل گندم که از هر دانه حداقل پنجاه دانه درمی آید. حال اگر کسی در تمثیل باد بکارد نتیجه اش طوفان خواهد بود. اصل آن از داستانهای اروپایی می آید.

تو که لایبی بلدی چرا خوابت نمی بره

اشاره به اینکه اگر توانمندی داری چرا برای رفع مشکل خودت به کار نمی بری. نقیب الممالک دارای بیانی شیرین بود و در فن داستانسرایی بی مانند بود. او وقتی ناصرالدین شاه به رختخواب می رفت، پشت در اتاق خواب شاه قصه

می‌گفت که از خودش ساخته بود مثل امیر ارسلان نامدار و طوری صدایش را بلند می‌کرد که شاه بشنود ولی مزاحم خوابش نشود. جواد خان قزوینی با کمانچه بسیار کوچک در بعضی مواقع او را همراهی می‌کرد تا سلطان به خواب رود و آن وقتی بود که پس از ایستادن از قصه‌گویی یا نوازندگی صدایی نمی‌آمد و معنی این که مرخصید. نقیب باید از کاخ خارج شده و تا منزل خود می‌رفت و ظاهراً طول زیادی کشید در واقع حاکم را خوابانده بود ولی خودش خوابش نبرده بود.

براش تره هم خرد نمی‌کند

اشاره به اینکه اهمیتی برای او قائل نیستند. سبزی آش و غیره تره‌جات می‌گفتند و کلمه سبزیجات برای پیاز، هویج، بادمجان به کار می‌رفته است. گروهی می‌گویند.

1- از سنت آشپزان ناصرالدین‌شاه در هر سال در شهرستانک می‌آید که چون آش نذری شاه بود تمام مقامات عالی و ثروتمندان می‌آمدند و از باب تملق در مقابل سلطان قاجار سبزی پاک می‌کردند در حالیکه در خانه خودشان این کار را نمی‌کردند.

برخی می‌گویند:

2- وقتی به خواستگاری دختری می‌رفتند مادر پسر دسته‌ای سبزی از بازار می‌خرید و به خانه دختر آمده جلوی او می‌گذاشت تا ببیند آیا دختر خانه‌داری بلد است یا نه. اگر دختر موافق خواستگار بود سبزی‌ها یعنی تره‌جات را پاک و خرد می‌کرد و گر نه اعتنایی به آن زن نمی‌کرد.

پهلو می زند

اشاره به اینکه ادعای همطرازی دارد. آورده‌اند که رابعه عدویه از عزیزان خدا تمام راه تا کعبه را غلت زد و به پهلو رفت علیرغم خار مگیلانی که در تمام طول مسیر بود.

هیچی به هیچی

اشاره به بی ثمری در آخر کار دارد. در شعری از مولانا آمده که درویشی کسی دید که انگبین (عسل) می‌فروشد و ادعای ارزانی قیمت دارد. درویش می‌پرسد که آیا به هیچ هم می‌فروشی و فروشنده می‌گفت دور شو مگر کسی هیچی به هیچی فروخته است.

شیخ صوفی گفت ای مرد صبور می‌دهی هیچی به هیچی گفت: دور
تو مگر دیوانه‌ای ای بوالهوس کس به هیچی کی دهد چیزی به کس

رَب و رُبش را یاد کرد

رب به معنی خداوند و پرورنده، رُب یعنی شیره سبزیجات یا میوه، در کاشان می‌گویند رَب و رُبی ندارد یعنی هیچ چیز ندارد یا رَب و رُبش را یاد کرد یعنی همه چیز را یاد کرد.

اختیارش دست خودش هم نیست

اشاره به اینکه نمیدانم نفر اصلی چه کسی است. پس از جنگ جهانی دوم و در دوره استالین مقامات شوروی قول اسلحه مدرن و هواپیما به ایران دادند بشرط آنکه اختیارش دست آنان باشد. برخی معتقدند این اصطلاح از حالت مستی می‌آید که اختیار فرد بر خودش هم نیست.

ماری بهت نشون بدم که هفت تا مار از کنارش در بیاد

اشاره به اینکه غوغا خواهم کرد. ملای باسوادی به دهی رفت و مردم او را استقبال کردند. فرد مسئله گوی ده که وجود آن شخص را مضر بحال خود تشخیص می داد روزی که همه جمع بودند تخته ای آورد و گفت ای ملا بنویس مار و او هم نوشت. مسئله گو شکل یک مار را کشید و چون می دانست مردم ده بی سوادند پرسید مردم کدام مار است و مردم هم شکل تصویر او را نشان دادند.

سگ انداخته به جان مردم

اشاره به اینکه عوامل وحشی دارد. جلال الدوله پسر ظل السلطان، فرزند ناصرالدین شاه از زن صیغه ای اش بود. او فردی بسیار مستبد و متکبر و زورگو بود. وی چند سگ شکاری داشت که دندانهای نیش آنها بیرون زده و شکل وحشتناکی داشتند و به اشاره جلال الدوله به انسان و حیوان حمله کرده و می دریدند.

کاری می کنم صدای گاو بدهی

اشاره به شکنجه زیاد دارد. تا آخر دوره قاجار یکی از مجازاتها این بود که بینی شخص را سوراخ کرده و مهار گاو در آنها کرده و در خیابان می گردانند و میرغضب می گفت باید صدای گاو بدهی و گرنه مهار را محکم می کشم که عذابت زیادتیر شود. دیگر اینکه در دوران بسیار قدیم برای برخی متهمین، پوست گاوی را که تازه کشته بودند کنده و محکوم را درون آن گذاشته و

پوست را می‌دوختند. بتدریج که پوست خشک می‌شد فشار وحشتناکی بر بدن شخص وارد می‌کرد و او به فریاد می‌آمد تا کشته می‌شد.

چشم‌تان روز بد نبیند

دعای خیر است برای اینکه روز بد را نبینید.

لقمه را دور سرت بچرخان

اشاره به صدقه دادن دارد. گاه غذایی حتی در حد یک لقمه را دور سرشان چرخانده و بقول قدیمی‌ها فدای سرشان می‌کردند و به نیازمند می‌دادند. در یک معنی دیگر اشاره به اینکه بجای مستقیم وارد کردن به دهان، چند بار دور سرش می‌چرخاند و افراد گیج می‌شوند که چه می‌خواهد بکند و آخر سر به دهان می‌برد و مفهوم گیج ساختن افراد می‌دهد.

داشته باش

اشاره به اینکه وقایعی در راه است. در قدیم وقتی کسی برای بچه‌ها قصه می‌خواند تا بخوانید در یک مرحله، داستان‌گویی را متوقف کرده و می‌گفت تا اینجاش را داشته باش.

زیر سایه شما

اشاره به اینکه تحت حمایت شما هستم. اصل آن از سرو می‌آید. درختی اسطوره‌ای و بسیار مقدس که سایه بر سر آدمها می‌اندازد و در تمام فصول سرسبز و راست قامت است. ر ایران باستان سمبل آزادگی و مردانگی بوده. سرو سرافراز، سرو بلند (سربلند) سرو سهی، (سرو پارس) و صفات مشابه در

ایران دارد. سایه سیمرغ را نیز باعث خوشبختی افراد می‌دانستند که زیر آن سایه باشند. درختان نهال را در مناطق داغ، زیر سایه یک درخت بلند می‌کاشتند که آفتاب موجب خشکی آن نشود. دیگر اینکه در دوران بسیار قدیم هر پهلوان یک درفش (پرچم) داشت و افراد زیر دست او در سایه پرچم وی قرار می‌گرفتند.

دلش را خنک کرد - دلش را خشنود نمود

اشاره به اینکه کاری کرد که موجب خوشحالی‌اش شد. در مکاتبات قدیم آمده که با انجام فلان کار دلش را خشنود کرد ولی اکنون می‌گویند دلش را خنک کرد.

عاشق کشی

اشاره به فریبی دارد که موجب مرگ عاشق شود. خسرو پرویز دستور داد به فرهاد کوه‌کن بگویند که شیرین مرده است و چنین کردند و فرهاد با تیشه به مغز خود زد و از بالای کوه به پایین پرتاب کرد.

سر سفره پدر و مادرش نشسته

اشاره به اصیل بودن شخص دارد. افراد بچه‌های ناخواسته را پس از تولد سر راه می‌گذاشتند و این کودکان را افراد خیر قبول می‌کردند یا به یتیم‌خانه فرستاده می‌شدند و پدر و مادرشان را ندیده و غذای آنها از پدر و مادرشان تامین نشده بود. برخی آن را از برده و کنیز می‌دانند که از سرزمین و پدر و مادرشان دور شده و بر سر سفره ارباب می‌نشستند می‌دانند.

می خوام پر در بیارم

اشاره به خوشحالی زیاد دارد. پر فقط برای پرواز است پس اگر کسی آرزوی پر بکند چون در روح و روان اش به اوج رفته می خواهد در عمل هم اینطور بشود.

دل روشن شد

اشاره به اینکه بسیار شادمان شدم. شخصی که موجب خوشحالی شده را مثل شمع محفل دل فرض کرده اند که باعث روشنی می شود.

اطوار می ریزی - اطفار می ریزی

اشاره به اینکه ادا بازی درمی آری. کسانی که بدون کلام و با حرکات بدن حرف می زدند را می گفتند اطوار می ریزد.

خشکس زد - یخ زد

اشاره به سکون و بی حرکتی ناشی از شوک روانی دارد. خشک از چوب و شاخه خشک می آید ولی هرگاه کسی یخ بزند نیز مانند چوب خشک، بی حرکت و به همان شکل می ماند.

نوکر بی جیره مواجب

اشاره به کسی که خدمت کسی را بکند بدون اینکه حقوق یا مزایا داشته باشد. در قدیم برخی افراد بودند که در خانه ارباب و از پدر و مادری که نوکر آن خانواده بودند به دنیا می آمدند. این بچه ها بدون اینکه هیچ حقوق و امتیازی داشته باشند مجبور به اجرای فرمان خانواده ارباب می بودند.

رفیقاتی

اشاره به روش صلح و صفا و منصفانه دارد. هرگاه افراد بطور گفتگوی دوستانه به توافق رسیده و امور یا منافع را نصف نصف انجام می‌دادند گفته می‌شد رفیقاتی عمل می‌کنند.

یه دنده‌اش کمه

اشاره به کم‌فکری دارد. آمده که زن از یک دنده از دنده‌های چپ مرد آفریده شده بنابراین دنده‌های چپ مرد یک عدد از دنده‌های راست او کمتر دارد و البته این فقط یک اعتقاد است ولی چون زن فقط از یک دنده مرد آفریده شده وی را کم فکر می‌خواندند.

این به آن در

اشاره به اینکه هر کاری در دنیا تلافی می‌شود. یعقوب کنیزی داشت که پسری آورد و یعقوب آن پسر را فروخت و مادر به شدت بی‌تابی می‌کرد. یعقوب پسرش یوسف را گم کرد و آنقدر گریست تا نابینا شد. تا زمانیکه آن کنیز فرزندش را پیدا نکرد یعقوب هم به یوسف دست نیافت.

سر و گوشش می‌جنبد

اشاره به روابط با جنس مخالف دارد. اصل آن از عمل جنسی خر نر می‌آید که با دیدن خر ماده، سر و گوشش را می‌جنباند.

صد کفن پوسونده

اشاره به زمان دراز دارد. کفن از کرباس است و زمانی نمی‌کشد که پوسیده می‌شود حال اگر با نظر منفی نسبت به دراز بودن زمان چیزی اشاره داشته باشند این را می‌گویند.

نه راه پس دارد نه راه پیش

اشاره به کسی که همه راه حل مشکلاتش بسته شده باشد. اصل آن قلعه محاصره شده یا از کوچه بن‌بست می‌آید که شخص وارد شده و حالا دشمن هم راه خروج را بسته است. در قلعه‌های قدیمی نیز وقتی محاصره کامل می‌شد مردم بخاطر تمام شدن آذوقه نمی‌توانستند بمانند و در بیرون قلعه هم که دشمن منتظر بود و راه پس و پیش نداشتند.

بند و بست

اشاره به محکم کردن کار دارد. در قدیم همه درها چوبی بودند که با بند (مفتول فلزی) و بست (میخ فلزی به هم محکم می‌شدند). دیگر اینکه صندوق جواهر یا اقلام پربها را قفل‌های متعدد گذارده و سر آنها را می‌دوختند و به این مجموعه هم می‌گفتند بند و بست تا کسی از درون جعبه خبر نیابد.

سر و صدا

اشاره به هیاهو دارد. اصل آن از سگ می‌آید که هنگام شنیدن صدای غیرعادی، سر خود را بلند کرده و صدا می‌کرد.

سر صدا

اشاره به صدای بلند دارد. سر بمعنی برتر و سر صدا یعنی صدایی بلندتر از دیگر صداها.

بفهمی نفهمی

اشاره به موضوعی که کاملاً درک نشده دارد. اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات (فرهنگ) دوره ناصرالدین شاه در جایی نوشته که برای کسی شعر می خواندم و او حواسش به حساب و کتاب مغازه اش بود و بفهمی نفهمی جوابی به من داد.

تا آخرش با تو هستم

اشاره به پایداری در وفاداری دارد. برخی می گویند اشاره به همراه بودن تا لحظه مرگ و پایان و آخر زندگی دارد. گروهی معتقدند از این داستان می گوید که مسئولان دبستان، پدر یکی از بچه ها را خواستند و گفتند بچه شما لال است. پدر از بچه پرسید چرا حرف نمی زنی، کودک جواب داد معلم می گوید بگو الف و من می دانم اگر بگویم بعد می گوید بگو ب و همینطور تا آخرش که ی است باید بروم.

سر دست می آوریم

اشاره به احترام زیاد دارد. درهای خاتم که برای اماکن مقدس می ساختند را مردم تا محل نصب بر سر دست گرفته و حمل می کردند که ثواب ببرند.

سُر سُرِه فتحعلی شاه است

اشاره به اینکه فتحعلی شاه قاجار در باغ نگارستان سنگی به طول سه متر و عرض یک متر از مرمر را دستور داده بود در جایی نصب کنند که زنان همانند لحظه تولد عاری از پوشش باشند و از استخر بالایی وارد استخر پایین‌تر از طریق سُر خوردن گردند.

توپ است – ترکانده است

اشاره به اینکه خبر خوب و مهمی رخ داده است. در قدیم یا در مکان بزرگ و عمومی، کوس می‌نواختند. کوس طبل بسیار بزرگی بود که صدایش تا مسافتی می‌رفت و جلب توجه می‌کرد. یا

طشت از بام می‌انداختند که سر و صدای بسیار زیادی نموده و همه مردم را متوجه می‌کرد.

وقتی توپ جنگی آمد باتوجه به اندازه شهرها در آن زمان، صدایش چه صدای در کردن گلوله و چه صدای انفجارش در همه شهر شنیده می‌شد.

حال وقتی کسی در محفلی یا مکانی کاری جالب انجام می‌دهد که خبرش به همه برسد می‌گویند کارش توپ بود یا ترکاند و البته هرگاه اعیاد مثل نوروز یا عید فطر را می‌خواستند اعلام کنند یا سفیر خارجی وارد شهر می‌شد یا خارجی می‌خواست به دیدن پادشاه برود یا تاج‌گذاری و اینگونه امور، توپ درمی‌کردند.

دست به سر کرد

اشاره به اینکه کار مرا انجام نداد و سرگردانم کرد. اصل معنی این است که فکر مرا و انجام تقاضای مرا از سر به در کرد. برخی از اینکه متقاضی در آخر، دستهایش را بر سر می‌گذارد و عاجز می‌شود می‌دانند.

دندان کندن

اشاره به قطع طمع و به اطاعت درآمدن دارد.

گر ترسی از آه دردمندان بر کن ز چنین شکار دندان

دندان تیز کردن

اشاره به پافشاری و اصرار دارد. از تیز کردن سلاح دندان‌دار می‌آید ولی معمولاً دندان‌گرگ مورد نظر است چون گرگ در گوشه‌ای دور از دید می‌نشیند تا زمان مناسب برای حمله به گله بوجود آید که این عمل را دندان‌تیز کردن گرگ می‌نامند.

با سر می‌آیم - مگه سر آورده‌ای

چهار مفهوم بشرح ذیل دارد:

1- با عجله و سرعت زیاد می‌آیم. در قدیم سر دشمنان سلطان را بریده و به پیکی می‌دادند که با حداکثر سرعت به نزد سلطان ببرد و مژدگانی دریافت کند. پیک بدون توقف و با تعویض مکرر اسب، خود را به مقصد می‌رساند. در دوره ناصرالدین‌شاه حکم شده بود که سر کسی را بیاورند و او توانست با رشوه زیاد مأمور اجرا را قانع کند که او را زنده ببرند و هنگامی که نزد پادشاه قاجار رسید شعر می‌خواند با این مضمون که: چون امانت مهمی بود نتوانستم به

دست کسی بدهم و خودم آوردم تقدیم کنم و البته با پیش کش زیاد از مرگ رهید ولی او را هم با حداکثر سرعت به محل رسانده بودند.

2- با احترام بسیار زیاد می‌آیم. تا آخر دوره قاجار افراد وقتی می‌خواستند به حضور سلطان برسند باید هر چند قدم تعظیم کامل نموده و در نزدیکی پادشاه به زمین افتاده و به حالت سجده‌کنان و در حالیکه خاک آنجا به لباسهایشان مالیده شده بود به جایگاه وی برسند و این حالت سجده‌کنان را با سر آمدن می‌گفتند.

3- در فکر آنجا بودن - یعنی فکرم آنجا است و با اندیشه در سر آنجا هستم نه با پا.

4- شنا کردن - اشاره به اینکه اگر با پا و وسایل نقلیه زمینی نتوانم بیایم حتی اگر دریا هم باشد با سر شیرجه رفته و خواهم آمد.
در توضیح بند سه شاعر می‌گوید:

پای شد آمد به سر انداخته جان به تماشای نظر تافته
در واقع می‌گوید اگر با پای ظاهری و جسمانی نتوانم، با جان که در سرم است می‌آیم.

پای ز سر ساخته و سر ز پای گوی صفت گشته و چو گان نمای

سنگ روی یخ شدم

اشاره به ناامیدی و کفایت شدن دارد. اگر انسانی از سنگ ساخته شود به همان حالت می‌ماند و تغییر حالت نمی‌دهد و اگر روی یخ قرار گیرد که آنهم موجب تثبیت حالت و یخ‌زدگی شود دیگر هیچ حرکتی به هیچ صورت ممکن نخواهد

بود. در واقع شخص می‌گوید به صورتی بهت زده شدم که هم بشدت سردم شد و هم به همان حالت ماندم.

بدر لای جرز می‌خورد

اشاره به اینکه دیگر استفاده مثبتی ندارد. کسانی که راهزنی کرده یا جرم بزرگی مرتکب شده بودند را در بشکه گذارده و گچ و آهک زیاد با آب دور آنها می‌ریختند که گاه از سر محکوم بالاتر آمده و او را خفه می‌کرد و برخی اوقات بدنش تا گردن در گچ و آهک قالب شده و خشک می‌شد و بعد به گردن آنها طناب انداخته به اسب وصل نموده و اسب را به تاخت وامی‌داشتند تا سر از بدن جدا شود. در نهایت آن بشکه را به عنوان ستون ساختمان یعنی جرز بکار می‌بردند.

سرش به سنگ خورد

اشاره به پشیمانی یا نابودی دارد. برخی آن را از سنگ قبر می‌دانند که بنا بر روایات متوفی در اولین شب می‌خواهد بلند شود که سرش به سنگ لحد می‌خورد و می‌فهمد دیگر فرصتی برایش نمانده است. عده‌ای می‌گویند از اینکه شخصی وقتی پشیمان می‌شود از شدت ناراحتی سرش را به سنگ می‌کوبد می‌آید. دیگر اینکه در دوران امیرکبیر کسی مرتکب قتل می‌شود و امیر دستور می‌دهد قاتل را بیاورند و در همان محلی که مرتکب قتل شده سرش را روی سنگ گذارده و با تبر قطع کنند. در همه حال معنی اینکه وقتی سر شخص به سنگ می‌خورد که پشیمانی فایده ندارد.

چشم کف پات

اشاره به اینکه می‌خواهم از تو تعریف کنم و ضمناً نمی‌خواهم موجب چشم زخم شوم. کف پا را با سنگ پا می‌شستند و چون سنگ پا پر از سوراخ بود در واقع می‌گفتند اگر حرفم باعث چشم زخم بخواهد بشود بخورد به سنگ پا که پر از سوراخ است و یک سوراخ اضافی تغییری در آن نمی‌دهد.

خونت را کثیف نکن

اشاره به عصبانیت شخص و تلاش برای آرام‌سازی او دارد. معتقد بودند که اگر کسی عصبانی شود زهره وارد خونس می‌شود و خون را کثیف می‌کند.

فوتینا

اشاره به بیهودگی دارد. افرادی بنام و عنوان رمال و فال‌گیر بودند که ورد می‌خواندند و فوت می‌کردند یعنی که جادو کردم و کارت درست می‌شود درحالی‌که فریبکاری بود و فوت کردن هیچ اثری در چیزی نداشت. مردم هم می‌گفتند فوتینا یعنی فوت کردن را من هم که بلدم.

چشم چشم را نمی‌بیند

اشاره به اینکه تاریکی مطلق بود. در اصل می‌گفتند آنقدر ظلمت و تاریکی بود که اگر جلوی آینه هم ایستاده بودی نمی‌توانستی چشم خودت را در آینه ببینی.

زده‌اند به تاب و توپ یکدیگر

اشاره به درگیری دارد. اصل آن از تاپ توپ قلب می‌آید که یعنی هر دو باعث تند شدن ضربان قلب یکدیگر شدند. این به غیر از زدن به تیپ و توپ هم است که از درگیری ارتشها می‌آید.

کلک انداز - پشت هم انداز

اشاره به کسی که مدام مشکل آفرینی می‌کند.

سینه چاکتام

اشاره به علاقه زیاد دارد. در قدیم پیراهن‌ها مثل امروز دکمه سراسری نداشت و فقط در ناحیه یقه یکی دو دکمه می‌خورد. در مراسم سوگواری از دست دادن عزیزان، فرد پیراهن خود را از یقه به پائین می‌درید یعنی فرد متوفی خیلی برایم گرامی بوده است. امروزه عاشق برای معشوق سینه پیراهن را چاک می‌دهد یعنی پاره می‌کند.

انگار خری که به نعلبندش نگاه می‌کند

اشاره به نگاه کینه‌توزانه و غیردوستانه دارد. وقتی نعل بند می‌خواست نعل به پای خر یا اسب بکوبد گاه میخ از سُم گذشته وارد گوشت پای حیوان می‌شد و درد زیادی بوجود می‌آورد بنابراین خیلی وقتها چهارپایان لگد به سوی نعلبند می‌پراندند.

بزن به چاک

اشاره به اینکه بگریز و خودت را پنهان کن. پیراهن مردانه فقط در ناحیه گردن دارای یک چاک کوچک و بقیه بصورت یکپارچه بود بگونه‌ای که از طریق سر و گردن وارد پیراهن شده و از چاک آن سر بیرون می‌آوردند. بزن به چاک یعنی سرت را از همان چاک پیراهن به داخل پیراهن ببر و ناپدید شو. برخی می‌گویند چون چاک دادن پیراهن برای موقع سوگواری بود گوینده به مخاطب می‌گوید شرایط برایت طوری شده که باید یقه‌ات را چاک دهی پس بهتر است بروی و دور شوی.

جیگر را حال میاره

اشاره به آب خنک دارد. در طب قدیم جگر بخاطر فعالیت مدام خسته می‌شود و آب خنک که بنا بر تصویر آن زمان مستقیم به جگر وارد می‌شد از گرما کاسته و مواد دفعی را نیز بیرون می‌برد بنابراین جگر به حال می‌آمد.

وای وای

نام اصلی‌اش ویو بوده و خدای توفان در ایران باستان بوده. او را به اختصار «وای» می‌گفته‌اند و دو چهره داشته یک وای خوب بوده و یک وای بد و احتمالاً گفتن وای وای اشاره و تاکید بر وای بد دارد.

به باد دادن

اصل آن از خاک می‌آید که با باد به هوا رفته و پخش شده و از بین می‌رود.

کسی را حساب نمی‌کند

اشاره به اینکه خود را برتر از دیگران می‌داند. در شاهنامه آمده که گرسیوز برادر افراسیاب به شهر محل سکونت سیاوش می‌رود و می‌بیند که جوان و با قد و بالا و پهلوان و زیبارو است و باغ و کوشک و شهرها ساخته و مردم از او راضی‌اند بنابراین:

بدل گفت سالی چنین بگذرد سیاوش کسی را به کس نشمرد
همش یاد شاه‌یست و هم تاج و گاه همش گنج و هم دانش و هم سپاه

فلانی تو باغ نیست

اشاره به اینکه در سوژه مورد نظر آگاه نیست. باغ منظور باغ دانش است که هرکس به قدر همت خود از آن توشه می‌گیرد و سهمی می‌برد. هرکس باید در باغ دانش درخت تنومند و برومندی بیابد و در سایه آن ساکن شده و زیر شاخ و برگ آن سرو، پایگاهی بوجود آورد در زبان انگلیسی هم عیناً وجود دارد. مستوفی‌الممالک که در دوره قاجار مستوفی کشور (وزیر دارایی) بود و به نخست‌وزیری هم رسید مردی با حسن نیت بود و جاده‌ای از میدان ارگ به بهجت آباد کشید و کنار جاده باغات بسیار پدید آورد. اکثر کارگران او نابینا یا معلول بودند. کسی به او گفت اینها که نمی‌دانند باغ چیست و محل آن کجاست را چرا به کار گرفته‌ای. مستوفی‌الممالک گفت هدفم این بود که بیکار نباشد و تلاشی کرده و دسترنجی برای زندگی خود به دست آورند.

آتش زدم به مالم

اشاره به اینکه به ارزان‌ترین نرخ می‌فروشم. در قدیم برخی اوقات کاروان در برف و کولاک بین راه گیر می‌کرد و نزدیک بود همه از سرما یخ بزنند که صاحبان کالا مقداری از اموالشان را آتش می‌زدند تا بتوانند دوام بیاورند. در کشتی‌ها هم هنگامیکه خطر غرق کشتی بود مقداری از کالای تجاری را به دریا می‌ریختند.

یخ بین شان آب شد

اشاره به اینکه دوباره دوستی و محبت بین آنها آمد. محبت به آفتاب گرم تشبیه شده که یخ بین افراد را آب می‌کند و یخ سمبل سردی روابط است که البته یخ جامد و بی‌حرکت ولی آب روان و انعطاف‌پذیر است.

سبیل‌هاش را دود می‌دم

اشاره به اینکه مجازاتش می‌کنم. در قسمتی از دوره صفویه، ریش کنار رفت و گذاردن سبیل موجب منزلت شد. اگر کسی خطایی می‌کرد حاکم دستور می‌داد سبیل او را بزدانید که موجب کاهش جایگاه مردانه و بی‌احترامی به مردانگی‌اش بود.

حب جیم

اشاره به فرار و ناپدید شدن دارد. در داستانی آمده که شخصی حبی (مثل یک قطعه قند، حبه قند، در قدیم قرص را نیز حب می‌گفتند) بدستش آمد که هرگاه می‌خورد ناپدید می‌شد و کسی نمیتوانست او را ببیند.

بر منکرش لعنت

اشاره به چیزی که بسیار آشکار و حقیقت است.

عمرش به دنیا بوده

اشاره به شرایط خطرناکی دارد که معمولاً منجر به مرگ افراد می‌شود ولی استثنائاً او زنده مانده است. مادر رضاخان پهلوی وقتی او چند ماهه بوده در سفری به امامزاده عبدالله (ع) می‌رسد و چون بچه یخ زده بوده تصور به مرگ می‌کند و کودک را در قسمت علوفه اصطبل آنجا می‌گذارد و به امامزاده متوسل می‌شود. کوتاه زمانی بعد مادر را صدا می‌کنند چون بر اثر تنفس اسبها گرم شده و جان گرفته و گریه می‌کرده است.

سر به تن نباشد

اشاره به اینکه خواهان مرگ تو هستم. در قدیم گاه سلاطین می‌گفتند می‌خواهیم سر به تن فلانی نباشد و این دستور مرگ بود. افراد شخص مورد نظر را پیدا کرده سر او را قطع نموده و برای حاکم می‌فرستادند و تن را در جای دیگری خاک می‌کردند.

از سرمان زیاد است

اشاره به اینکه بیشتر از استحقاق ما است و کاملاً کفایت می‌کند. سلاطین هنگام تاج‌گذاری مجبور بودند از تاج پدر خود استفاده کنند چون معمولاً پس از مرگ پدر و برای مشروعیت بخشیدن به خود سریعاً تاج‌گذاری می‌نمودند. گاه تاج برایشان بزرگ بود و می‌گفتند از سرمان زیاد است ولی آن را رها نمی‌کنیم.

دیگر اینکه برخی که برای خرید کلاه به مغازه مراجعه می‌کردند و قیمت برای آنان زیاد بود می‌گفتند از سرمان زیاد است.

باخت

اشاره به از دست دادن پول می‌کند. در کبوتر بازی هرگاه که یک کبوتر می‌رفت و به دسته کبوترهای شخص دیگری می‌پیوست و دیگر باز نمی‌گشت، کبوتر باز صاحب اولیه می‌گفت آن کبوتر را با ختم در قمار بازی نیز استفاده می‌شود.

خدا از صمیم قلبت بشنود

اشاره به اینکه فقط خداوند از خواسته واقعی قلبی افراد مطلع است امیدواریم خداوند آن پیام را شنیده و ترا به خواسته‌ات برساند.

چشمش ترسیده

اشاره به ترس زیاد و احتیاط کاری دارد. در قدیم اشخاص را در جایی می‌بردند که در مقابلشان افراد را مقتول نموده یا شکنجه‌های زیادی دادند سپس به آن شخص یادآور می‌شوند که چنانچه فلان عمل را انجام دهد سرنوشتی مشابه آن افراد خواهد داشت و شخص مذکور از ترس، دستور را رعایت می‌کرد به این عمل می‌گفتند چشمش ترسیده است.

به خورد چیزی دادن

اشاره به عملی است که صحیح نیست ولی امکان‌پذیر است مثلاً پشم را در آب بیندازید آب زیادی به خود جذب می‌کند و می‌گفتند آب به خورد پشم رفته است.

زورت به من رسیده

اشاره به اینکه اگر زورمندی، افراد قویتر از من هست که اگر بر آنان پیروز شوی میتوانی مدعی زورمندی شوی یا آیا زورت به شکست دادن تمایلات و هوسهای خودت می‌رسد.

تو گلوش گیر کرده

اشاره به اینکه کاری بیش از ظرفیت خودش انجام داده. شخصی که بعد از خوردن لقمه‌های بزرگ به سرفه می‌افتاد می‌گفتند تو گلوش گیر کرده است. در قدیم قاشق نبود و غذاهای غیر آبکی و جامد را با نان بصورت لقمه لقمه فرو می‌دادند.

رو پیشونیش نوشته

اشاره به تقدیر و قضا و قدر دارد. در زمانهای دور معتقد بودند هرکس بدنیا بیاد از همان ابتدا سرنوشتش روی پیشانی او نوشته شده و قابل تغییر نیست.

چشم غره

اشاره به نگاه ترس آور دارد. چشم غره یا چشم آغیل به نگاه تند و سهمناک می‌گفتند که به کسی کنند. در تاریخ آمده ناصرالدینشاه شاهد مراسم تعزیه بود که بازیگر نقش شمر که می‌خواست نقش را بسیار طبیعی بازی کند آنچنان چشم غره‌ای به او رفت که ناصرالدینشاه دستور داد دیگر در تعزیه شاهی از او استفاده نکنند.

نعلش است

اشاره به بی‌خاصیتی دارد. در نمایش‌ها بخصوص تعزیه کسانی که اصرار داشتند نقشی داشته باشند ولی نه صدا و نه هنر بازیگری داشتند را به نقش نعلش بودن قبول می‌کردند چون فقط کافی بود در گوشه‌ای دراز بکشند.

جر می‌زند

اشاره به تقلب دارد. هرگاه در بازی‌های کودکان کسی تقلبی می‌کرد یقه او را گرفته و از جرگه بازیکنان خارج نموده به او لقب جر زن می‌دادند.

آزگار

اشاره به زمان طولانی بی‌وقفه برای رسیدن به یک خواسته دارد که تحقق نیافته مثلاً می‌گویند سی سال آزگار است که می‌خواهیم خانه بخریم.

عشق یک سره باعث دردسره

اشاره به اینکه محبت باید دوطرفه باشد و گرنه برای هر دو طرف مشکل آفرین می‌شود. اصل آن از داستان یوسف و زلیخا می‌آید که زلیخا عاشق یوسف بود ولی یوسف این احساس را نداشت.

علف باید به دهن بزی شیرین بیاید

اشاره به اینکه عاشق باید از معشوق خوشش بیاید نه دیگران تعریف از معشوق او کنند. علف هرگونه علف حتی کاغذ می‌خورد و در بسیاری نقاط خشک که علوفه سبز نمی‌شود بز نکه می‌دارند. درحالی‌که گوسفند دنبال علف خوب است بز هرگونه علف را می‌خورد.

یه نگاه حلاله - یه بار چشم گاوه

اشاره به اینکه در اسلام یکبار دیدن دختر و پسری که قصد ازدواج دارند حلال است. یه بار چشم گاوه به یک معنی اشاره به چشم زخم دارد که چون در قدیم چشم گاو را خشک کرده و به گردن می‌آویختند تا از چشم زخم جلوگیری کند حداقل یکبار چشم شور را رد می‌کرد و دوم مفهوم این است که گاو حافظه خوبی ندارد بنابراین یکبار دیدن را فراموش می‌کند.

فرار کن بینم کجا را می‌گیری

اشاره به ضرورت مقاومت در مقابل مشکلات دارد. کسانی می‌توانستند در فتوحات موفق شده و جایی را تسخیر کنند که از جنگیدن فرار نمی‌کردند.

فلان خانم زینب (ع) ستم کش شده است

اشاره به سختی و ناراحتی بسیار زیاد دارد. از تعزیه‌خوانی و شرح بلایایی که بر سر حضرت زینب (ع) در واقعه عاشورا و پس از آن آمده و در تعزیه‌خوانی از ایشان با لقب ستم‌کش یاد می‌کنند.

کمرم شکست

اشاره به صدمه شدید دارد. گاه بر اثر ضربه محکم به کمر یا بار سنگین کمر شخص می‌شکست و دیگر نمی‌توانست هیچ باری را بردارد و البته اسب هم دچار چنین حالتی می‌شود که معمولاً در این موارد اسب را می‌کشند تا زجر نبیند.

تو گفתי و من باور کردم

اشاره به اینکه حرفت را باور نمی‌کنم.

دست بالا را بگیر

اشاره به اینکه از موضع قدرت با مخاطب برخورد کن. اصل آن از آیه «دست خدا بالاترین دستها است» می‌آید و مفهوم اینکه در تمام امور به خدا توسل کن تا پشتیبان تو باشد.

به سوزن به خودت بزن به جوالدوز به دیگران

اشاره به اینکه قبل از صدمه زدن به دیگران ببین آیا خودت تحمل صدمه کمتر به خودت را داری. در قدیم معتقد بودند اگر عروسی به شکل فرد مورد کینه‌تان بردارید ورد بخوانید سپس سوزن به اعضای بدن عروسک بزنید شخص مورد نظرتان در همان لحظه و همان اعضا دچار حالتی می‌شود انگار واقعاً سوزن به او زده‌اند. افراد کینه‌ورزگاه جوالدوز استفاده می‌کردند که نوعی سوزن کلفت و بلند است.

روی حرف من حرف نزن

اشاره به اینکه مخالفت با حرفم را نمی‌پذیرم و حرف من با ارزش‌تر و پخته‌تر از دیگران است. پارچه‌های گرانقیمت و زیبا را روی پارچه‌های دیگر می‌گذاشتند یعنی برتر و با ارزش‌تر از بقیه است و احتمالاً ریشه اصطلاح از این مطلب می‌آید.

دل و دین از دست دادم

اشاره به اینکه برای رسیدن به عشقم به هیچ چیز پایبند نیستم. اگر دل را از دست می دادند بالاخره قیود اجتماعی و اخلاقی را رعایت می کردند ولی اگر دل و دین از دست داده بودند یعنی انتظار همه کار از آنان می رفت.

فلانی را به کون خر کردند

اشاره به اینکه وی را بسیار تحقیر کردند. یکی از تملق ها این بود که ریش افراد را به ما تحت خر یا اسب فلان مقام یا چهارپایان موجود در اصطبل آن مقام می کردند. ریش علامت مردانگی است و مسلماً در وارد کردن ریش به ما تحت آن حیوان، ریش کثیف می شد ولی متملقین می خواستند بگویند ما پایین تر از مدفوع خر شما هستیم.

فلانی میخ شده

اشاره به مزاحمت و آزار دارد. شخصی خانه ای خرید، فروشنده گفت خانه مال تو ولی من اختیار این میخ داخل اتاق را داشته باشم و خریدار قبول کرد. روز بعد فروشنده آمد و گفت می خواهم کتم را به میخ آویزان کنم، ساعتی بعد آمد که می خواهم کتم را برادرم و آنقدر از این ناراحتی ها پیش آورد که خریدار خانه را رها کرد. برخی می گویند چون میخ صاف و بی حرکت روی دیوار می ماند هرکس که ثابت ایستاده به کس دیگری خیره شود را نیز میخ شده می گویند.

صاحب مرده

اشاره به کالایی است که صاحبش مرده و بلاصاحب شده و اگر کسی دست درازی به آن بکند متعرضی وجود نخواهد داشت ضمن اینکه هیچ فردی به کالایی که صاحبش مرده رسیدگی نمی‌کند پس می‌تواند فرسوده باشد.

شاهد از غیب رسید

اشاره به اینکه خبری رسید که حرفهایمان را تایید کرد. مصرعی از اشعار حافظ است.

یهو - یهویی

اشاره به هر چیز غیرمنتظره دارد که سریع رخ دهد. اصل آن از عزرائیل می‌آید که بی‌خبر آمده و سریعاً قبض روح می‌کند.

قلم پایم شکست - ساق پایم شکست

اشاره به صدمه شدید دارد. از مجازات‌های قدیم شکستن استخوان بزرگ پا در قسمت پاشنه بوده که منجر به خانه‌نشینی و درد کشیدن برای مدت زیاد تا ترمیم استخوان می‌شده است.

تا پول داری رفیقم قربون بند کیفتم

اشاره به دوستانی که فقط برای پول یا مقام کسی در اطراف او هستند و بمحض ناپدید شدن ثروت آنها نیز مفقود می‌شوند.

اخ کن

اشاره به اینکه پس بده - در قدیم وقتی بچه کوچک چیزی را وارد دهان می کرد که برایش بد بود مادرش انگشت وسط را وارد دهان او می کرد و سعی می کرد آن چیز را بیرون بیاورد و به بچه هم تاکید می کرد که اخ کن یعنی برش گردان.

دل شکستن

اشاره به صدمه روحی و احساسی دارد. دل را بمنزله ظرف شیشه ای نازک تصویر می کردند که وقتی سنگ غم به آن برخورد می شکند و البته ترمیم هم نمی شود.

دست و پاهات را هوا کن

اشاره به ضرورت دعای زیاد دارد. وقتی می خواستند بگویند باید زیاد دعا کنی می گفتند تنها دستهایت که رو به آسمان برود کافی نیست بنشین و پاهایت را بعنوان کمک به دستها به هوا کن

کاسه صبرم لبریز شد

اشاره به پایان صبوری دارد. صبر هم بمعنی انتظار کشیدن است و هم نام یک داروی تلخ گیاهی که زرد رنگ است. اگر یک کاسه پر از داروی صبر باشد یعنی تلخی به نهایت رسیده و البته برخی معتقدند کاسه منظور ظرفیت تحمل شخص است که دیگر جایی برای پذیرش ندارد.

محل سگ بهت نگذاشت

اشاره به بی‌اعتنایی کامل دارد. مردم از سگ دوری می‌کردند زیرا نجس و کثیف می‌دانستند بنابراین بمحض دیدنش، از حیوان دوری می‌کردند. حال اگر کسی اصلاً اعتنایی به شخص نکند انگار وی را ندیده، مردم می‌گفتند حتی اعتنای سگ نیز به او ندارد.

سگرمه‌هایش تو هم رفت

اشاره به بی‌اخلاقی دارد. سگرمه منظور لُپ‌های شخص است که بنا بر حالت شادی یا غم باز یا بسته می‌شود.

بی سر و پا

اشاره به فرد بی‌اصالت و فقیر دارد. گاه در قدیم فقر چنان بوده که در زمستان افراد پابرهنه و بدون کلاه بودند. کلاه برای مردم آن زمان مثل لباس بود و بدون کلاه یعنی لخت و به این افراد بی سر و پا می‌گفتند.

فلانی را پر کرده‌اند

اشاره به اینکه از بدیها او را پر کرده‌اند بنابراین بداخلاق و پرخاشگر است. اصل آن از توپ جنگی می‌آید که با باروت و گلوله آن را پر می‌کردند.

هر چه دیدی از چشم خودت دیدی

اشاره به اینکه هرچه بر سرت بیاید نتیجه فکر و عمل خودت است. در قدیم می‌گفتند چشم عقل مثلاً می‌گفتند: هرکس به طمع و حرص بپیوندد خواهد دید که چشم عقلش چه خواهد شد.

صد تا مثل تو را می‌خرد و آزاد می‌کند

اشاره به ثروت و مقام شخص دارد. تا اواخر صفویه خرید و فروش بنده‌های سفید و سیاه در ایران هم معمول بود. افراد ثروتمند غلام و کنیز می‌خریدند و گاه پس از مدتی که برای آنان کار می‌کردند این اشخاص را آزاد می‌کردند.

از فلانی کار کشیدند

اشاره به زحمتهایی که به او وارد کرده‌اند دارد. در قدیم از خرها برای بار کشیدن استفاده می‌شد که در واقع کار خر بار کشی بود و می‌گفتند از این چهار پا اینقدر زیاد کار کشیدند.

میدان را بهش دادند

اشاره به فرصت خودنمایی دارد. محل مبارزه که معمولاً کشتی‌گیری بود را میدان می‌گفتند که البته گاه در میادین صورت می‌گرفت و اگر حریفان میدان را خالی کرده و شکست خورده یا از مبارزه صرفنظر می‌کردند می‌گفتند به فلانی میدان را داده‌اند.

باد بوهای را به دماغ رسونده – قضیه بودار است

اشاره به رسیدن خبرهای غیرمنتظره دارد. باد بمعنی فرد خبردهنده و بو هم بمفهوم اصل سوژه است. از پخش شدن بوی غذاهای بودار در بین همسایه‌ها می‌آید.

دنیای خراب شده

اشاره به ناپایداری و بدی دنیا دارد. تقریباً همه کاخ‌ها و بناهای نفیس گذشته‌ها فرو ریخته و خراب شده و اصولاً هیچ‌چیز در دنیا پایدار نیست. هرگاه بخواهند روال روزگار را لعنت کنند می‌گویند روزگار یا دنیای خراب شده.

دروغ میگه مثل سگ

اشاره به پستی زیاد شخص مورد نظر دارد. برخی اعمال انسان را نیز قائل به تمثیل و تشبیه هستند و در اسلام رفتار بد را به سگ و هرچه اعمال بدتر باشد به سگ سیاه و زشت مثال می‌زنند. دروغ گفتن از اعمالی است که روح شخص را پلید مانند سگ می‌کند.

از اون پاردم سائیده‌ها است

اشاره به فریبکاری دارد. در اصل می‌گفتند از اون روباه‌های پاردم سائیده است یعنی روباهی که آنقدر دمش در تله افتاده و توانسته بگریزد که اکنون حيله‌گر کامل است.

چشم بد - چشم شیطان

اشاره به احتمال وقوع حادثه بد دارد. تقریباً در تمام دنیا اعتقاد به آن وجود داشته و اگر کسی به جواهر فریبائی یا چهره یا لباس با منزل یا خودروی دلپسندی خیره شود آن را نشانه چشم زخم می‌دانستند و هرچند از دیوی که با چشم یعنی دیدن به مردم صدمه می‌زند هم حکایتی آمده بهرحال برای رفع آن یک چشم شیشه‌ای ساخته و به گردن می‌آویختند تا آن فرد به چشم شیشه‌ای خیره شود و انرژی منفی آن را بترکاند و چشم زخم دفع گردد.

جلوی توپچی ترقه در می‌کنی

اشاره به اینکه ما از تو بسیار قویتر و حرفه‌ای‌تر هستیم. توپچی‌ها آنقدر صدای مهیب توپ را شنیده‌اند که صدای ترقه را نمی‌شنوند.

خدا ارحم الراحمین است

اشاره به بخشندگی خداوند دارد که توبه را نیز می‌پذیرد و گنهکار را می‌بخشد.

دست کوتاه

اشاره به اینکه قصد تصرف چیزی را نکن. گاه آستین لباس بلند بود بگونه‌ای که دست از آن بیرون نیامده و دیده نمی‌شد و مردم می‌گفتند دستش کوتاه است.

دمار از روزگار ما در آوردند

اشاره به اینکه صدمه زیاد دیدیم. نادر در جنگی شکست خورد و دستور داد شرح به ولایات نوشته و کمکی بخواهند. کاتب نوشت چشم زخمی به قسمتی از سپاه سپهر دستگاه رسیده. نادر متن را خواند و گفت این یاوه‌ها چیست؟ بنویسید: دمار از روزگار ما در آوردند.

این بکش اون بکش

اشاره به دعوا و درگیری دارد. برخی آن را از بازی طناب کشی می‌دانند که هر طرف سعی می‌کند طناب را به سمت خودش بکشد. گروهی می‌گویند میرزا آقاسی وقتی طلبه و فقیر بوده با طلبه هم حجره‌ای یک نان سنگک می‌خریدند و

هر دو دراز می‌کشیدند و یک سر نان را به دهان گرفته و می‌کشیدند و می‌خوردند مبدأ این اصطلاح است.

جای باریک

اشاره به نزدیک شدن خطر دارد. اصل آن از کوه و پرتگاه و راه باریک دارد که مختصر بی‌احتیاطی، پرت شدن و مرگ را می‌آورد. برخی می‌گویند از محاصره قلعه‌ها می‌آید که هر لحظه حلقه تنگتر و باریکتر می‌شده است.

بخت بلنده

اشاره به اینکه در اوج خوش شانسی هستی. هرگاه نوزادی دنیا می‌آمد منجمی می‌آوردند و او اسطرلاب را گذارده ستاره بخت آن کودک را تعیین می‌کرد. معمولاً ستاره‌هایی که بلندتر از بقیه بودند سپید دیده می‌شدند که بخت سپیده یا بخت بلنده نشانه خوش یومنی آن کودک برای خانواده و خودش بود.

سرم سوت کشید

اشاره به تعجب فراوان دارد. در قدیم وقتی تازه ماشین دودی آمده بود که با نیروی بخار کار می‌کرد و خطش بین تهران و شاه عبدالعظیم بود هرگاه آتش زیاد باعث تولید بخار زیاد و در نتیجه آماده حرکت بودن قطار می‌شد، سوت آن را می‌کشیدند که اکنون معنی داغ کردن فکر را می‌دهد.

وصله تنم است

اشاره به پیوند بسیار نزدیک دارد. در قدیم هرگاه لباسی بطور کامل برش نخورده بود به آن وصله می‌زدند که از جنس و رنگ همان پارچه باشد. همسر

و فرزند را پاره تن، وصله تن و الفاظ مشابه می‌نامیدند یعنی بدون او کامل نیستم.

اگه پول نداری بزن تو کوچه

اشاره به اینکه اگر پول نداری زیاد در معرض دید همگان نباش. شخصی که پول و لباس و کلاه گرانقیمت داشت در خیابان اصلی قدم می‌زد و افراد به او سلام و احترام می‌کردند. فرد مفلس با لباس مندرس و وضع پریشان موجب ناخوشایندی دیدار می‌شد بنابراین می‌گفتند بزن تو کوچه.

دود از کنده پا میشه

اشاره به اصالت و توانمندی افراد بزرگتر دارد. اگر در اجاق ذغال می‌ریختند می‌سوخت و خاکستری بجا می‌ماند ولی اگر از کنده استفاده می‌نمودند هم زمان بیشتری حرارت می‌داد و حتی وقت کار پخت و پز تمام شده بود هنوز دود می‌داد یعنی همچنان آتش دارم و اگر لازم است دوباره مشتعل می‌شوم.

انگار خدا همه چیز را به من داده

اشاره به اینکه به خیالم رسید به تمام آرزوهای مادی‌ام رسیده‌ام.

ناسلامتی من فامیلشم

اشاره به گله‌مندی از اینکه من حاضرم ولی کسی از من کمک نخواسته است. کلمه ناسلامتی بعنوان اعتراض و گلایه آمده است.

مگه خرم و نمی فهمم

اشاره به اینکه می گویند هرگاه صاحب خر، حیوان را بفروشد و کس دیگری صاحبش شود خر این را نمی فهمد.

نقلی ندارد

اشاره به اینکه چیز تعریف داری وجود نداشت. در قدیم نقال ها شاهنامه فردوسی را با آب و تاب تعریف می کردند حتی صحنه هایی که هیجان چندانی هم نداشت حال اگر چیزی شده باشد که بسیار کم اهمیت باشد این را می گویند.

صدایش در نمیاد

اشاره به سرماخوردگی دارد. برخی آن را از بیماری خناق (دیفتری) می دانند که غده ها در ناحیه گلو باد می کند و صدای شخص بیرون نمی آید.

بیا و ببین

اشاره به تشریفات زیاد دارد. اصل آن از سفره هایی که برای مهمان مهم و رودرواسی دار می انداختند و تقریباً هرچه خوردنی پیدا می شد در آن می گذاشتند می آید.

خوش آب و رنگ

اشاره به زیبایی دارد. اصل آن از غذاهایی می آید که هم ظاهر زیبایی دارند و هم آبدار است. برخی معتقدند از جوان خوش چهره می آید.

از دور دستی بر آتش دارد

اشاره به اینکه بنوعی درگیر آن هستم. خانم خانه پای دیگ و قابلمه از نزدیک دستی بر آتش داشت چون ظروف در آشپزخانه بر روی آتش در حال پخت و پز بودند ولی آقا ضمن اینکه مواد لازم را تهیه کرده و به نوعی دخیل و درگیر بود از دور دستی بر آتش داشت.

خوش عطر و طعم

اشاره به تحریک اشتها دارد. اصل آن به پلو برمی گردد که با روغن خوش عطر کرمانشاهی خوشمزه و خوش بو می شد ولی در واقع عطر و طعم را بیشتر برای بچه هایی که غذا نمی خوردند مورد توجه قرار می دادند.

خوش به حالت

اشاره به نوید و خبر خوش دارد. در قدیم معتقد بودند به میوه ای معطر پر از مواد معدنی و خاصیت درمانی است که افسردگی را کم کرده یا از بین می برد و روحیه شاد و مثبت بوجود می آورد. در واقع خوشا به حالت تبدیل شده به خوش به حالت یعنی خوش باشد حالت اگر (میوه) به مصرف کنی. دیگر اینکه خوش به حالت مخفف خوشا به حالت است یعنی خوش و شاد و با نشاط شود حالت.

از خودم بی خبرم

اشاره به اینکه نمیدانم چه بر سرم خواهد آمد. وقتی شهری یا قلعه ای سقوط می کرد و بدست قوای مخالف می افتاد مردم از ترس و از اینکه نمی دانستند چه

حوادثی در راه است حرکاتی می‌کردند که معروف بود فلانی از خودش هم بی‌خبر است. برخی آن را از مستی زیاد می‌دانند.

خانواده‌ام اسیر شده‌اند

اشاره به اینکه خانواده‌ام هم درگیر این گرفتاری شده‌اند. تا آخر دوره قاجار اگر کسی طغیان علیه حکومت می‌کرد او را کشته و زن و بچه‌اش را در بازار ترکمانان به اسیری می‌فروختند.

سر تیر

اشاره به سرعت کار دارد. در جنگها اولین کسانی که به ضرب تیر کشته می‌شدند را می‌گفتند سر تیر مردند.

ما را گوشت جلوی توپ کردند

اشاره به اینکه بیهوده به کشتن دادند. در سال 1265 قمری در محاصره قلعه شاهان دژ در استان خراسان وقتی قلعه سقوط کرد دو نفر از سران تفنگچیان را جلوی توپ گذاشتند و توپ را آتش کردند.

یکدیگر را به توپ بستند

اشاره به حمله به یکدیگر دارد. بعد از اختراع توپ و آمدن آن به ایران، در جنگها، لشگرها قبل از شروع مبارزه نفرات، با توپ به یکدیگر شلیک می‌کردند یعنی یکدیگر را به توپ می‌بستند.

بین‌شان شکر آب شد

اشاره به خرابی رابطه پس از مدتی خوبی و خوشحالی دارد. روسها شیلات شمال ایران را خواستار شدند و حاج میرزا آقاسی گفت: ما کام شیرین دوست را برای مشتی آب شور تلخ نمی‌کنیم. او بدون اجازه پادشاه، به روسها اعلام رضایت کرد. امیرکبیر به قدرت رسید و به روسها اعلام کرد که صدر اعظم وقت بدون پیراف محمدشاه این رضایت را مکتوب کرده و آن بدون اعتبار است و دستور داد مقامات ایرانی با عوامل روس همکاری نکنند. روسها بالاخره مجبور شدند عقب‌نشینی کنند و شیلات ایران به یک ایرانی اجاره داده شد. روسها از آن زمان کینه امیر و ایران را بدل گرفتند. جمله میرزا آقاسی را امیر کبیر به این صورت اصلاح کرد.

ما رابطه شکرین دوستی را که منجر به از دست رفتن حقوق ایران بر آبهای شور دریای خزر باشد نمی‌خواهیم.
پس آن شکر، آب شد.

توجه شود که در قدیم شکر را نمیتوانستند مثل امروز تصفیه و سفید کنند و شکر قرمز رنگ بوده و اگر در آب حل می‌شد تبدیل به رنگ خون می‌شد و شاید رابطه شیرین تبدیل به خونین شده است.

آره جون عمهات

اشاره به اینکه سخت راست نیست. عمه آقا محمد خان قاجار همسر کریم خان زند بود. این زن نزدیک شدن موعد فوت کریم خان را به وی اعلام کرد و او سریعاً از شیراز راه افتاد و به مازندران محل اقامت ایل قاجار رفت و با نیرویی که جمع نمود بالاخره به پادشاهی ایران رسید. او در بسیاری مواقع فقط خود

را عامل پیروزی می‌دانست در صورتیکه اگر عمه‌اش به موقع به وی خبر نداده بود شاید با مرگ کریم خان کشته می‌شد. مردم هم بخاطر نقش موثر عمه‌اش در شروع به کار آقا محمدخان، هرگاه صحبت از تدبیر و تیزهوشی وی می‌شد بدون اینکه جرأت کنند آشکارا نقش عمه وی را مطرح نمایند می‌گفتند آره به جون عمه‌اش.

بخ کردم

اشاره به ترس زیاد دارد. در ترس زیاد دندانها به هم می‌خورد انگار کسی از سرما می‌لرزد و عرقی سرد و چسبناک بر روی پیشانی شخص می‌نشیند.

دست به عصا

اشاره به رعایت احتیاط و پوشاندن نقطه ضعفها دارد. هنگامیکه کسی بر اثر سن زیاد یا شکستگی پا ممکن است ضعیف شده باشد و زمین بخورد توصیه می‌کنند دست به عصا برود تا تکیه بر عصا جلوگیری از افتادن وی نماید.

نبض کار دستش است

اشاره به اینکه از اوضاع و احوال باخبر است. در قدیم پزشکان آن زمان که حکیم نامیده می‌شدند اولین کاری که برای مریض می‌کردند بررسی چهره و گرفتن نبض بیمار بود. دست خود را بر روی رگ مچ دست گذارده و ضربان قلب یعنی نبض را می‌گرفتند.

طشت رسوائی‌اش را از بالای بام انداختند

اشاره به اینکه خبر رسوائی‌اش همه جا پیچید. در زمان هلاکوخان مغول، خواجه نصیر طوسی وزیر او پیشنهاد کرد در مراغه رصدخانه درست کنند. هلاکوخان پرسید به چه دردی می‌خورد. خواجه نصیر گفت از روی ستاره‌ها آینده را پیش‌بینی می‌کنیم. هلاکوخان پرسید چه فایده دارد. خواجه نصیر گفت: اکنون دستور می‌دهم یک طشت را از بالای بام به حیاط بیندازند. وقتی طشت پرتاب شد آنچنان سر و صدای مهیبی کرد که همه ترسیده و هرکدام به سویی فرار کردند بغیر از هلاکوخان و خواجه نصیر، آنگاه خواجه گفت وقتی بدانیم چه پیش خواهد آمد خود را آماده می‌کنیم. آن زمان بلندگو یا توپ جنگی نبود که صدای بلند داشته باشد بنابراین هرگاه می‌خواستند بگویند صدا و خبرش همه‌جا پخش شد این ضرب‌المثل را می‌گفتند.

روزش مثل شب سیاه شد

اشاره به اینکه وضع خیلی بدی دچار شد. بوف یا همان جغد چون کور است شبها بیرون می‌رود و روز هم برایش سیاه و تاریک است.

او در این قضیه چشمهایش را هم گذارده

اشاره به کوری و نابینایی دارد. شیخ شهاب‌الدین سهروردی داستانی دارد که هدهد که به تیزبینی معروف است با جغدها زندگی می‌کرد و چون نزد بوف‌ها یعنی جغدها، کوری مزیت بود و هدهد بخوبی می‌دید در خطر قرار گرفت و تصمیم گرفت چشمهایش را هم گذارد یعنی من هم مثل شما نابینا هستم.

وط و طه

اشاره به پرستو و پرواز کردن و جنبیدن دارد و طواط در عربی بمعنی پرستو است.

قفل کارها و امیشه

اشاره به حل مشکلات دارد. مردم به اماکن مقدسه رجوع کرده و می‌کنند و قفل‌هایی که به ضریح بسته شده را به قصد باز کردن می‌کشند اگر قفل باز شود نیت به حمایت صاحب آن بقعه در رفع مسائل می‌گیرند.

ما را تحویل بگیر

اشاره به رعایت حرمت دارد. وقتی پدر خانواده با پاکت‌های میوه و شیرینی وارد خانه می‌شد اهل خانه به استقبال رفته و بسته‌ها را از او گرفته تا اتاق نشیمن همراهی نموده جای مقابلش می‌گذاشتند به این عمل می‌گفتند تحویل گرفتن. دیگر اینکه وقتی کالایی سالم و به تعداد و مقدار صحیح به انبارداری می‌رسید او تحویل می‌گرفت و اگر نقصی بود مرجوع می‌نمود.

کدوم قبرستون رفته بودی

اشاره به اینکه چه جایی رفته بودی که مسلماً اگر در خانه می‌ماندی بهتر بود. در تهران قدیم جنوب خیابان مولوی فعلی قبرستان بزرگی بود که کمی بالاتر در محل امامزاده اسماعیل (ع) نیز قبرستان دیگری وجود داشت و مردم مجبور بودند برای رفتن به بازار و خرید عادی از آن قبرستانها عبور کنند که البته خوشایند نبود و اجباری صورت می‌گرفت. حال اگر کسی اجباری نداشت

بیرون برود و رفته بود و مشخص نبود کجا رفته یا جایی که رفته بود موجب دلخوری گوینده گردیده بود این را می‌گفتند.

اهل هیچ فرقه‌ای نیستم

اشاره به اینکه پاک و پاکیزه هستم. در قدیم دو فرقه بود که همیشه باعث جنگ و خونریزی می‌شوند و به نامهای حیدری و نعمتی شناخته می‌شدند و اگر کسی عضو یکی از این فرقه‌ها بود همواره در معرض صدمه دیدن از فرقه دیگر بود.

پشت تو مثل کوه ایستاده‌ام

اشاره به حمایت بسیار زیاد و محکم و بدون خدشه دارد. کوه حتی با زلزله و سیل و آتش‌فشان از جایش تکان نمی‌خورد.

بعد از یه عمر گدایی دیگه شب جمعه یادم نمیره

اشاره به اینکه هرکس فنون شغل خود را بخوبی می‌داند. گداها شب جمعه بیشترین درآمد را داشتند و مردم تحت عنوان صدقه، رفع مظالم، التماس دعای خیر و عناوین دیگر در این شب به آنها کمک بیشتری می‌کردند. گداها در این شبها دور و اطراف مساجد و امامزاده‌ها مستقر می‌شدند.

روی نشان نمی‌دهد

اشاره به اینکه امکان دیدن او نیست. در قدیم خانم‌ها روبنده داشتند ولی هرگاه به مردی تمایل داشتند برای لحظه‌ای روبنده را کنار می‌زدند و در واقع روی

خود را نشان می‌دادند و مرد هم متوجه نظر مثبت آن زن می‌شد. در عروسی داماد باید هدیه‌ای به عنوان رونما بدهد تا روی عروس را برای اولین بار ببیند.

این رشته سر دراز دارد

اشاره به اینکه موضوع به این زودی تمام نمی‌شود. یک تفسیر از داستان انوشیروان عادل می‌آید که ریسمانی بلند را آماده کرده یک سرش به بیرون کاخ و سر دیگرش داخل اتاق انوشیروان بود و زنگوله‌ای آویزان داشت که هرکس آن رشته بیرونی را تکان می‌داد زنگوله به صدا درمی‌آمد بنابراین کشیدن آن رشته و سر و صدای زنگوله تازه اول کار بود و ممکن بود ماجراها بدنبال آن پیش آید.

تفسیر دوم از طغرل سلجوقی است که در جنگی شکست خورده و به تنهایی می‌گریزد و در بیابان به سایه دیوار شکسته‌ای پناه برده روی زمین دراز می‌کشد که نخى جلب توجهش را می‌کند که از زمین بیرون آمده بود. او اطراف نخ را با خنجرش می‌کاود و چندین متر جلو می‌رود تا در انتها به صندوقچه جواهری می‌رسد و با آن ثروت لشگری آراسته و به پادشاهی می‌رسد.

چشم و دلم روشن – چشم دلم روشن

اشاره به آگاه شدن و به درک درست از مطلب رسیدن دارد. معتقد بودند به غیر از چشم ظاهری، چشم عقل و چشم دل هم وجود دارد که انسان را از خطرهای محافظت کند.

فیل را از پا می اندازد

اشاره به اینکه بسیار قدرتمند و مهیب است. فیل سمبل قدرت است حال آنچه می تواند فیل را از پا بیندازد نیش یک مار بزرگ وحشتناک است. شخص مصیبت وارده به خود را تشبیه به زهر مار سیاه و بزرگی کرده که میتواندسته فیل را نیز بکشد پس این شخص قدرتمندتر بوده که هنوز زنده است.

سرش به کار خودشه

اشاره به اینکه مزاحم او نشود مبادا صدمه ببینی. مار دور خودش چنبره (حلقه حلقه) می زند و سرش را در فضای خالی حلقه ها می کند و می خوابد. بیدار کردنش خطرناک است.

هرچی خواست کلفت بار ما کرد

اشاره به حرفهای ناپسند دارد. کلفت در اینجا معنی ناراحتی می دهد.

توپ هم داغونش نمی کنه

اشاره به قدرت حکومتی یا ثروت زیاد دارد. در دویست سال پیش قلعه هایی بود که وقتی گروهی به داخل آن می رفتند، سپاه مخالف حتی با شلیک گلوله توپ هم نمی توانست صدمه ای به دیوارهای آن بزند. در دوره امیرکبیر و فتنه سالار در خراسان به سال 1265 قمری، سلطان مراد میرزا فرمانده قوای دولتی به آن قلعه که از قلاع محکم بود پناه می برد. دیوار این قلعه طوری بود که توپ به آن کار نمی کرد و دیوارها آنقدر ضخیم بود که دو عراده توپ بالای دیوار حرکت می کردند.

هر کسی بر دشمن اعتماد کند آنچه دوست ندارد بر سرش می آید

اصل آن از داستانی می آید که مرغ ماهیخواری در کنار یک برکه ماهی ساده دل را می بیند و می گوید پیر شده ام و نمی خواهم ماهی بخورم بیا با این گیاه رشته مانند دهانم را ببند تا مطمئن شوی حرفم راست است و جلو رفتن ماهی همان و خورده شدن همان. (مرزبان نامه)

با دشمن نباید دوستی کرد و بر مکر و فریب او نمی توان اعتماد کرد

اصل آن از دوستی یک کشاورز با یک مار می آید. مار دشمن انسان است و هرگاه فرصت ببیند نیش می زند. بالاخره یکبار که مار بر اثر سرما نیمه مرده شده بود کشاورز مار را به توبره ای انداخت و به گردن خرش آویخت. در اولین فرصت مار به خر نیش زد و حیوان را کشت و زارع را بیچاره نموده و خود گریخت.

قدمتان روی چشم

اشاره به تعارف و احترام زیاد دارد. در مکاتبات دوران صفوی و قاجار، بسیار اشاره شده که خاک پای شما داروی چشم ما است. این مطالب گزافه تبدیل شده به قدمتان روی چشم یعنی آمدن شما باعث شفای چشم ماست یا مثلاً آورده اند: فدای خاک پای جواهر آسای مبارک شوم، یا غبار آستان معدلت بنیان را کحل الجواهر باصره گردانم.

حالیه

اشاره به اینکه آیا درک می کنی. در نامه های قدیمی مثلاً در قسمتی از نامه ناصرالدین شاه به کهنل خان حاکم قندهار آمده: نماینده ما کماهی التفات

پادشاهی را علی ما تلقی علیه لدی الورود حالی آنجناب خواهد کرد. یا کهن‌دل خان به ناصرالدین‌شاه نامه‌ای می‌نویسد و در خاتمه ذکر می‌نماید امید که به درجه اجابت قبول فرموده حالی و مفهوم آن خدایگان گردد.

قاطی داره

اشاره به آدم نادان دارد. در دوران گذشته برخی بناها برای اینکه از مخارج ساختمان گم کنند در جاهایی که باید حتماً گچ بکار رود از ترکیب گچ و آهک استفاده می‌کردند که ترکیب بد و ناصحیحی بود ولی چون آهک خیلی ارزانتر بود، سودجویی می‌شد. اگر کسی دیوانگی نشان می‌داد می‌گفتند قاطی دارد.

دست و دلم لرزید

اشاره به شک و بدبینی نسبت به نتیجه کار دارد. از بید مجنون می‌آید که هر وقت بادی بیاید تمام درخت می‌لرزد.

رو که نیست سنگ پای قزوینه

اشاره به گستاخی شخص دارد. اگر مجسمه کسی را از سنگ ساخته باشند نسبت به هیچ حادثه‌ای تغییر حالت نمی‌دهد. افراد پررو را به سنگ پا که در قدیم در حمامها برای شستن پاشنه پا استفاده می‌کردند و سنگی آتش‌فشانی و محکم است و معمولاً از قزوین تامین می‌شده تشبیه کرده‌اند که هرچند سنگ پا را به شکل چند ضلعی هرمی می‌تراشیدند و چند رو داشت هیچ وقت در مجاورت آب داغ و صابون تغییر شکل نمی‌داد.

کوف – بوف – جغد

اشاره به مردم گوشه‌گیر و منزوی دارد. جغد در گوشه غاری اقامت کرده و فقط شبها بیرون می‌آید و به نامهای کوف و بوف نیز آورده شده است.

گیرم که – گرفتم که

اشاره به اینکه فرض کنم آن طور باشد که تو می‌گویی

گنج در خرابه است

اعتقادی قدیمی است که گنجها را در خرابه‌ها پنهان می‌کردند

مثل موش می‌مونه

اشاره به کسی که فقط در فکر پول است. در قدیم معتقد بودند موش علاقه به سکه دارد و آن را جمع می‌کند و عده‌ای بر این باورند که ثروتمندان در روز قیامت به شکل موش ظاهر می‌شوند.

مگس نجس نیست ولی دل را می‌شوراند

اشاره به اینکه برخی کسان و کارها منع ندارد ولی دلخوشی نیز نیست. مگس را اگر داخل ظرفی افتاده باشد میتوان بیرون کشید و دور انداخت و ظرف نجس نمی‌شود ولی دل از خوردن محتوی ظرف ابا دارد.

خیار – هندوانه

رابرت کندی دادستان کل امریکا بود و قرار بود کسی بیاید در دادگاه علیه تبهکاران شهادت دهد. آن مرد را در بیابان یافتند که بشدت کتک خورده بود و از دل درد شدید شکایت می‌کرد. پزشکان او را عمل کردند و در مقعد او یک

خیار پیدا کردند که شکافته شده و در وسط شکاف خیار یک کاغذ بود با این مضمون این دفعه رحم کردیم، دفعه دیگر هندوانه به او حقنه خواهیم کرد.

خود کرده را تدبیر نیست - خودم کردم که لعنت بر خودم باد

اشاره به کسی که باعث درد سر خودش شده و حالا فکرش یاری نمی‌کند از مشکل نجات یابد. در سال 1265 قمری و ابتدای حکومت ناصرالدینشاه یکی از خاندان قاجار بنام سالار فتنه‌ای در خراسان بپا کرد و قصد حکومت داشت. او خزانه رضوی را غارت کرد ولی وقتی شکست خورد و خواست در ضمن رضوی بست بنشیند خدام گفتند تو خودت حرمت حرم را نقص کرده‌ای چگونه فکر می‌کنی فرمانده غالب به صحن حمله نکند.

شکمش سنگ و آهن را هم می‌خوره و آب می‌کنه

اشاره به کسی که همه‌چیز را می‌تواند بخورد و معده‌اش مشکلی ندارد. در قدیم معتقد بودند شتر مرغ، سنگ و آهن گداخته و آتش را هم می‌تواند بخورد. در آن زمان این حیوان فقط در بغداد و اطرافش پیدا می‌شد.

شتر مرغ، میگم بار ببر میگه مرغم، میگم تخم بگذار میگه شترم

اشاره به کسی که اهل کاری نیست و برای انجام وظایف بهانه می‌آورد. شتر مرغ اهل بار بردن نیست و ماهی یک تخم می‌گذارد بنابراین خواص شتر یا مرغ را ندارد.

مورچه چیه که کله پاچه‌اش باشه

اشاره به افراد فقیر که هیچ ندارند.

سری که درد نمی‌کند دستمال نمی‌بندند

اشاره به اینکه اگر نشانه‌ای از چیزی هست پس آن سوژه وجود دارد. دیگر اینکه بیخود برای خودت در دسر نسان.

در قدیم معتقد بودند یکی از دلایل سردرد، خوردن باد زیاد به سر است و با بستن دستمال میتوان از سردرد کاست. دیگر اینکه در مراسم عاشورا کسانی سر خود را تراشیده و با قمه به سرشان می‌کوبیدند که خون می‌آمد. در پایان عزاداری سر را شسته و دستمال می‌بستند تا زمانی که درد رفع می‌شد آن دستمال را عوض کرده ولی سر مدام با دستمال بسته شده بود.

خاکستر نشینی

اشاره به بدبختی مطلق دارد. فقرا در زمستان به اطراف خانه ثروتمندان رفته و هنگامیکه مستخدم خاکستر داغ منتقل را که باز مانده ذغال بود می‌آورد و بیرون می‌ریخت می‌رفتند روی آن خاکستر داغ می‌نشستند تا گرم شوند. یک سیاح اسپانیایی بنام الئاریوس در خاطرات خود آورده که نیازمندان روی خاکستر آشپزخانه شیخ صفی می‌خوابند.

از آن کهنه اصفهانی‌ها است

اشاره به زرنگی زیاد دارد. در دوره صفویه شهر اصفهان پایتخت بود و جمعیت آن زمان شهر را تا یک میلیون نفر برآورد کرده‌اند و برخی جهانگردها آن را پر جمعیت‌تر از لندن دانسته‌اند. هر گروه از مردم در یک محله زندگی می‌کردند و محله کهنه یعنی میدان کهنه اصفهان در یک سوی میدان نقش جهان،

مأمن کولی‌ها، غربتی‌ها، کوکناری‌ها، گدایان، صوفیان و کشتی‌گیران بود که سعی می‌کردند به انواع حيله‌ها از مردم پول بگیرند.

آنچه بجای نرسد فریاد است

اشاره به اینکه با سر و صدا کردن بجایی نمی‌رسی. مردم بارها شکایات خود را بصورت نامه یا اعتراض به صدای بلند به گوش شاهان قاجار رساندند ولی کسی توجهی نمی‌کرد ولی همین که مردم جمع شده و حاکم را بیرون می‌کردند به خواسته آنان توجه می‌شد که به نقاط دیگر سرایت نکند.

گوشی بدهکار نیست

اشاره به بی‌توجهی کامل دارد. مردی پولی دستی به کسی داد ولی بعدها وقتی برای وصول مراجعه کرد بدهکار مدعی شد که اصلاً بدهی وجود ندارد. مرد گفت دستت بدهکار نیست گوشت هم بدهکار نیست که شنیده بود آن روز شفاهاً از تو قول پس دادن در موقع معینی را گرفتم.

با همه بعله با ما هم بعله

اشاره به اینکه با ما بغیر از رفتاری که با دیگران داری باید داشته باشی. اصل آن از حکایتی می‌آید که مردی طلبکاران زیاد داشت و مستأصل شده بود. روزی یکی از طلبکارانش گفت حقه‌ای به تو یاد می‌دهم که از دست طلبکاران راحت شوی بشرط اینکه پول مرا بپردازی. مرد قبول کرد و طلبکار گفت: هرکس هرچه به تو گفت فقط بگو بع (صدای گوسفند). طلبکاران مدتی مراجعه کردند و چون فقط صدای بع شنیدند گفتند او دیوانه شده و رفتند. آن طلبکار

آمد و گفت حالا پول مرا بپرداز و مرد گفت: بع. طلبکار گفت با همه بع با ما هم بع. اکنون می‌گویند با همه بعه با هم بعه.

سرت را به باد می‌دهی زبان سرخ سر سبز می‌دهد بر باد

اشاره به حرفهایی است که موجب حکم مرگ انسان می‌شود. اصل آن از حلاج می‌آید که با گفتن انا الحق، موجب حکم ارتداد و مرگ خود شد و توصیه افراد را برای برگشتن از آن حرف و عذرخواهی کردن نپذیرفت. سر سبز منظور طوطی است که زبانش هم سرخ است و اگر حرفی را تکرار کند که ناخوشایند صاحبش یا شنونده باشد میتواند سبب هلاک پرنده گردد.

چشم و دلم روشن

اشاره به آگاه شدن دارد. آورده‌اند که خسرو پرویز سرمه‌ای برای چشم داشت که هرگاه یک بار در چشم کشیدی تمام سال تا عمق یک گز عمق زمین دیدی. سرمه بینایی است و سرمه چشم جهان‌بین است که از آن چشم زهره و شب تار روشن می‌شود.

برخی آن را از داستان یعقوب و یوسف می‌دانند که قبل از رسیدن یوسف، پیراهن او را آوردند و بر صورت یعقوب انداختند چشم او که نابینا شده بود بینا و روشن شد و موقع دیدن خود یوسف دلش هم روشن شد.

به درک اسفل السافلین

اشاره به پست‌ترین جایگاه دارد. بدترین نقطه جهنم را اسفل السافلین گفته‌اند که در مقابل بهترین جایگاه بهشت که اعلیٰ علین است قرار می‌گیرد.

فلنگ را ببند

اشاره به گریز دارد. در دوره صفوی تلاش پادشاهان این سلسله انداختن اختلاف بین مردم شهرهای بزرگ بود که بخاطر کینه‌ورزی به یکدیگر، فکر قیام علیه حکومت نداشته باشند. دو گروه‌بندی اصلی شامل حیدری‌ها که خود را طرفدار قطب‌الدین حیدر (مدفون در تربت حیدریه) و نعمتی‌ها از هواخواهان شاه نعمت‌اله ولی (عارف مدفون در نزدیکی (کرمان) بود. اولی معروف به پلنگ و دومی فَلَنگ بودند که زدوخوردهای این دو گروه بخصوص در موقع عاشورا بسیار خطرناک بود و افراد با چوب و چماق و سنگ و گاه قمه به جان هم افتاده و تعدادی کشته و جمع زیادی مجروح می‌شدند. شاه عباس و شاه سلیمان صفوی از این جدال‌ها بسیار به وجد آمده و خود باعث این نزاع‌ها می‌شدند و حداقل این دو نفر حمایت از حیدری‌ها داشتند. این مطلب باعث می‌شد دست فَلَنگ‌ها بسته باشد و حاکمان شهرها فَلَنگ‌ها را دستگیر کرده و به بند (زندان) انداخته و پس از باج‌گیری رها می‌کردند. نعمتی‌ها یعنی فَلَنگ‌ها سعی می‌کردند به بند نیفتند که در دعوا کتک خورده و حالا زندان کشیده و پول هم برای آزادی بدهند و پس از نزاع فرار می‌کردند درحالی‌که عوامل حکومتی در فکر بگیر و ببند آنها بودند. از این زمان اصطلاح فَلَنگ را ببند بمفهوم گریختن در ذهن مردم جای افتاده است.

بارش افتاده

اشاره به اینکه صدمه شدید به اقتصاد زندگی‌اش وارد شده است. در قدیم بارنجاری و مسافرتین توسط اسب و خر و شتر حمل می‌شد. عمده وسیله بارکشی را خر تشکیل می‌داد که گاه خر می‌مرد یا همراه با بار به دره سقوط می‌کرد که

در اولی بار به زمین می ماند و در دومی بار می افتاد یعنی به دره می افتاد و نابود می شد و تاجر از هستی می افتاد.

مرگ برایش عروسی است

اشاره به وضع وخیم جسمی یا روحی مریض دارد که موجب عذاب فراوان او شده ولی موجب مرگ نیست. در قدیم بیماریهای مسری یا عفونی افراد را مبتلا می کرد و هنوز راه چاره پیدا نشده بود. بیمار گاه نمی توانست آب و غذایی بخورد و بیحال روی بستر خوابیده بود و مردم هم از ترس سرایت بیماری سراغ آنان نمی رفتند. این حالت را می گفتند مرگ برایش بسیار خوشایند است.

پشت گوش انداختن

اشاره به شنیدن یا فراموش کردن حرف و سخن دیگران دارد. گوش را تشبیه به صدف کرده اند که اگر آب باران درون صدف بیفتد تبدیل به مروارید می شود و اگر پشت صدف بیفتد از بین رفته و اثری نمی گذارد. نصیحت را به آن آب داخل صدف مثل کرده اند. دیگر اینکه در دربار قاجار همه رجال باید لاله گوش را زیر کلاه می گذاردند و معنی اش این بود که گوشش برای شنیدن فرمان مقام بالاتر باز است و اگر لاله گوش از زیر کلاه بیرون آمده بود مفهوم این را داشت که حرف به پشت گوش می رود و شنیده نمی شود. روزی فتحعلی شاه قاجار چشمش به شجاع السلطنه می افتد که بالای لاله گوشش از کلاه بیرون بوده و به او تذکر می دهد. شجاع السلطنه می گوید اگر با رفتن لاله های گوش من زیر کلاه، عباس میرزا و لشگریانش نجات پیدا می کنند این گوشهای من که رفت زیر کلاه.

در فرهنگ ایران باستان شنیدن بمفهوم اطاعت کردن است پس اینکه شخص حرف را شنیده باشد بسیار مهم بوده.

کارش را پیش می‌برد

اشاره به اینکه مراحل کار خودش را به جلو می‌برد. در قدیم دسته‌های عزادار در محرم در یک تقاطع به هم می‌رسیدند و گاه برخی دسته‌های رقیب اصرار داشتند که پرچم و علم و کتل خود را به پیش (یعنی جلوتر) ببرند و اگر موفق می‌شدند کارشان پیش افتاده بود و در تکیه دولت از پادشاه جایزه می‌گرفتند.

از چاله در آمدیم و در چاه شدیم

اشاره به اینکه از مشکل کوچکی رها ولی به مشکل بزرگی گرفتار شدیم. اصل آن از داستان حضرت یوسف می‌آید که برادرانش به حسادت برای او مشکلاتی ایجاد می‌کنند تا آنکه در آخر وی را به چاه می‌اندازند. برخی معتقدند چون بعد از بیرون آمدن از چاه، و داستان زلیخا، هفت سال زندانی شد جاه اول در مقایسه با زندان به چاله تعبیر شده است.

جایش خالی نباشد – جایش سبز

اشاره به دلداری دادن خانواده ای برای مسافر عزیزی که رفته است دارد. در قدیم برای خانواده‌ای که یکی از اعضایش به سفر رفته بود یک دسته گل می‌فرستادند که در جای خالی وی بگذارند. اصل سبز بودن از سرو و چنار می‌آید که سمبل سرافرازی هستند و در همه فصول سبز هستند.

هزار بار مُردم و زنده شدم

اشاره به مصیبت‌های بسیار زیاد دارد. اصل آن از زندگی جرجیس پیامبر می‌آید که دشمنانش سه بار او را با شکنجه کشتند و به خواست خداوند باز هم زنده شد.

همون که بسته باید باز کند – با یک سیلی به خاک می‌اندازمت

اشاره به اینکه حل مشکل را از همان که برایت بوجود آورده بخواه. در واقع تقاضای کمک از خداوند را مطرح می‌کند. در تعزیه‌ها یکی هم شکست بستن دیو است. در ابتدای خلقت است و دیوی قدرت آزاد زیاد دارد و حکمرانی می‌کند. حضرت علی علیه‌السلام در شکل جوانی بر او ظاهر شده و با یک سیلی او را مغلوب کرده. دو انگشت شامل یک شست وی را با برگ خرما می‌بندد و ناپدید می‌شود. دیو نزد بسیاری می‌رود و همه می‌گویند همان که بسته باید باز کند تا پس از ظهور اسلام، دیو نزد پیامبر (ص) می‌رود و به حضرت علی (ع) راهنمایی شده مسلمان شده و انگشتانش باز می‌شود.

لیت و لعل (اگر و مگر)

اشاره به اینکه در صحبت او مدام اگر، مگر به کار می‌رفته.

از خواب بیدار شو

اشاره به اینکه زودتر تلاش کن که فرصت از دست می‌رود. یعقوب لیث نیشابور را محاصره کرد و نماینده‌ای به سوی حاکم شهر فرستاد. وقتی فرستاده به کاخ حاکم رسید گفتند او خوابیده. رسول گفت: کسی آمده که حاکم که آن زمان محمد بن طاهر بود را بیدار کند.

طبع اش گل کرد

اشاره به اینکه سر ذوق آمده طبع به گیاه تشبیه شده که به گل بیفتد و شاید میوه هم بدهد.

به آتش فلانی می سوزیم

اشاره به اینکه گناه از کس دیگری است ولی بدی هایش به ما رسیده است. محمد خوارزمشاه پادشاه ایران نمایندگان چنگیزخان مغول را کشت و باعث حمله قوم مغول به ایران گردید. در شهر مرو بیش از هفتصد هزار نفر توسط شمشیر مغول یا در آتشی که ایجاد گشته بود سوختند. در دوره صفویه مراسمی بنام عمر سوزان بود که در روز مرگ عمر، دومین خلیفه عروسی از او درست می کردند و سوار بر خر نموده و آتش می زدند که گاه از شدت تعصب طوری عمل می کردند که خر هم می سوخت. دیگر اینکه برخی معتقدند از قبر کسان که بسیار گناهکارند آتشی می آید که قبرهای مجاور را نیز داغ کرده و می سوزاند.

غرق در ...

اشاره به اینکه شخصی بیشتر از آنکه بتوان او را نجات داد آلوده شده است. از مجازاتهای جهنمی غرق شدن افراد در مواد مذاب است ولی در تاریخ چین آمده که امپراطور سه هزار نفر را در دریاچه شرابی که بطور مصنوعی درست کرده بود غرق نمود.

ما را تخت کردند

اشاره به اینکه همه اموال ما را گرفتند. تا آخر دوره قاجار راهزنی بسیار زیاد بود و در راهها سر راه افراد و کاروانها را می گرفتند و ضمن گرفتن اموال، لباس آقایان را هم درمی آوردند و او را با یک شلوار یا زیر جامه (شورت آن زمان که از کمر تا زانو بود) رها می کردند ولی در مورد زنان فقط جواهرات و پول آنان را می گرفتند و لباس آنان را در نمی آوردند.

طرف کفری است

اشاره به عصبانیت زیاد دارد. در دوره ناصرالدینشاه شخصی در تشکیلات نظمیه (پلیس) بود که به عبدالحسین خان نام داشت و مستشار و صاحب منصب اول بود ولی چون زود عصبانی می شد به کفری مشهور بود. برخی هم آن را از پزشک تحصیل کرده خارج بنام دکتر محمد کرمانشاهی می دانند که چون طب را در پاریس گذرانده بود که سرزمین کفر محسوب می شد به دکتر کفری معروف گردید می دانند.

صاحب منصب

افراد دارای مقام بالا در ادارات را می گفتند و گاه صاحب منصب اول و دوم داشت.

کمیسر - کمیسری

از عناوین اداره نظمیه (پلیس) دوره ناصرالدینشاه بود. شهر تهران به ده محله تقسیم شده بود و هر محله تحت پوشش و مراقبت یک کمیسر پلیس بود که نظم

و امنیت را توسط گشتی‌ها و نگهبانی آژان‌ها برقرار می‌کرد. کمیسر مستقر در کمیساریا (کلانتری) بود که مردم بطور مخفف کمیساریا را کمیسری می‌گفتند.

خفت گیری

در گذشته بخصوص دوره قاجار که امنیت کم بود دزدان کسی را تنها گیر می‌آوردند گلوی او را گرفته و فشار می‌دادند که به حالت غش می‌افتاد و پولهایش را برداشته و فرار می‌کردند. این عمل را خفت‌گیری می‌گفتند.

زبونی با دلش یکیه

اشاره به آدم خالص دارد که درون و ظاهرش یکی است و تظاهر به آنچه نیست در وجودش نمی‌باشد.

توی هفت سوراخ قایم می‌کند

اشاره به پنهان کردن پول یا چیزهای قیمتی دارد. آدم‌های خسیس پول را می‌بوسیدند سپس در کیسه‌ای می‌ریختند (در آن زمان پول فقط بصورت سکه بود و پول کاغذی نیامده بود) و بعد کیسه را بسته و داخل جیبی که در آستین داشتند می‌گذاشتند و گاه پیش می‌آمد که برای جیب داخل آستین چند لایه دوخته بودند که از پول محافظت بیشتر می‌شود.

جفتک زن

اشاره به عصیان و مخالفت دارد. چهار پا بخصوص خر گهگاه با دو پای عقب ضربه‌ای به فرد نزدیکش می‌زد که موجب صدمه به شخص می‌شد و این عمل را جفتک زدن یا جفتک انداختن می‌گفتند.

حرف ما را خونده - حکم ما را خونده

اشاره به اجرای دستور و نظر دارد. اصل آن از ترنا بازی می‌آید که در ایران رسم بوده و در قهوه‌خانه‌ها اجرا می‌شده و باید دستور حاکم و آنچه حکم کند را با زنده اجرا نماید هرچند برایش سخت باشد.

زد زیرش

اشاره به عدم پذیرش تعهدات قبلی دارد. در قمار ورق یا تخته، طرفی که احساس می‌کرد در حال باختن است با دست یا لگد ضربه‌ای به زیر میزی که ورق یا تخته یا شطرنج روی آن بود می‌زد و باعث بهم ریختن ورقها و مهره‌ها می‌شد تا به تعهدی که از باختن برایش حاصل می‌شد عمل نکند.

دل سنگ آب شد

اشاره به غم و غصه زیاد دارد. شیرین دختر پادشاه ارمنستان به ایران و منطقه کرمانشاه آمد و اردو زد. مشکل آب بوجود آمد و اعلام کردند هرکس بتواند از کوه سنگی مسیری برای رساندن آب به اردو بوجود آورد دستمزد خوبی خواهد گرفت. فرهاد کوه‌کن مراجعه کرد و در ملاقات با شیرین عاشق او شد در حالیکه شیرین عاشق خسرو پرویز پادشاه ایران بود. فرهاد در غم و غصه این عشق نافرجام، سنگها را تراشید و راه آب ساخت تا به عشقش خدمتی کرده باشد و مردم به طعنه و طنز گفتند دل سنگ آب شد.

قربون دست

اشاره به تشکر فراوان دارد. قربان رفتن از ذبح اسماعیل توسط ابراهیم و جانشین شدن گوسفند به دستور خداوند می‌آید. هرگاه کسی خدمتی برای

شخصی کند، مخاطب می‌گوید قربان دستت و این بخصوص وقتی که دست نقش مستقیم داشته باشد مثل آوردن آب یا غذا گفته می‌شود. کسی که خدمت را انجام داده معمولاً می‌گوید: خدا نکند.

مشکلات زن و شوهر تو رختخواب حل میشه

اشاره به نقش روابط جنسی در بروز یا حل مشکلات زن و شوهری دارد.

به سرتان قسم – به سر مبارک قسم

اشاره به احترام بیش از حد به کسی دارد. در دوره صفویه بخصوص حکومت شاه عباس کبیر بزرگترین احترام را به او می‌گذاشتند و وی را عزیز می‌دانستند. بزرگترین سوگند ایرانیان قسم به سر شاه عباس بود. قسم به سر شاه عباس زودتر قبول می‌شد و سران قزلباش در گفته‌هایشان بجای اینکه بگویند اگر خدا بخواهد می‌گفتند اگر شاه بخواهند شاه عباس نیز گاهی به سر خودش قسم خورده است.

بساط را جمع کن معرکه گرفتی؟

اشاره به اینکه کار و فعالیت را از اینجا منتقل کن به جای دیگر. در قدیم افرادی بودند که مردم را دور خود جمع کرده و به اصطلاح آن روز معرکه می‌گرفتند. آنها پارچه‌ای که بساط نامیده می‌شد روی زمین پهن کرده و ابزار کار خود را که وسایل مارگیری و وزنه‌برداری و زنجیر پاره‌کنی بود روی پارچه می‌گذاشتند تا مردم را سرگرم کرده و پولی بگیرند. گاه پلیس یا زورگیر محل می‌آمد و مجبورش می‌کرد آن بساط را جمع کرده و به جای دیگر برود.

واه چه حرفها

اشاره به حرفهای غیر منتظره دارد که مخاطب هم با گفتن واه چه حرفها، مطالب اولی را رد کرده و ابراز تعجب می‌کند.

یه خاکی به سرت کن

اشاره به اینکه از جایی کمک بگیر. در قدیم مردم خاک (غبار) اماکن متبرکه را به سر و چشمهای خود می‌مالیدند و اعتقاد به شفابخشی داشتند. خاکی به سرت کن یعنی از کسی قویتر از خودت کمک بخواه و راه چاره بجوی.

هرچی خاک اونه عمر شما باشه

اشاره به دعای خیر درباره متوفی و بازماندگان دارد. پیام اینکه امیدوارم هرچه مقبره آن مرحوم قدیمی‌تر شود به همان اندازه به عمر شما اضافه شود.

زیر پا کشی

اشاره به جاسوسی کردن و درآوردن اطلاعات از شخص مورد نظر دارد. در قدیم به درشکه و کالسکه می‌گفتند زیر پاکش و اگر شخص ثروتمندی بود دارای درشکه و کالسکه خصوصی بود و درشکه‌چی یا کالسکه‌چی که هدایت آن را به عهده داشت زیر پاکش می‌نامیدند. به نظر می‌آید مانند راننده خصوصی که خواه ناخواه اطلاعاتی از زندگی فرد بدست می‌آورد بوده است.

یکرنگی

اشاره به خلوص و صمیمیت در رفتار دارد. اصل آن از خورشید می‌آید که برای همه مردم نور می‌دهد و یک رنگ است. در دوران باستان که آئین مهر در

ایران بود مردم خداوند را از نور می دانستند و سمبل نور برای بشر را خورشید می دانستند.

حالو چهارشنبه - حالو شنبه - هالو فشم - هالو فشن

اشاره به آدم بسیار ساده دل دارد. شخصی به نام حالو (خالو) چهارشنبه در جوانی با کریم خان زند دوست بود وقتی شنید او به پادشاهی رسیده نزد او رفت و تقاضای مقام کرد که کریم خان نیز موافقت نمود. این شخص کارهایی انجام داده که نمایانگر سادگی و روح بی آلایش وی است. از این رو هر آدم بی غل و غش را هالو چهارشنبه می گویند که به هالو شنبه، خالو شنبه، هالو فشم نیز گفته می شود.

بزیم چهچه بلبل که خرم بگذره از پل

اشاره به اینکه برای انجام هر کارم هر تلاشی می کنم. در داستانی آمده که مامورین در ابتدای پل جلوی خرسواری را گرفتند که مالیات بده و او گفت این خر نیست و بلبل است و تا آخر پل چهچه می زد که این صدای بلبل است.

شاخس را می شکم

اشاره به اینکه بر نیروی او غالب می شوم. از هر پسر عم یعقوب لیث بسیار زورمند بود. در آن زمان گاوها را به جنگ می انداختند و شرط بندی می کردند. از هر روزی در حضور یعقوب لیث دو شاخ گاوی را گرفت و طوری بر زمین کوبید که استخوان های پهلوی گاو شکست و شاخ نیز شکسته شد و در دست از هر ماند.

باغ به شغال نمی‌دهم

اشاره به اینکه به موجود بد ذات و مردم آزار باغ نمی‌دهم. در قدیم معتقد بودند که ذات شغال بر این است که به باغ انگور برود و بهترین‌ها را بخورد و تا میتواند بقیه را له کند. در مرزبان‌نامه آمده که باغبانی از دست شغالی که به باغ انگورش صدمه می‌زد بسیار ناراحت بود و فکر می‌کرد این حیوانی نیست که بتوان صحبت داشت تا فقط بخورد و صدمه نزند. روزی تمام باغ را گشت تا متوجه شود تنها راه ورود شغال، راه آب است. شب در جای ایمنی که پنهان بود ماند تا شغال وارد باغ شد و انگور خورد و له کرد ولی وقتی خواست برگردد دید راه آب بسته شده و در همین موقع ضربات چوب باغبان را دریافت کرد.

آمد به سرم از آنچه می‌ترسیدم

اشاره به اینکه از اول کار حدس چنین مشکلی را می‌زدم ولی شرایط باعث شد نتوانم جلوی وقوعش را بگیرم.

روی هوا می‌زند

اشاره به اینکه بسیار فرصت‌طلب است. اصل آن از شکار پرندگان در هوا می‌آید ولی عادت افراد حرفه‌ای بوده که سکه یا جسم طلایی با ارزشی را به هوا پرتاب می‌کردند و اگر کسی می‌توانست آن را در هوا مورد هدف قرار دهد برنده بود.

از کجا فهمیدی؟

اشاره به اینکه بسیار همه چیز آشکار بود.

چقدر آتشات تنده

اشاره به اینکه چقدر زیاد اشتیاق داری. در قدیم برق، کبریت یا وسایلی که بتوان سریع آتش روشن کرد نبود و اگر آتش در منزل خاموش شده بود کسی را می‌فرستادند از همسایه آتش قرض کند. او می‌رفت و چند تکه ذغال یا هیزم افروخته از همسایه می‌گرفت و می‌آورد. اگر آتش بسیار افروخته و پرحرارت یعنی تند بود آن شخص می‌بایست سریع خود را به خانه‌اش می‌رساند تا آن آتش به او صدمه نزند.

کشته مرده‌ات ام

اشاره به اینکه بسیار علاقمند هستم. افراد به ضرب شمشیر یا تیر از کمان کشته می‌شوند حال کسی که بخاطر عشق فلانی قلبش مجروح و از تیر نگاهش صدمه خورده در واقع کشته مرده معشوق است.

دزد ناشی به کاهدان می‌زند

اشاره به اینکه تلاش بیهوده کرده است. در قدیم دزد ناشی بجای اینکه به خانه اغنیا برود به محلی وارد می‌شد که در آن کاه نگه می‌داشتند و گاه خانه فقرا بود که بجای لحاف روی کاه خوابیده بودند ضمن اینکه اگر صاحب خانه سگ داشت معمولاً حیوان را در کاهدان می‌بست و دزد در هر دو صورت چیزی گیرش نمی‌آمد شاید گرفتار و صدمه دیده هم می‌شد. در عین حال کاه کم‌ارزش‌ترین کالا و بسیار حجیم بود چنانچه اگر کاهدان خالی هم بود و دزد می‌توانست همه کاه را ببرد باز هم چیزی گیرش نمی‌آمد.

جگر به تنور می چسباند

اشاره به دل سوزی ظاهری دارد. در قدیم هرکسی در خانه اش تنوری داشت که نان مورد نیاز خانه را می پخت و گاه درونش غذا می پخت و در شب زمستان های سرد بداخل تنور پناه می بردند. برخی افراد می آمدند و تکیه بر دیواره بیرونی تنور داده و بطور لفظی ابراز دل سوزی می کردند و مردم می گفتند جگر به تنور می چسباند که البته هیچ فایده ای برای ساکنین تنور نداشت.

ورق برگشت

اشاره به اینکه بدشانسی شروع شد. برخی از ورق بازی می دانند که برنده نیز دچار بدشانسی و باخت می شود گروهی نیز می گویند از داستان هایی مثل شاهنامه می آید که در این ورق همه چیز به نفع قهرمان است ولی هرگاه ورق بزنند در صفحه بعد، ناکامی شروع می شود.

گند زده

اشاره به خراب کردن کار دارد. کسانی که به بیماری های عفونی مثل و با مبتلا بودند بوی اسهال و مدفوع آنان طوری بود که افراد اطراف خانه را نیز معذب می کرد. در قدیم میکروب کشی را هم گندزدایی می نامیدند حال اگر کسی کاری را طوری بد انجام می داد که خبرش به دیگران می رسید می گفتند فلانی گند زده است.

فقط به خوبی یا بدی از آدمها می ماند

اشاره به اینکه همه خواهند رفت و از قدرت و ثروت آنان چیزی باقی نخواهد ماند ولی اینکه با آن ثروت و قدرت و علم چه کرده اند و آیا خیر و بشر دوست بوده اند یا ظالم در حافظه تاریخ می ماند. از دانشمندان نام نیک بجا مانده هرچند زمان درازی باشد که مرده اند و نفرت برای ظالمین مانده هر چند دراز مدتی باشد که رفته اند.

زنده بگور

اشاره به کسی که زنده است ولی فراموش همه شده. در دوران صفویه یکی از مجازاتها این بود که طرف را دست و پا بسته در گور گذاشته و خاک رویش می ریختند. در دوران شاه عباس دوم یکی از خدمه که چادر برای حرمسرا آماده کرده بود از شدت خستگی خوابش برد. وقتی زنان آمده او را دیدند فریاد کشیدند و سایر خدمه آمده آن بدبخت را که هنوز خواب بود در نمدی که رویش بخواب رفته بود پیچیده و گودالی آماده کرده به خاک سپردند.

دستش کوتاه است

اشاره به اینکه به آن چیز نمیتواند دست یابد. در قدیم گاهی اوقات آستین لباس بلند بود و دست شخص دیده نمی شد مگر اینکه آستین را تا بزنند. در اینگونه موارد می گفتند فلانی دستش کوتاه است و البته در برداشتن اجسام مشکل ایجاد می شد.

فقط خدا می داند بر فلانی چه گذشته است

اشاره به سختی فراوان دارد که قابل توصیف نیست.

خنک شدی

اشاره به آرامش بعد از طوفان و عصبانیت زیاد دارد که در نهایت انسان از داغی عصبی بودن به خنکی برسد. احتمال دارد از داستان ابراهیم پیامبر بیاید که وقتی او را در آتش انداختند، آتش سرد و گلستان شد.

چشم و چراغ ما است

اشاره به عزیز بودن بسیار زیاد دارد. فتیله چراغ روشنایی را چشم چراغ می‌گفتند چون به همه‌جا، نور می‌رساند ضمن اینکه در قدیم چراغ نور روشنایی را از روغن پُر می‌کردند که به آن پیه‌سوز می‌گفتند یا از نفت پر می‌کردند و سوخت از روغن یا نفت بود.

طرف را به ده راه نمی‌دادند سراغ خانه کدخدا را می‌گرفت

اشاره به کسی که ادعاهای بزرگ می‌کند. در قدیم خانه مردم معمولی دو تکه آهن بزرگ یعنواں کوبه زنانه و کوبه مردانه داشت که صدای اولی زیر و دومی بم بود و اهل خانه از صدا می‌فهمیدند که پشت در مرد یا زن است. خانه ثروتمندان یا رؤسا کوبهٔ سومی هم داشت که به آن غریب کوب می‌گفتند و هنگامیکه کس غریبه و تازه‌واردی به روستا وارد می‌شد سراغ دری می‌رفت که غریب کوب داشته باشد که البته اگر صاحبخانه مایل بود در را باز می‌کرد و معنی آن پذیرش غریبه بعنوان مهمان بود و در دهات فقط در خانه کدخدا چنین کوبه‌ای داشت. بنابراین شخص با وجود اینکه به اصل ده راهش نمی‌دهند خواستار منزل کدخدا می‌شود شاید او را به منزل راه دهند البته در روستاها که همه مهمان‌نواز بوده‌اند سراغ خانه کدخدا را گرفتن معنی منفی می‌دهد.

جفت کرد

اشاره به رعایت احترام زیاد دارد. ایرانیان در هنگام نشستن در حضور اشخاص مهم و محرم و باتوجه به اینکه همه روی زمین می‌نشستند و از صندلی خبری نبود، زانوان و پاها را جفت می‌کردند چون نشان دادن نوک پا موقع نشستن بی‌ادبی شمرده می‌شد و در موقع جلوس بایستی زیر دامن لباس مخفی می‌ماند.

سر از پا نمی‌شناسد

اشاره به شادی زیاد و ضمناً سرعت عمل دارد. اصل آن از کسی می‌آید که مشروب زیاد خورده و قادر به کنترل خود نیست و حتی سر از پا تشخیص نمی‌دهد. امروزه یک مفهوم آن سرعت عمل است ولی یک تعبیر دیگر آن نادانی است. در زمان ناصرالدین‌شاه کنت دومونت فرت بعنوان رئیس نظمیّه به تهران آورده شد و لقب نظم الملک گرفت. او در شکنجه افراد افراط کرد بگونه‌ای که یک سبزی فروش را به جای پا از سر فلک کرد و منجر به مرگ وی شد. مردم که از کنت خوششان نمی‌آمد شایعه کردند که او فرق سر از پا را نمی‌شناسد.

عرض اندام می‌کند - نفس کش می‌طلبد - میخ خودش را گوید

در قدیم لوطی‌ها و داش مشتی‌ها گاه عرق خورده یا نخورده قمه را از کمر کشیده و سر چهارراه‌ها به زمین می‌زدند و نفس کش می‌طلبیدند که آن را از زمین بیرون بیاورد تا شکم وی را دریده و سفره سگ کنند. این عمل در زبان لوطی‌ها عرض اندام نامیده می‌شود و کوبیدن قمه به زمین هم کوبیدن میخ بود.

خدا نجار نیست ولی در و تخته را خوب به هم جور می کند

اشاره به هماهنگی اعمالی دارد که تقدیر می نامیم ولی خواسته خداوند است. در قدیم در مقابل دروازه شهرها، یک تخته پل بود که روی خندق قرار می گرفت و شبها پل را با طناب می کشیدند و بلند می شد و امکان ورود به شهر را می بست و روز دروازه باز می شد و تخته پل روی خندق قرار می گرفت و راه عبور و مرور هموار می شد. احتمالاً از پل صراط و دروازه بهشت می آید که تصویر شده برای ورود به بهشت همچنین در و تخته ای است.

ناقابل است

اشاره به کم ارزش بودن کالای پیش کشی دارد. فتحعلی خان قاجار آنقدر خسیس بود که جز در معدود دفعات هدیه ای به کسی نداد و آن هدیه نیز بسیار نازل و کم ارزش بود بگونه ای که هرگاه مردم چیز کوچک و کم بها به هم هدیه می دادند می گفتند ناقابل پیش کش شاهی است و بتدریج تبدیل شد به اینکه ناقابل است.

تنبل خانه

اشاره به محل تجمع افراد بیکار و بی تحرک دارد. در دوره شاه عباس صفوی محللهایی درست کرده بودند بنام تنبل سرا و افرادی بیکار و سر بار در آنجا جمع می شدند و از آنجا صفت تنبل شاه عباس معروف شد ضمناً در دوره قاجار در کاخ گلستان هم اتاقی بنام تنبل خانه وجود داشت.

پول سفید - پول سیاه

پولی را که از نقره ساخته شده بود پول سفید و اگر از مس ساخته شده بود که زنگ می‌زد و سیاه می‌شد را پول سیاه می‌گفتند.

الملک عقیق

اشاره به اینکه حکومت و قدرت، فرزند ندارد یعنی کسی که صاحب قدرت است گویی هیچ اقوامی ندارد حتی زن و فرزند و در هنگام ضرورت و خطر از آنها هم می‌گذرد.

کار بر دوش من افتاد - وظیفه بر دوش من افتاد

اشاره به تحمیل انجام کار دارد. در میان دراویش هرگاه کسی جایگاه خود را به دیگری واگذار می‌کند یا بر اثر مرگ وی، مسئولیت به دیگری محول می‌شود رسم است که خرقة (عبا) فرد را به دوش نفر جدید می‌گذارند. برخی هم معتقدند چون کارها دستی بوده و بار را روی شانه یا پشت حمل می‌کردند مأخذ این اصطلاح است.

برو جلو بوق بزن

اشاره به کار مسخره و ظاهراً بیهوده دارد. در دوره ناصرالدینشاه قاجار و بتاريخ 20 نوامبر 1889 معادل 26 ربیع الاول 1306 قمری، تراموای تهران افتتاح شد که فقط یک خط با 12 واگن و پنجاه اسب داشت. از توپخانه به شرق تهران می‌رفت. چون مردم و درشکه و گاو و اسب و الاغ بین خطوط تراموا حرکت می‌کردند کسی با یک بوق جلوتر از تراموا حرکت می‌کرد و ابتدا شیپور می‌زد و بعد تبدیل به بوق شد که مردم را خبردار کند کنار بروند.

افعی که افسون برنمیدارد

اشاره به بدذاتی افرادی که اصالتاً بد هستند دارد. افعی مارهای دیگر را هم می‌خورد و نمیتواند ترک شرارت و فساد کند.

دست از ریش من بردار

اشاره به اینکه رهایم کن و آزار مده. ناصرالدینشاه حکم داده بود هرکس ریش خود را خضاب (حنا) بگذارد، باید پولی به حسن بیگ که از شاعران و ضمناً دلقکان دربارش بود پرداخت کند و گرنه رعیت وی است.

بی دست و پا

اشاره به کسی که توان کاری را ندارد است. اصل آن از افراد بسیار مسن یا کودک می‌آید که نمیتواند دست و پایش را برای انجام امری به کار بندد. دیگر اینکه در مجازاتهای هولناک دوران صفویه و قاجار، قطع دست و پای افراد بوده و برخی خارجی‌های مقیم ایران افراد بی دست و پا را دیده و در خاطرات خود آورده‌اند.

از هر دستی که بدهی با همان دست می‌گیری

اشاره به قانون طبیعت دارد که خوبی و بدی، پاداش و مجازاتی دارد. حاج ابراهیم کلانتر حاکم شیراز به لطفعلی خان زند خیانت کرد و موجب دستگیری و مرگ وی شد. آقا محمدخان قاجار بخاطر کمکی که حاج ابراهیم کلانتر کرده بود او را به نخست وزیری (صدر اعظم) رساند و وی بسیار پرقدرت و نفوذ گردید. وقتی آقا محمدخان کشته شد و فتحعلی شاه قاجار به قدرت رسید همواره از حاج ابراهیم در هراس بود و می‌ترسید همان خیانت را که به لطفعلی

خان زند کرده نسبت به قاجار هم روا دارد و منتظر فرصتی برای حذف او بود تا بهانه بدست آورد و دستور داد وی را به طرز فجیعی به قتل برسانند. حاج ابراهیم کلانتر نسبت به خانواده زند که ولی نعمت او بودند خیانت کرد و باعث مرگ لطفعلی خان زند شد و فتحعلی شاه قاجار هم نسبت به او که خدمت بزرگی به خاندان قاجار کرده بود خیانت کرد و او را کشت.

کار از این حرفها گذشته

اشاره به اینکه کار در مراحل حساستری است. محمود افغان در ابتدای کار که افغانستان را گرفته بود از شاه سلطان حسین صفوی تقاضای حکومت افغانستان و ازدواج با دختر او را کرد که سلطان حسین اولی را قبول کرد ولی دومی را نپذیرفت. محمود استانها را گرفت و اصفهان را محاصره کرد. شاه سلطان حسین پیام داد که حالا می‌پذیرم و محمود جواب داد دیر شده و کار از این حرفها گذشته است.

لقمه ما نیست

اشاره به اینکه در شأن و جایگاه ما نیست اعم از اینکه بالاتر پایین‌تر باشد. در میهمانی‌ها، صاحبخانه برای اینکه احترام زیاده‌تری به مهمان گذاشته باشد از هر غذایی لقمه‌ای برای مهمان تقدیم می‌کرد تا از همه غذاها چشیده باشد. هرگاه مقامات یا ثروتمندانی در میهمانی بودند میزبان لقمه‌های بزرگتری برای آنان درست می‌کرد و مردم عادی می‌دانستند که آن لقمه آنها نیست.

جن حاضر می کند

از خرافات است. گروهی از ساحران عود و لوبان و دانه اسپند بر آتش می گذاردند و به اعتقاد آن افراد، جن را آن طور که می خواستند حاضر می کردند.

چار میخس کن

اشاره به اینکه محکم کاری کن. در قدیم همه افراد از اسب و خر و شتر برای حمل خود یا کالا استفاده می کردند. این حیوانات نیاز به نعل داشتند و محکم ترین نعل، آن بود که چهار میخ می خورد و امکان جدا شدن نداشت.

بریز پاش نکن

اشاره به هزینه های بیهوده دارد. سلاطین کسی را داشتند که در برخی مراسم در کنار سلطان حرکت می کرد و از کیسه همراهش سکه های طلا به زمین می ریخت یا به طرف مردم می پاشید. در این اصطلاح به مخاطب توصیه می شود که تو سلطان نیستی بنابراین پولی نریز و نپاش.

چشم به کف پات – میون دو چشم جای پات – مقدمتون روی چشم

اشاره به اینکه آنقدر زیبا و رشیدی که ممکن است با همه علاقه ام موجب چشم زدن تو بشوم بنابراین کف پات را میان دو چشمم بگذار تا حداکثر چشمم به کف پات باشد و از چشم زخم ناخواسته من در امان باشی. در موقعی که کسی به تعارف به مهمان می گوید قدمتان روی چشم مهمان هم باید بگوید: چشمتان بی بلا و قربان چشمتان.

آقا بالا سر

اشاره به مردی که آنقدر گریز پا است که همسرش او را نمی‌بیند ولی نام آن آقا بالای سر خانم هست. خداوند است که بالای سر همه است ولی چنانچه شخصی ازدواج دائم یا موقت کند ولی چندان به دیدار همسرش نرود این اصطلاح را می‌گویند چون هرگاه که ظاهر شود فقط دستور می‌دهد و کاری انجام نمی‌دهد.

درخت مکر زن صد ریشه دارد

اشاره به ایده‌های فریبکارانه زنان دارد که وقتی با هم می‌نشینند هر کدام به دیگری حيله‌هایی را می‌آموزند و زن صد فریب و نیرنگ را یاد می‌گیرد تا مردش را کنترل کند.

مالی نیست

اشاره به اینکه کیفیت ندارد. مال بمعنی چهار پا است و اگر اسب یا خر بسیار پیر یا دچار نقص‌های جسمانی بود می‌گفتند مالی نیست یعنی ارزش یک مال را ندارد.

نشکنه

اشاره به اینکه با شما یا با آن شخص طوری رفتار می‌کنند گویی از چینی یا بلور ساخته شده و هر لحظه ممکن است بشکند. در تفسیر اینکه بسیار به وی رسیدگی می‌کنند و نمی‌گذارند حتی یک کار ساده و سبک بکند.

از گل بالاتر به ما نگفت

اشاره به اینکه حرفهای خوب بین ما رد و بدل شده است. در کنار گُل، خار هست و منظور اینکه حرفها بدون گوشه و کنایه بوده. برخی میگویند بدن زیبارویان را لطیف مثل گل دانسته‌اند که لطیف‌ترین لباس هم می‌تواند آزارش کند.

کاسه صبرم لبریز شد

اشاره به اینکه دیگر صبر برایم نمانده هرگاه یک کاسه پرپر باشد حتی یک قطره اضافه نیز موجب سر ریز آن می‌شود.

با پنبه سر می‌برد

اشاره به اینکه با لطیف‌ترین ابزار به تو حمله می‌کنند. در قدیم رسم سلاطین بود که افراد مخالف مورد نظر ولی محترم را با نخ ابریشمی خفه کرده یا سر می‌بردند. دیگر اینکه در تهران قدیم شخصی درویش بود که در هر کلمه یا جمله‌ای می‌گفت زی‌پنبه و مدام هم شعرهای هجو نسبت به بزرگان قاجار می‌گفت و فجایع آنان را آشکار می‌کرد و مردم می‌گفتند با زی‌پنبه سر می‌برد.

اخم و تخم

اشاره به قیافه تلخ همراه با کلمات ناپسند دارد. بنظر می‌آید نام تخماق که نوعی چماق برای کوبیدن به سر محکومین بوده از تخم بیاید و ترکیب تخم و چماق باشد.

آقای ما نوکری داشت نوکر ما چوکری داشت

اشاره به تعداد زیاد افراد زیردست دارد. در دوره قاجار افراد متشخص و ثروتمند دارای تعداد زیادی کارگر بودند که در خانه آنها کار می‌کردند و هرکدام چند نفر زیردست داشت. عبدالحسین فرمانفرما در صفحه 156 جلد اول کتاب سیاق معیشت در دوره قاجار ذکر کرده که در خانه وی 215 نفر ساکن دایمی و شبانه‌روزی بوده‌اند و 486 نفر روزها آمده و کارشان را انجام داده و می‌رفته‌اند یعنی جمع عمده و اگره خانه شاهزاده 701 نفر بوده است.

زهر مارمان شد

اشاره به تلخی و ناگواری دارد. هرگونه زهر طبیعی ظاهراً تلخ است و در طول تاریخ هم زهر را با عسل یا قهوه مخلوط می‌کرده‌اند تا تلخی‌اش آشکار نباشد. هرگاه کسی غذایی بخورد که خبر بدی در طول زمان غذا به او داده شود می‌گوید زهر مارمان شد یعنی عوض اینکه این غذا به بدنمان اضافه شود موجب آزارمان خواهد شد.

بو می‌کشند

اشاره به کسانیکه وجود منفعت را در هر جایی تشخیص می‌دهند. اصل آن از حیواناتی می‌آید که با بو کشیدن، غذا را پیدا می‌کند.

بزار کفن‌اش خشک شود – بگذار جوهرش خشک شود

اشاره به اینکه اندکی صبر کن. در قدیم نوشتار را با قلم که از نی ساخته شده بود می‌نوشتند و قلم را در مرکب فرو می‌کردند سپس می‌نوشتند و بعد مدتی طول می‌کشید که مرکب بر روی کاغذ خشک شود البته این مدت کوتاه بود.

زیر آب زدن

اشاره به اینکه برای کسی حرفهای منفی پخش کنند. اعتماد السلطنه وزیر انطباعات (فرهنگ) ناصرالدینشاه در خاطرات خود آورده است که: به عجله نزد شاه رفتم معلوم شد آب حوض بزرگ اندرون قدری به واسطه کشیدن زیر آب که به طرف حمام می‌رود کم شده است. شاه از ملاقات امین الملک متغیر بودند ولی سر این سوژه تغییرهای خود را سر من خالی می‌فرمایند. حاجی سرورخان آمد و گفت: این چطور عمارت نگهداشتن است. گفتم چه شده است، حوض آب ندارد. بروید زیر آب را بگیرید پُر می‌شود.

شتر نقاره‌خانه است

اشاره به اینکه از سروصدا ترسی ندارد. تا آخر دوره قاجار هرگاه پادشاه قاجار می‌خواست جایی برود ابتدا چند شتر که طبلهای بزرگ و کرنا روی آنها بود و افراد سوار بر شتر موسیقی نقاره‌خانه را با صدای بلند می‌نواختند حرکت می‌کرد. این شترها آنقدر سر و صدای بلند شنیده بودند که دیگر هیچ صدایی هر چند مهیب آنها را نمی‌ترساند.

شَرَت و شورت

اشاره به شدت و سرمای شدید دارد. در قدیم می‌گفتند در آن شتا و شورت سرما که بتدریج تبدیل شد به شرت و شورت این با شرت و شرت که در قدیم جادوی دستی با الیاف گیاهی را خیس کرده و روی قالی می‌کشیدند که کمی براق شود و اصلاً جارو کردن محسوب نمی‌شد و نمایشی بود فرق می‌کند.

خودش را دعوت می‌کند

اشاره به کسی که سر زده و بدون خبر و قبل از اینکه کسی او را دعوت کند به خانه مردم به شام و نهار می‌رود. ناصرالدین شاه هرگاه دلش می‌خواست پولی از کسی بگیرد یا تفریح کند کسی را می‌فرستاد تا بگویند که مثلاً فردا ناهار به منزل آنان می‌رود و میزبان نیز مجبور بود قبول کرده علاوه بر هزینه سنگین نهار و شام، رقمی هم بصورت سکه طلا و شال زربفت و اشیاء گرانبها تقدیم کند ضمن اینکه ناصرالدینشاه همراه عده‌ی زیادی به مهمانی می‌رفت و زحمت مهماندار بسیار زیاد بود.

مرد حسابی - زن حسابی

اشاره به آدم عاقل دارد. در فلسفه یکی از شاخه‌ها براساس ریاضی است که به آن اثبات‌گرایی (پوزیتیویسم) می‌گویند. ریاضی هم چیزهای قطعی دارد که عقل آن را قبول می‌کند بنابراین می‌گویند فلانی آدم حسابی است یعنی عاقل و دانا می‌باشد.

استخوان در گلو

اشاره به فرد بسیار مزاحم دارد. اگر استخوان در گلو گیر کند به خفگی منجر می‌شود. تشبیه کسی به استخوان در گلو یعنی مزاحمتی که باید از شرش رها شد و گرنه بسیار دردسرساز خواهد بود.

زیر پاش نشسته

اشاره به تحریک کسی به انجام کاری دارد. اعتماد السلطنه وزیر انطباعات (فرهنگ) ناصرالدینشاه و ضمناً مسئول کاخهای قاجار بود. او هر روز جلوی

ناصرالدین‌شاه بر زمین می‌نشست در حالیکه شاه قاجار بر روی صندلی نشسته بود روزنامه‌های خارجی را ترجمه کرده و مطالب آنها را به اطلاع وی می‌رساند. در واقع اعتماد السلطنه بگونه‌ای نشسته بود که زیر پای ناصرالدین‌شاه محسوب می‌شد و همانجا مطالبی را به پادشاه القاء می‌کرد و اقدامات مخالفین را خنثی می‌کرد و این را بارها در خاطراتش ذکر کرده است. این عمل را زیر پای کسی نشستن می‌گویند و شخص را از کاری بر حذر داشتن و به انجام کار دیگری تحریک کردن است.

مرا و رانداز کرد

اشاره به اینکه وضعیت ظاهری مرا بررسی می‌کرد. در قدیم که برده‌داری بود اگر کسی می‌خواست برده‌ای را بخرد از سر تا پای او را به دقت معاینه می‌کرد که به اصطلاح آن زمان و رانداز می‌نمود.

سرت را می‌برم مثل یک دسته گل

در حکومت عثمانی، وظیفه میرغضب یا جلّادی را رئیس باغبانی کاخ بر عهده داشت و بنابراین گاهی برای بریدن سر هم از اصطلاحاتی که در باغبانی معمول بود استفاده می‌کرد.

فلانی آدم دیگری شده

اشاره به تغییر شگرف در شخص دارد. هرگاه کسی به خارج از کشور یا محیطی بسیار متفاوت از خانه و شهر و محله‌اش داشت می‌رفت و آداب و رسوم آنان را می‌پذیرفت و عمل می‌کرد از نظر مردم انگار آدم دیگری شده بود.

زیر چتر شما

اشاره به حمایت شدن دارد. در قدیم بالای سر پادشاه یک چتر بزرگ به رنگهای روشن که اطرافش طلاکاری شده بود حرکت می‌دادند و اگر سلطان اجازه می‌داد کس دیگری هم در کنارش باشد یعنی او را تحت حمایت خودش یا زیر چتر خودش گرفته بود.

غلاف کن - بزن جا

اشاره به اینکه نیاز به اسلحه نیست. شمشیر را وقتی که نیاز نداشتند در جای خودش یعنی غلاف می‌گذاشتند بنابراین بزن جا، غلاف کن یک معنی می‌دهد.

صد تا توپ بسازه یکیش کارساز نیست

اشاره به بیهودگی عمل دارد. وقتی مجاهدین در جریان مشروطه و پس از تصرف تهران، محل مجلس شورای ملی را تسخیر کردند محمدعلی شاه به سلطنت آباد فرار کرد. لیاخوف فرمانده روسی قزاق دستور داد مجلس را از عشرت‌آباد به توپ ببندند ولی بخاطر فاصله زیاد و اینکه بُرد توپ‌ها آنقدر نبود طی سه روز بیش از صد گلوله شلیک کردند ولی حتی یکی به مجلس نخورد.

رو آب بخندی

اشاره به اینکه امیدوارم روزی بیاید دهانت به اندازه‌ای که اکنون می‌خندی باز شود ولی از آن صدای خنده نیاید. کسانی که سوار کشتی می‌شدند و تجربه مسافر دریا بودن نداشتند در چند روز اول مدام حالشان به هم می‌خورد و بالا می‌آوردند. افراد دیگر می‌گفتند دارد روی آب می‌خندد.

آرزوهایش را با خودش برد

اشاره به اینکه کسی از آرزوهایش خبردار نشد. رضاشاه در اسفند 1306 و هنگام افتتاح نصب دکل بی سیم پهلوی در زمینهای قصر قاجار (پل سید خندان فعلی) هدفها و آرزوهای خود برای ایران را بر لوحی کاغذی نوشت و آن را در لوله‌ای جلی محکم گذارده و در حالیکه هیچ‌کس از مضمون آن با اطلاع نبود زیر دکل در بتن دفن کردند.

بالاخانه‌اش را اجاره داده

اشاره به دیوانگی دارد. بهترین نقطه منازل و حتی عمارت اشراف بالاخانه بوده است به دلیل اینکه در سردرها جریان هوای مطبوعی برقرار بود و ضمناً دید به همه‌جا داشت. ناصرالدین‌شاه علاقه داشت وقتی به مرکز فرماندهی قزاق می‌رود در بالاخانه بنشیند و مشق کردن و رژه سربازان را ببیند. هرکسی که بهترین جای یک خانه را اجاره دهد فرد عاقلی نیست. در اینجا بالاخانه منظور مغز است.

فحش خور داره - فحش خورش ملسه

اشاره به ظرفیت داشتن در کاری دارد. در دوره ناصرالدین‌شاه گمرکچی‌ها آبرویی نداشتند و شخصی بود بنام کربلایی عباسعلی که گمرکچی تهران بود و فحش زیادی خورده بود و فحش خور غریبی هم داشت و هر روز که فحش کمی می‌شنید ناراحت می‌شد و وقت خواب یک قران کف دست یک حمال می‌گذاشت و می‌گفت این را بگیر و چند تا فحش آبدار به من بده تا خوابم ببرد (مجله بابا شمال شماره 108 - ص 3)

راسته کار ما نیست

هر صنف از کسبه در یک راسته (ردیف) جا می‌گرفتند و به همین سبب راسته بازارها را به نام صنف‌های مختلف نامگذاری می‌کردند مثل راسته بازار زرگرها، آهنگرها، حلبی‌سازها، دباغ‌ها و اگر کاری به حرفه آنان نمی‌خورد می‌گفتند راسته کار ما نیست.

بیدار باش، هوشیار باش محتسب بیدار است

هر شب داروغه‌ای بود که با عوامل خود و سگهای قوی که داشتند روی پشت بام مغازه‌های بازار حرکت می‌کرد و تا صبح داد می‌زد که بیدار باش هشیار باش، محتسب بیدار است.

جمع‌اش کن

اشاره به پایان دادن به کار دارد. در قدیم قنات‌ها وارد شهر می‌شد و بالاخره در یک نقطه جمع می‌شد یعنی پایان می‌یافت و هرچند کیلومترها طول داشت به آخر می‌رسید. دیگر اینکه وقتی خیاط پارچه را می‌برید و آستر می‌داد حالا لبه‌ها را دوخته و جمع می‌کرد یعنی به کار پایان می‌داد.

دري به تخته‌ای بخورد

اشاره به شانس و اقبال دارد. چند تعبیر دارد:

1- از بازی تخته نرد می‌آید و از اصطلاحات آن بازی و معنی شانس آوردن می‌دهد.

2- در کاخ گلستان که در عهد صفویه ساخته شده اتاقی بود که تمام میخ‌ها و قفل‌هایش از طلا بود و سردری هم از مرمر و طلا کاری داشت. این در به اتاق

تخت مرمر که تخته مرمر هم می‌گفتند و مخصوص بر تخت نشستن و تاج‌گذاری پادشاه بود وارد می‌شد و به قول قدیمی این در به تخته می‌خورد و هرکس از این در وارد می‌شد به حکومت می‌رسید.

3- در قدیم منجمان که مدعی پیش بینی آینده به کمک احکام نجومی بودند یک تخته داشتند که روی آن خاک ریخته شده و به آن تخته محاسبان و تخته میل هم می‌گفتند. منجم با میله‌ای بر آن صور افلاک را رسم کرده محاسبه‌ای انجام میداد و بر مبنای مسائلی از قبیل اوج و حضیض ستارگان آینده را پیش‌بینی می‌کردند. هرگاه ناگهان تمام خاک و نقش و نگار به هم می‌ریخت می‌گفتند دری به تخته خورده و شانس و اقبال بطور غیر منتظره به کسی که انتظارش را ندارد روی کرد.

کلانتر

اشاره به بزرگتر شهر دارد. کلان بمعنی بزرگ و کلانتر بمفهوم فردی که بزرگتر افراد شهر است. در دوره صفویه و قاجار هر شهر یک کلانتر داشت که نماینده حکومت و قائم مقام حاکم منطقه محسوب می‌گشت و از اشخاص ذی نفوذ و با وجهه محلی انتخاب می‌شد. هر شهر چند کدخدا داشت که رئیس محله محسوب می‌گردید و همه کدخدایان زیر نظر کلانتر بودند.

کنیز حاجی باقر

اشاره به آدمی که مدام غر می‌زند دارد. حاجی باقر از بزرگان تهران در دوره قاجار بوده و در محله سنگلج زندگی می‌کرد و تکیه‌ای در آنجا ساخت که بنام تکیه حاجی باقر معروف بود و در اولین نقشه که از تهران در روزگار

ناصرالدین‌شاه کشیده شده محل تکیه او را به نام آورده‌اند. او کنیزی داشت که در همه امور حتی اگر به نفع خودش هم بود مدام غر می‌زد و شکایت داشت.

پاتوق - پاطوق - پاتاق

اشاره به محل تجمع گروه خاص دارد. در تقسیمات شهری دوره قاجار هر شهر دارای چند محله و هر محله دارای چند پاطوق بوده مثلاً محله سنگلج 9 پاطوق، بازار 5 و چاله میدان 6 پاطوق داشته است. مدیریت امور پاطوق که شامل چند گذر (گذار) بوده بر عهده یک پلیس یا نایب بوده.

دنیا را آب برد آقا را خواب می‌برد

در دوره فتحعلی خان قاجار اطراف تهران را حصارى با خشت و گل ساختند و دور آن خندقی به عرض 6 متر و عمق 5 متر ایجاد کردند. حفاظت از حصار و محدوده داخل حصار توسط چند قراولخانه صورت می‌گرفت و در هر قراولخانه چند سرباز بود که معمولاً بجای نگهبانی، کارهای دستی کرده یا می‌خوابیدند. چند بار نهرها و قنات‌های داخل تهران سرریز کرد و قسمتی از حصار خشتی گلی شهر را آب برد وقتی به قراولخانه‌ها مراجعه شد دیدند آنان خوابیده‌اند. این ضرب‌المثل حکایت از کسانی دارد که فقط به فکر رفاه خودشان هستند و حتی وظیفه خودشان را نیز از یاد می‌برند.

خوردی یه آب هم روش

اشاره به اینکه کاملاً آن سوء استفاده را انجام داده‌ای. هرگاه لقمه‌ای می‌خوردند که کمی بزرگ برای گلویشان بود یه لیوان آب هم روی آن می‌نوشتیدند که لقمه در گلو نماند و کاملاً پایین برود.

طاق النعل به النعل

اشاره به عیناً و مطابق نمونه و یکسان و یک جور دارد. تمام چهارپایان سواری و باری نعل داشتند که هرگاه از نعل قبلی راضی بودند خواستار مشابه می شدند و آهنگر نعل فرسوده را درآورده و نعل مشابه را در همان جا و با همان جای میخ ها می کوبید.

دلیم برات مالش می ره

اشاره به غش و ضعف کردن برای کسی دارد. کسی که بسیار گرسنه باشد دلش مالش می رود و باید به او غذا رساند و گرنه غش و ضعف می کند. شخص عاشق هم بسیار طالب دیدار معشوق است و دلش برای او مالش می رود و باید معشوق را به او رساند.

قنبرک زدی - غمبرک

اشاره به غم و غصه دارد. هرکس که روی زمین می نشست و دو پایش را بغل کرده و سرش را روی پایش می گذارد می گفتند قنبرک زدی.

اگر از آسمون سنگ هم بیاره من دنبال کار خودم هستم

اشاره به تلاش برای انجام کار در هر شرایط حتی سخت ترین دارد. اصل آن از داستانی امیر ارسلان نامدار می آید که دچار قلعه سنگباران شد و از قلعه به سوی او سنگ می بارید ولی موفق به تسخیر قلعه شد.

فلانی را دور زدند

اشاره به حذف فلانی دارد. دکتر بولاک استاد اطریشی جراحی دارالفنون که حدود سی سال در ایران زندگی کرد و فارسی را هم یاد گرفت درباره کوچه‌های تهران در دوره ناصرالدین‌شاه قاجار می‌نویسد: در تهران کوچه‌ها تنگ، زاویه‌دار، بی‌نظم و بن‌بست است. کوچه‌ها بر هم عمود نمی‌شوند و یکدیگر را قطع نمی‌کنند ناگزیر باید آنها را دور زد.

از سر راهم کنار برو

اشاره به اینکه بهتر است مانع کار من نباشی. تا آخر دوره قاجار رسم بود که در کوچه‌های تنگ و باریک آن زمان هرگاه مقام بالایی با خدم و حشم خود حرکت می‌کرد و راه برای عبور همه نبود کسانی که در مقام‌های پایین‌تر بودند باید از سر راه کنار رفته یا می‌ایستادند تا آن مقام بگذرد یا مسیر خود را برمی‌گشتند.

بابای تو چه کاره است، رقاص پای نقاره است

اشاره به کار بیهوده دارد. در 25 ژوئیه 1857 میلادی قراردادی میان ایران و پروس امضا شد و شخصی بنام یولیوس فن مینوتولی نماینده و سفیر آن کشور در ایران گردید. وی می‌نویسد در اول غروب در بالای سردر، نقاره‌خانه‌ای است که با ابزاری موسیقی، صداهایی بسیار بلند درمی‌آورند و چند مرد جوان که لباس زنانه پوشیده‌اند در پای آن می‌رقصند. در واقع موسیقی نقاره‌خانه اصلاً برای رقص نیست و رقصیدن با آن کاری بیهوده است.

مواجب – مداخل

اشاره به مقام و پست حکومتی دارد. در قدیم برای هر شغل دولتی یک حقوق تعیین می‌شد که به آن مواجب می‌گفتند ولی کارمندان دنبال رشوه گرفتن بودند که مداخل نامیده می‌شد و از اصل حقوق مهمتر و گاه چند برابر آن بود.

فلانی آدم دست و پایی است – فلانی دست و پایی می‌کند

اشاره به آدم پرتلاش دارد. در گذشته صنعتگران مثل خراط‌ها یعنی نجارها هم با دست و هم با پا از ابزار استفاده می‌کردند و این عمل استفاده همزمان از دست و پا را نشان از پرکاری و پرتلاش بودن گرفته‌اند.

خشت اول چون نهد معمار کج تأثریا می‌رود دیوار کج

اشاره به بنیان‌گذاری ساختمان یا کار یا حکومت دارد که اگر از ابتدا براساس حق و عدالت نباشد هرچه بگذرد هم به آن طرف نخواهد رفت. فتح‌علی شاه قاجار اولین آجر قصر عشرت آباد را خودش گذارد و این عادت بود که اولین سنگ یا آجر بنای جدید را حاکم می‌گذاشت. اگر آن آجر غصبی بود معلوم می‌شد که تا آخر ساخت هم از اموال مردم خواهد بود. اصولاً اگر آجر اول کج باشد دیوار هرچه بالاتر رود کج‌تر می‌شود تا زمانی که ریزش کند.

جوی طالع ز خرواری هنر به

اشاره به خوش‌شانسی دارد که باعث می‌شود بدون علم و هنر به مقامات بالا برسی درحالی‌که ممکن است هنرمند بسیار ذی‌قدری باشی ولی حتی نتوانی نیازهای اولیه را تامین کنی.

مرا قابل ندانستند

اشاره به بی‌ارزشی دارد اعتماد السلطنه وزیر انطباعات (وزیر فرهنگ) ناصرالدین‌شاه مسئول حفظ و نگهداری کاخ‌های قاجار هم بود. او می‌نویسد ناصرالدین‌شاه در مورد تعمیری که باید در یکی از کاخها می‌شد مرا قابل ندانستند و به صدر اعظم و نایب السلطنه و باغبان باشی آن کاخ هم گفتند.

ساختمان خوابید

اشاره به خرابی دارد. در قدیم برای آبرسانی قنات می‌کشیدند و آب را از کوهستان به محل مورد نظر می‌آوردند. گاه قنات بر اثر سیل یا ریزش می‌خوابید.

جا سنگین

به آدمهای مقام بالا و بسیار مغرور گفته می‌شد. از فیل‌های سلطنتی در دوره صفویه و قاجار برای حمل افراد ثروتمند نیز در مراسم خاصی استفاده می‌شد و چون فیل بسیار زورمند است مردم می‌گفتند چون فلان کس بسیار جا سنگین است با خر و اسب نمیتوان جابجا کرد و با فیل فقط قابل حمل و نقل است.

یا مکن با پیلانان دوستی یا بنا کن خانه‌ای در خور پیل

اشاره به اینکه اگر با بزرگان حکومتی یا ثروتمند دوستی داری باید منزل و امکانات هم‌ردیف آنان داشته باشی. تا آخر دوره ناصرالدین‌شاه، محلی بنام فیل خانه در تقاطع خیابان وحدت اسلامی فعلی با خیابان مولوی بود. برای مناسبت‌های خاص مثل عروسی ثروتمندان، عروس را سوار فیل کرده به منزل داماد می‌بردند. در عروسی عصمت‌الدوله دختر ناصرالدین‌شاه با پسر

معیرالملک، عروس با فیل سفید به خانه بخت رفت و خانه معیرالملک آنقدر بزرگ بود که فیل بتواند وارد حیاط شود.

مگر نانش را می‌دهی

اشاره به اینکه مگر هزینه خورد و خوراک او را می‌دهی. در دوره ناصرالدین‌شاه گاه فیل‌بان شاه فیل‌ها را به دم نانوائی‌ها می‌برد و می‌گفت نان خودم و این حیوانات را بدهید و از شاطر نان رایگان می‌گرفت.

حریف می‌طلبم

اشاره به خواستار هم‌وردی کسی که آنقدر خودش را قوی بداند تا در مقابل من بایستد و با من مبارزه کند. اصل آن از نبرد پهلوانان در جنگها و قبل از شروع حمله همگانی می‌آید.

تا بگی ف من میگم فرحزاد

اشاره به آگاهی کامل از وقایع دارد. آقا محمدخان قاجار، لوطی صالح را خواست و گفت هرچه مال و اموال داری بگو و هنگامیکه او خواست توضیح بدهد گفت: نگفته من می‌دانم چه داری و هنوز حرف اول را نزده‌ای من میزان دقیق ثروتت را دارم. پادشاه قاجار دستور داد آن ثروت را از وی به زور گرفتند.

در باغ سبز

اشاره به وعده‌های تو خالی دارد. تجار برده به افریقا می‌رفتند و بردگان جوان را از پدر و مادر آنان می‌خریدند و به برده هم وعده می‌دادند که فلان پادشاه و

فلان سلطان بانو برای باغ خودش می‌خواهد و مدام در کاخ و باغ به خوبی زندگی خواهید کرد ولی در نهایت به بدبختی می‌افتادند. برخی می‌گویند از باغ بهشت می‌آید که وعده‌اش در قبال کار نیک داده شده است.

مفت گرونه

اشاره به چیزی که حتی ارزش تحویل گرفتن به رایگان هم ندارد. سلطان محمود غزنوی، سلطان هند بنام جیبال را که میانسال بود شکست داد و اسیر کرد و فرمان داد در بازار برده‌ها به هشتاد دینار بفروشند ولی تاجر برده گفتند هم جوان نیست و هم هنری ندارد بنابراین به رایگان هم خریدار او نیستیم چون نگهداری‌اش هزینه دار است.

شیشکی

صدایی ناهنجار که برای خفیف کردن کسی با دهان درآورند. از کارهایی که چارواداران یعنی کسانی که صاحب چهارپا بوده و اجاره می‌دادند در برخی اوقات می‌کردند در آوردن صدایی با دهان بود.

نمکم بگیرت - نمکم چشمتو بگیره

اشاره به گله از بی‌وفایی و قدر ناشناسی دارد. معتقد بودند اگر کسی خیانت به دوستی بکند که نمک او را خورده نمک چشم او را گرفته و نابینا نموده یا چشم خائن سفید خواهد شد. احتمالاً چون نمک فشار خون را بالا می‌برد و به چشم هم صدمه می‌زند این اعتقاد رواج پیدا کرده است. برخی می‌گویند نمک نشانه چشم شور است و شخص می‌گوید امیدوارم دچار چشم شوری من بشوی.

مُنبل تنبل

اشاره به کسی که کاری نمی‌کند و وقت را به بیهودگی می‌گذراند دارد. احتمالاً منبل تلفظ غلطی از تنبل است که امروزه تنبل منبل می‌گویند.

بها دادن

اشاره به ارج گذاردن به کسی دارد. در قدیم برده‌ها را قیمت‌گذاری کرده و به اصطلاح بها می‌دادند.

سردِماغ – تردِماغ

اشاره به سر حال بودن روحی و فکری دارد. دِماغ بمعنی فکر است و با دِماغ بمعنی بینی فرق دارد. هرگاه بوی گلها و هوای مطبوع به کسی بخورد مغز و فکر او تازه می‌شود یعنی تردِماغ یا سردِماغ می‌گردد.

دست و پا می‌زند

اشاره به تلاش برای نجات دارد. کسی که در مرداب یا دریا افتاده و شنا بلد نباشد مدام دست و پا می‌زند که پایین‌تر نرود.

دمدمی مزاج – تلون مزاج

اشاره به کسی دارد که هر لحظه تصمیمش عوض می‌شود. از کسی می‌آید که هر لحظه عاشق یک نفر و لحظه دیگر عاشق نفر دیگر یا چیز دیگر است و درخواست و نظرش ثبات و دوام ندارد.

توی دل ما را خالی نکن

اشاره به اینکه ما را نترسان. در قدیم محل جرأت و شجاعت را در دل می دانستند و دل نباید از جسارت خالی باشد وگرنه ترس جای آن را می گیرد و شخص ترسو می شود.

دلم هُری ریخت پایین

اشاره به ترس زیاد دارد. تفسیر اینکه ساختمان دلم طوری لرزید که همه اش فرو ریخت. در قدیم دل را جایگاه جرئت و شهامت می دانستند و اگر دل به کل ریخته و خراب شده بود دیگر شجاعت شخص از بین می رفت.

زیردست

اشاره به عامل اجرایی در مقام پایین دارد. اصل آن از حرفه بنایی می آید که استاد بالای چهارپایه یا نردبان ایستاده و بنا را می ساخت و کارگر پایین تر روی زمین یا پله های پایین تر نردبان می ایستاد و آجر و گچ و مصالح به استاد می داد. در ساخت مدرسه سپهسالار آمده که میرزا حسین خان سپهسالار بانی مدرسه سپهسالار کار شخصی که در بنایی بسیار عالی عمل کرده و هفت گنبد به شکل کاسه معلق ساخته بود را تحسین کرده و دستور داد همه زیردست او کار کنند. توجه شود زیردست در مقابل بالادست یا دست بالا قرار می گیرد.

دَرش را گل گرفته اند

اشاره به تعطیل و توقف کار یک محل عمومی دارد. مدرسه منیریه که توسط منیرالسلطنه زن ناصرالدین شاه و مادر کامران میرزا نایب السلطنه ساخته شده

بود در گسترش خیابان قسمتی از آن خراب شد و کتابهای کتابخانه‌اش را در یکی از حجرات ریخته و سالها است که در آن را گل گرفته‌اند.

نه ما را طالع نه ... محمد صالح

اشاره به اینکه نه شانس و جایزه خواستیم نه برخورد محمد خان را طلب می‌کنیم. تهران در سال 1172 قمری حدود $\frac{1}{3}$ جمعیتش افغانی بودند. در تاریخ آمده وقتی خبر رسید که افغانه اردوی محمدحسن خان قاجار را بر هم زدند. عالی جاه محمدخان قاجار دستور داد تمام افغانه و ازبک را که گروگان بودند کشتند و کریم خان هم اعلام کرد تمام افغانه در طلوع سال نو بیایند و خلعت بگیرند که چهار هزار نفر افغان رفتند و از آنجا به دیار عدم شتافتند.

برو بگو بزرگ‌تر بیاید

اشاره به اینکه پاسخ اصلی را از بزرگ‌ترین و ارشدترین فرد می‌خواهیم یا اینکه تو قابل پاسخ دادن به ما نیستی. هرگاه برای کاری به منزلی مراجعه می‌کردند که فقط یک خانوار آنجا زندگی می‌کرد می‌گفتند بزرگ‌ترتان بیاید. در سال 1284 قمری که برای اولین بار سرشماری جمعیت در تهران انجام شد روال کار به این صورت بود که در منزل را می‌زدند و هرکس می‌آمد می‌گفتند مرد بزرگ‌تر یا زن عاقله بزرگ‌تر را بگویند بیاید دَم در.

برای یک دستمال قیصریه را به آتش می‌کشد

اشاره به اینکه بخاطر یک اشتباه کوچک مرتکب اشتباههای بزرگ‌تری می‌شد. سرای قیصریه در پامنار از زمان قاجار معروف بود و محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه در جزء وقایع مهم سال 1296 قمری موقوفات مسجد سپهسالار

را ذکر می‌کند و مثلاً آورده که: سرای قیصریه در پامنار (حدود سفارتخانه روسیه) سی و پنج باب دکاکین جنب سرای قیصریه، در داستانی آمده که شاگرد یکی از مغازه‌ها دستمالی مرغوب از اجناس مغازه را به زیبارویی که به آنجا آمده بود به رایگان داد و بعد از ترس اینکه صاحب کار بفهمد مغازه را به آتش کشید که موجب آتش‌سوزی تمام سرای قیصریه شد البته برخی آورده‌اند که دستمال گرانبهای ابریشمی را هدیه به نامزدش کرد و بعد چون پرداخت بها برایش سنگین بود آتش‌سوزی راه انداخت. لازم به ذکر است در بسیاری از شهرهای ایران مثل اصفهان بازاری بنام قیصریه وجود داشته است.

الی ماشاء الله تعالی

اشاره به زیاد بودن دارد. اعتماد السلطنه در باب مخارج مسجد سپهسالار آورده که: تمامی مداخل موقوفات الی ماشاءالله تعالی به مصارف مشروط و مخارج مقرر و وقف خواهد رسید.

لنگه به لنگه است

اشاره به ناهمسانی و ناجور بودن دارد. اصل آن از درهای بزرگ قدیمی مکانهای عمومی می‌آید که اگر دو لنگه در بر روی هم چفت و بسته نمی‌شد می‌گفتند لنگه به لنگه است.

معقول و منقول

اشاره به علوم دینی دارد که باید هم دروس عقلی (معقول) و هم علم نقلی (منقول) را شامل باشد مثلاً میرزا محمدخان سپهسالار در سال 1277 قمری

برای مسجدی که ساخته شرط می‌گذارد که پیش‌نماز باید جامع بین المعقول و المنقول باشد.

فلانی خاکی است

اشاره به تواضع بسیار زیاد دارد. خاکی یا خاک بمفهوم اینکه با همه فوایدش زیر پای همه است.

گوشه کار را بگیر

اشاره به اینکه شما هم کمک کنید. اصل آن از داستان حضرت محمد (ص) می‌آید که قبل از بعثت تجدید بنا و تعمیری از کعبه کردند و هنگامی که خواستند سنگ حجارالاسود را نصب کنند هر قبیله‌ای می‌خواست آن افتخار مال آنها باشد و نزدیک نزاع بود که حضرت پیشنهاد کردند سنگ را در چادری بگذارند و هر قبیله گوشه‌ای از آن چادر را گرفته بلند کند.

دندان گیره

اشاره به اموال دنیایی دارد. دندان به چیزهای خوردنی دنیا گیر می‌کند.

نزده میرقصه – نخورده مسته

اشاره به کسی که وسوسه کاری را دارد. در قدیم برای پاره‌ای بیماری‌ها شراب تنقیه می‌کردند که گاه باعث جذب الکحل از روده و مستی طرف یا شروع به رقص کردن بیمار می‌شده است.

ریشم گیر است

اشاره به گرفتاری دارد. تعبیر بشرح ذیل است:

1- در قدیم همه مردها ریش داشتند و گرفتن ریش یکدیگر در هنگام دعوا عمومیت داشته است. نظامی گنجوی گوید:

کوسه کم ریش دلی ریش داشت ریش کشان دید و کس را به چنگ

گفت رخم گرچه زبانی و شست ایمنی ام از ریش کشان هم خوش است

2- ریش علامت مردانگی و جوانمردی بود و تجار یک تار مو از ریش افراد محترم را گرو گرفته و مبلغ مورد نیاز آن شخص را پرداخت می کردند و تا زمانیکه آن مبلغ مفاصا نمی شد ریش آن فرد محترم گیر بود.

3- ریش گیر بودن در مقابل اینکه بانوان و خواجهگان ریش نداشتند نشانه مردانگی است و شخص برای اینکه از جرگه مردان خارج نشود باید ریشش را از تعهد آزاد می کرد.

دستی به سر و رویش کشید

اشاره به مهربانی کردن دارد. هر روز صاحب اسب ابتدا دستی به سر و گوش و چشم اسب می کشید و محبت خود را نشان می داد سپس زین بر اسب گذارده و حرکت می کرد.

نور به قبرش ببارد

اشاره به مورد لطف خداوند قرار گرفتن دارد. در نزد ایرانیان باستان خداوند از نور است و آشکارترین سمبل نور برای انسانها را خورشید می دانستند. حال اگر بر قبری نور بتابد یا به اصطلاح ببارد یعنی شخص محترم و شریفی بوده است. امروزه بعنوان دعای خیر پشت سر مرده گفته می شود.

کسی جلودارش نیست

اشاره به قدرت و توانمندی زیاد دارد. در قدیم برترین پهلوان سپاه در جلوی لشکر حرکت می‌کرد و درواقع جلودار بود. در شاهنامه فردوسی، رستم جلودار سپاه است. امروزه به کسی که پرچم را جلو می‌برد جلودار گفته می‌شود.

مفت گیرش آمده

اشاره به اینکه وجهی بابت آن نپرداخته است. وقتی یک شهر سقوط می‌کرد دختران و پسران جوان را اسیر کرده بعنوان غنیمت جنگی بین سربازان تقسیم می‌کردند و در واقع هر سرباز دارای غلام و کنیز مفتی می‌شد.

دهن به دهن گذاشتن – سر به سر گذاشتن

اشاره به بحث و مجادله دو نفر غیر هم شأن و از دو رده و طبقه مختلف داشته و معنی منفی دارد.

مگه زوره

اشاره به ناخرسندی شخص از اقدامی که باید انجام دهد دارد. غلام و کنیز را در جنگ و به زور شمشیر، اسیر کرده و در بازار می‌فروختند. او مجبور بود همه دستورهای صاحبش را اطاعت کند.

مثل گوسفند هستند

اشاره به افرادی که فکر و اختیار از خود ندارند. اگر یک گوسفند به مسیری برود بقیه هم آن حیوان را دنبال می‌کنند حتی اگر به دره رسیده و فروافتند.

دیگر اشاره به بردگان دارد که در بازار برده فروشان آنها را مانند گوسفند جمع کرده و می فروختند و آنها اختیار از خود نداشتند.

گردن کلفت

اشاره به قدرت اداری یا ثروت دارد. افراد لاغر که نشان از گرسنگی داشتند را گردن لاغر می گفتند و کسانی که فربه بودند و گردن شان نیز اینطور بود را گردن کلفت می نامیدند.

چیز خر

اشاره به حواله دادن چیزی ناخوشایند دارد. اصل آن از داستان مولانا درباره خاتون وکنیزش و خری می آید که خاتون شوهر نداشت و متوجه سوء استفاده کنیز از خر شد و خواست تقلید کند که چیز خر باعث مرگ او شد.

پاشنه ها را فرو بکشید

اشاره به آماده حرکت شدن دارد. در قدیم وضع اقتصادی مردم خوب نبود و امکان خرید دمپایی نداشتند بنابراین پاشنه کفش را خوابانده و بعنوان دم پایی استفاده نموده و هرگاه قصد بیرون رفتن داشتند پاشنه کفش را با دست بالا می آوردند یعنی پاشنه را فرو می کشیدند.

دست کم گرفتن

اشاره به برآورد اندک از قدرت کمی دارد. در اصل دسته شما را کم گرفتیم است در زمانی اهمیت هرکس به تعداد دارودسته ای بوده که با خود همراه داشته و در نبردها قسمتی از آنان را پنهان نموده و مخاطب دچار اشتباه

محاسبه می‌گردید. در نبردهای اشکانیان همیشه تعداد کمی از سربازها جلو رفته و سپس به حالت شکست خورده عقب می‌نشستند و سربازان دشمن تعداد آنها را کم محاسبه نموده و بدنبال آنان می‌رفتند تا ناگهان درمی‌یافتند که در تله گرفتار شده‌اند و گروهی که دیده بودند اندکی از لشکر بزرگ است و معمولاً به مرگ یا اسارت می‌رسید. دیگر اینکه در ورق بازی پوکر معمولاً افراد حدس می‌زنند که دیگران چه برگهای برنده یا بازنده دارند و گاه این حدس درست در نمی‌آید و ورقهای آنان بسیار بهتر از آن است که گمانه‌زنی شده و در اینجا می‌گویند حریفان را دست کم گرفتیم.

خریدارشم

اشاره به علاقمندی زیاد دارد. در قدیم کنیز و غلام را در بازار برده‌فروشان (نخاسان) خرید و فروش می‌کردند که برخی از قفقاز بوده و سفید و بسیار زیبا بودند. وقتی برده فروش نرخ اعلام میکرد متقاضی می‌گفت خریدارشم.

فلانی ختم کاره - فلانی آخرشه

اشاره به اینکه دوره‌اش را کامل کرده. ختم کردن یعنی کاری را به انتها رساندن. فلانی آخرشه یعنی در آن کار، تمام آموزش‌ها را دیده و کامل شده است.

منّت گذاشتید

مصدر است بمعنی بخشندگی و احسان و جمع آن منن است. اشاره به اینکه بر من لطف و بخشندگی کردید.

از ناصیه‌اش معلومه

اشاره به هویت و شخصیت دارد که در قدیم معتقد بودند هویت و سرنوشت هرکسی در پیشانی (ناحیه) او نوشته شده است.

ما را خام کرده

اشاره به اینکه ما را به شکل اولیه یعنی کودکی درآورد و گول زد. خام کردن پخته یعنی هرچی ریسیده بود را پنبه کرد.

دهنت را آب بکش

اشاره به پرهیز دادن از حرفهای زشت دارد. هر چیز را سه بار با آب بشویند پاک می‌شود. اگر دهان را نیز به همان ترتیب بشویند پاک می‌شود. در واقع توصیه کننده می‌گوید دهانت با این الفاظ ناپسند و ناروا نجس شده است.

پایش وایساده

اشاره به استحکام رای و پایمردی دارد. در قدیم هنگام جنگها، پرچم را به دست کسی می‌دادند و او تا آخرین لحظه حیاتش پرچم را ایستاده نگه می‌داشت چون گاه افتادن پرچم نشانه شکست بود. آن سرباز تا پای جاننش پای پرچم ایستاده بود.

انگشت حیرت بدندان گزید

اشاره به تعجب زیاد دارد. در قدیم می‌گفتند انگشت به دندان حیرت گزید.

صد تا مثل تو را می‌خرد و آزاد می‌کند

اشاره به زمان برده‌برداری دارد که تا آخر دوره ناصرالدین‌شاه هم کمابیش ادامه داشته و از مسقط در عمان و از بحرین کنیز و غلام می‌آورده‌اند. در تاریخ سیستان به تصحیح مرحوم بهار ص 32، آمده اندر هر سال صد بنده بخريدندی از پانصد درم تا چهارصد درم و آزاد كردندی نر و ماده و هريکی از چندانک بهاء او بودی. اکنون مفهوم فرد بسیار ثروتمند را می‌دهد.

از این در بیرون کنی از آن در وارد می‌شوند

اشاره به اینکه کار را رها نخواهند کرد. ناصرالدین‌شاه در مورد جمع‌آوری فواحش از شهر تهران و فرستادن به خارج شهر باتوجه به اینکه سالی چهارده هزار تومان مالیات از این گروه گرفته می‌شد می‌گوید: از این دروازه بیرون می‌کنند از دروازه دیگر خواهند آورد چون کنت که رئیس نظمیه است هر سال مبلغ زیادی عایدی از این گروه دارد.

تعارف شاه عبدالعظیمی

اشاره به تعارف و گزافه‌گویی‌های تشریفاتی و بدون محتوا دارد، تا آخر دوره قاجار که مردم با الاغ و استر رفت و آمد می‌کردند نه تنها وسیله مدرن حمل و نقل قطار با موتور بخار بود که آن را ماشین دودی می‌گفتند چون دود از دودکش آن بیرون می‌آمد و بین تهران و شاه عبدالعظیم مسافربری داشت. برای این قطار فقط بلیط دو سره فروش می‌رفت و افراد به زیارت رفته و همان روز با همان بلیط بازمی‌گشتند. دیگر اینکه چاروا دارها یعنی چهارپا دارها که الاغ کرایه می‌دادند برای مقصد شهری از همان اول کرایه دو سر را می‌گرفتند تا

شخص تا غروب بازگردد و الاغ را پس آورد. در هر دوی اینها وقتی مسافری به شاه عبدالعظیم می‌رسید و زیارتی می‌کرد اگر فامیل هم در آنجا داشت سری به آنها میزد و میزبان هم که داستان بلیط و دوسره بودن کرایه الاغ را می‌دانست بسیار تعارف می‌کرد که حتماً پیش ما بمانید و مهمان هم اصرار به ضرورت رفتن داشت. از این رو اینگونه تعارف‌ها را شاه عبدالعظیمی می‌گفتند.

آتش ات می‌زنم

اشاره به تهدید زیاد دارد. در دوره صفویه گاه محکومین را به نفت آلوده کرده و آتش می‌زدند. در دوره قاجار هم این رخ داد دیده می‌شود چنانکه در دوره ریاست نظمیه کنت دمونت فورت به زمان ناصرالدین‌شاه مردم سنگلج شلوغ کرده و در اعتراض به نظمیه، نایب کلانتر محله را آتش زدند.

اگر به گاو خورده بود مرده بود

اشاره به سلاح بسیار خطرناک دارد. در بدایع الوقایع جلد دوم صفحه 393 آمده که دشنه‌ای بسته بود که در تیزی و تندى اگر آنرا به گردن گاوى زنند حائل نشود.

دل‌م تنگ است

اشاره به غم و غصه دارد. هرچه را فشار دهند فشرده و تنگ می‌شود. گوینده می‌خواهد بگوید انگار دل مرا بشدت فشرده‌اند.

پیچ نده - نیچان

اشاره به اینکه صریح و راحت و درست بگو. اسکندر بیک منشی در عالم آرای عباسی می‌گوید: حافظ احمد قزوینی در گویندگی طاق و در پیچش آواز و نمک خوانندگی شهر، آفاق بود.

هفت هنر دارد

اشاره به داشتن همه گونه هنر است. هفت هنر عبارت بوده از شعر، موسیقی، نمایش (تئاتر)، نقاشی و خط، مجسمه‌سازی، رقص، سینما.

بس بسو - پس پسو

اشاره به کسی دارد که مدام چیزی زیر لب نجوا می‌کند. افرادی که دائم تسبیح می‌چرخانند و ظاهراً زیر لب دعا یا ورد می‌خوانند که بسیار آهسته است و مخاطبین فقط صدایی مثل بس یا پس می‌شنوند را بس بسو یا پس پسو می‌گویند.

ما را به سخت جانی خود این گمان نبود

اشاره به اینکه سختی‌های زیادی بر سرما آمده که هرکدام می‌توانست موجب مرگ ما شود. اصل شعر اینست:

ایام هجر را گذرانندیم و زنده‌ایم هنوز

ما را به سخت جانی خود این گمان نبود

باز چه ساز کرده‌ای

اشاره به اینکه چه قصدی داری. در کتاب احیای مملوک که در تاریخ سیستان است آمده که همه موسیقی‌دان‌ها حاضر بودند از جمله یوسف قانونی که «هر دم نغمه به آهنگی ساز کردی»

توی دلش قند آب می‌کنند

اشاره به لذت و شیرینی دارد. در قدیم برای درست کردن شربت، کله قند را در آب حل می‌کردند. در جایی از بدایع الوقایع جلد اول آمده که «برکه‌ای از سنگ را پر از شربت قند گردانیدند مشهور است که در آن هشتصد کله (قند) به کار رفته بود».

دهن لق

اشاره به کسی که نتواند رازی را نگهدارد گویند. آصفی در بدایع الوقایع آورده: حافظ قزاق آدمی لق دهان بود و محرم نبوده است. او را به مجلسی دعوت کرده و گفته بودند: ترا به شرطی آنجا می‌بریم که به سه طلاق، هر منکوحه‌ای که در عمر خود داشته باشی سوگند خوری که هرگز راز مجلس را فاش نکنی.

دوست و دشمن قبولش دارند

اشاره به خوبی و اشتها و به نیکی در عملی یا هنری است. در بدایع الوقایع ص 177 آمده که: او در تحریر کاری و نغمه پردازی به نوعی نمود که آواز (الاحسن) از دوست و دشمن به گوش او رسید.

قُبی آمد

اشاره به غرور و ناز دارد. چهار قَب که قُبی هم گفته می‌شد لباسی زربفت و گرانبها بود که سلطان به کسی هدیه می‌داد.

لولو

اشاره به ترسیدن دارد. در قدیم قومی بنام لولوبی در جنوب و غرب ایران در منطقه خوزستان تا دریاچه ارومیه زندگی می‌کردند که سیاه پوست و اصالتاً از حبشه بودند. لولوبی در آنان غیرآریایی بوده و در زبان اورارتویی، لولو معنی بیگانه و دشمن می‌دهد و لولو یوم هم در زبان آکدی نامیده می‌شده‌اند.

به گردن گرفت – به گردنش افتاد

اشاره به مسئولیت دارد. در قدیم گرز که بسیار سنگین و درشت بود را به دست گرفته و به گردن تکیه می‌دادند یعنی به گردن می‌گرفتند یا گرز به گردنشان می‌افتاد. برخی آن را از یوغی که در هنگام اسیری یا زندانی شدن به گردن افراد می‌انداختند می‌دانند. گروهی می‌گویند از کمند می‌آید که هنگام شکار به گردن صید می‌انداختند و اسیرش می‌کردند. شخص می‌گوید من نمی‌خواستم ولی کمند بر گردنم افتاد و حالا مجبورم.

اینقدر بالا و پایین نپر

اشاره به تلاش بیهوده دارد. برخی آن را از ماهی بر روی خاک می‌دانند و گروهی از اسپند روی آتش و اندکی از ذرت در حال بو دادن شمرده‌اند.

گرگ و میش از یک چشمه آب می‌خورند

اشاره به امنیت کامل دارد. گرگ همواره در طلب برای دریدن و خوردن میش است. حال چنان ترسی در وجود گرگ باشد که میش با خیال راحت از همان چشمه‌ای آب بخورد که گرگ آنجا است نشانه امنیت و قدرت قانونی است.

از اسب افتاده‌ام از اصل که نیفتاده‌ام

اشاره به شرایط بد اقتصادی فرد دارد که هر چند در مضیقه است ولی اصالت او محفوظ مانده در قدیم دلاوران قبل از جنگ لشگرها به میدان آمده و حریف می‌طلبیدند و پهلوانی از سپاه مقابل آمده و گاه در این نبرد شکست خورده از اسب به زیر می‌افتادند ولی نزد سپاه همچنان بعنوان یک پهلوان محسوب می‌شدند.

دور از جون - دور از جون شما

دعای خیر است و خلاصه این جمله: خداوند بلا را دور از جان شما بگرداند.

پشتم شکست

اشاره به صدمه روحی شدید دارد. در جنگها پشت سر قهرمان و پهلوان بزرگ، چند پهلوان مهم حرکت می‌کردند که برای جلوگیری از حمله پشت پهلوان بزرگ را داشتند. هرگاه دو لشگر برای جنگ روبرو می‌شوند و پهلوانان هر دو طرف با یکدیگر نبرد دو نفره یا تن به تن می‌کردند اگر از پهلوانان مهم افرادی کشته می‌شدند پشت پهلوان بزرگ شکسته می‌شد. برخی می‌گویند از این می‌آید که افرادی که بارهای بزرگ را برمی‌داشتند در میانسالی ستون فقرات آنان یعنی

پشت آنان خم می‌شد یعنی شکسته می‌شد و بحالت خمیده و رو به زمین راه می‌رفتند.

نمیدونی با کی طرفی

اشاره به قدرت گوینده دارد. در شاهنامه آمده که رستم در یکی از جنگها خود را معرفی نمی‌کند و چند نفر از پهلوانان تورانی را به زمین می‌زند. هومان ویسه از سپاه مخالف می‌آید و می‌گوید تو کیستی چون ما هنوز نمیدانیم با کی طرفیم.

در را از جای در آورد

اشاره به عصبانیت و عجله زیاد دارد. در داستان بیژن و منیژه وقتی افراسیاب می‌فهمد که بیژن پهلوان ایرانی با منیژه دختر افراسیاب با هم نشست‌اند گرسیوز برادرش را می‌فرستد و او از شدت ناراحتی منتظر باز کردن در نمی‌ماند و در خانه منیژه را از جای در می‌آورد.

پشتی به کوهه – پشتی به کوه احده

اشاره به اینکه کسی نمیتواند به او صدمه بزند. در جنگها سپاهیان ممکن بود از هر سو مورد حمله قرار گیرند بنابراین در دامن کوه چادر می‌زدند که در پناه کوه باشند و از سمت کوه کسی نتواند به آنان حمله کند و در واقع پشتشان به کوه بود.

تنبل نرو به سایه، سایه خودش میایه

اشاره به تنبل دارد که بجای حرکت و تلاش برای حل مشکل، منتظر می‌ماند که مشکل بنوعی حل شود.

غلامتون سیاه بود

اشاره به اینکه من مستخدمتون نیستم. در قدیم غلامهای سفید را در خدمت شاهزادگان و غلامان سیاه را پس از اخته کردن در خدمت حرمسرا و بانوان می‌گماشتند. این جمله را بیشتر به بانوان می‌گویند.

چشامو بستم

اشاره به اینکه حیا را رعایت نخواهم کرد. در قدیم معتقد بودند حیا در چشم است و اگر کسی چشمش را ببندد ممکن است حیا را کنار بگذارد.

خونه امیدم، خونه فلانی است

تعریف و تحسین از عمل نیک کسی دارد. توصیف اینکه امیدوارم اگر رفتاری برایم پیش آمد بروم نزد فلانی و او مشکل را حل کند.

چشم ناپاک

اشاره به هر نگاه غیرحلال دارد اعم از ناموس یا اموال باشد.

هیچوقت برای هیچ کاری دیر نیست

اشاره به اینکه اگر حالا هم تلاش کنی بدستش خواهی آورد.

مته به خشخاش گذاشته

اشاره به کار بیهوده دارد. نوک مته از خود دانه خشخاش بزرگتر است بنابراین نمیتوان نوک مته را به خشخاش گذاشت ولی امروزه معنی نکته‌سنجی و سخت‌گیری دارد.

زرتاش قمصور شد - زرتش قمصور شد

زرتش قمصور یا غمسور شدن بمعنی رمق و توان کسی را گرفتن در نزد عوام استفاده می‌شود.

قافیه تنگ آمد

اشاره به اینکه گویا گرفتاری پیش آمده. گاه در قافیه شعری، شاعر برای یافتن کلمه مناسب دچار تنگنا می‌شود و نمی‌تواند فعل یا کلمه صحیح بیابد بنابراین با کلمه‌ای که زیاد هم موزون نیست قافیه می‌سازد مثلاً از اشعار تعزیه است که:

خدا، برادر زینب معین و یار ندارد

غمش برون زشمار است و غمگسار ندارد

زبی کسی کند افغان چرا نماید

علی اکبر و عباس نامدار ندارد

حسین ز پیش برو صف کشیم از عقب تو

که این سعد نگوید حسین سپاه ندارد

سپاه در اینجا موزون نیست ولی ناگزیر بعنوان قافیه آورده شده است.

دل‌گرفته

اشاره به غم و غصه دارد. گاه ماه بین خورشید و کره زمین قرار می‌گیرد و خورشید در قسمتی از کره زمین می‌گیرد یعنی دیده نمی‌شود و آن منطقه تاریک می‌گردد. گاه خسوف روی می‌دهد یعنی ماه گرفتگی روی می‌دهد و زمین بین ماه و خورشید واقع می‌شود و ماه دیده نمی‌گردد. دل گرفتگی یعنی تاریک شدن از این نجوم می‌آید.

آدم نمی‌شود

اشاره به طبیعت غیرانسانی دارد. گرگ قابل رام شدن نیست و هیچگونه تعلیمی نمی‌پذیرد.

اجلت رسیده

اشاره به لحظه مرگ دارد و در واقع می‌گوید لحظه‌ای که باید حساب پس بدهی رسیده است.

شصت تیر - شست تیر

شصت تیر اشاره به اسلحه‌ای قدیمی به ماکسیم دارد که مسلسلی بود با ظرفیت نوارهای شصت گلوله‌ای که در کوتاه زمانی همه را شلیک می‌کرد یعنی بسیار سریع نسبت به سایر سلاح‌های آن زمان شلیک می‌کرد. شست تیر هم اشاره به رها شدن تیر کمان با انگشت شست دارد.

مسلمان نشود کافر نبیند

اشاره به موضوعی مهم و تأسف آور دارد. اصل شعر اینست:
بگو تا آتش جانم نشنید مسلمان نشنود کافر نبیند

مگه فتح خیبر کرده‌ای

اشاره به اینکه مگر کار بسیار بزرگی کرده‌ای. در جنگ خیبر حضرت علی (ع) توانست با زور خود در قلعه را بشکند و راه فتح را باز کند.

باب دندون

اشاره به مطلوب و مورد علاقه دارد. در هر سنی دندان در حالتی از قدرت و گیرایی است که باید غذا و میوه و تنقلاتی مناسب همان سن را بخورد. این را می‌گفتند باب دندان.

باز برگشتیم سر خانه اول

اشاره به اینکه علیرغم تلاش فراوان ظاهراً نتیجه‌ای حاصل نشد و در همان شرایط اولیه هستیم. اصل آن از بازی مار پله می‌آید که هرگاه شخص تا خانه‌های آخر پیش برود ولی به نیش مار دچار شود برمی‌گردد به خانه اول یا خانه‌های اولیه بازی. در مسائل اجتماعی یا اقتصادی هرگاه تلاش شود تا فرهنگ مردم بالاتر رود یا سطح زندگی آنان ارتقا یابد ولی به ناگهان یکی از شرایط تغییر فاحشی کند بطوریکه تغییری در اوضاع پیش نیاید می‌گویند برگشتیم سر خانه اول. گروهی معتقدند از عاشقی می‌آید که هر کار بکنند عاشق را منصرف کنند نمی‌شود و مثال مجنون که وی را به مکه بردند ولی در آنجا هم هنگام دعا از لیلی یاد می‌کرد یعنی برگشته بود سر جای اولش در یمن.

نوکش را چیدند

اشاره به اینکه نگذاشتند حرف بزند. نوک طوطی کج است و گاه مجبور می‌شوند آن را بچینند تا موجب صدمه به خود حیوان نشود.

زمستون رفت و روسیاهی به ذغال ماند

اشاره به کسانی که از شرایط سوء استفاده می‌کنند به ضرر مردم و مملکت و وقتی اوضاع عادی شود نزد مردم روسیاه هستند. ذغال نشانه‌ای از بدبختی و

روسیاه یعنی شرمنده بودن افراد است. در قدیم گرمزایی با ذغال صورت می‌گرفت و گاه فروشندگان تحت عنوان سیاه زمستان و عناوین مشابه ذغال را گران می‌فروختند و مردم آنان را که احتکار کرده و گرانفروشی می‌کردند روسیاه و تشبیه آنان را به ذغال می‌کردند و زمستان هم تمام می‌شد ولی مردم رفتار آنان را فراموش نمی‌کردند.

مالیات بر فقر بسته‌اند

در دوره قاجار مالیات سرانه بود که از بزرگ و کوچک، فقیر و غنی، زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان و خلاصه نوزاد تا کهنسال می‌گرفتند و فقرا در صورتی معاف بودند که در دارالمساکین یا دارالایتام‌ها بودند و گرنه فقیر توی خیابان هم باید مالیات سرانه می‌داد که به آن مالیات سرسری یا مالیات بر فقر می‌گفتند.

کوچول موچول

هرچند کلماتی مشابه پشت هم آوردن در ادبیات ایران زیاد است ولی رئیس خواجه‌گان حرمسرای ناصرالدین‌شاه فردی چاق و کوتاه قد بنام موچول خان بوده است و اعتماد السلطنه همه در خاطرات خود مکرر از وی نام برده است.

آب که سر بالا بره قورباغه ابوعطا می‌خواند

دو تفسیر دارد:

1- وقتی کاخ عشرت آباد بالای تپه در زمان فتحعلی شاه قاجار ساخته شد قناتی هم برای آن آوردند که البته یک قنات فعال را منحرف کرده وارد محوطه باغ عشرت آباد می‌کردند. برای اینکه آب به استخر که مقابل کاخ و در بالای تپه

بود برسد از لوله‌های چدنی که در داخل شیار داشت استفاده کردند و آب به کمک فشار آب قنات و آن لوله‌ها به بالا رفته داخل استخر شد که ابتکاری عالی ولی عجیب بود که آب سر بالا برود. عادی بود که هر استخر تعدادی قورباغه داشته باشد و مردم گفتند وقتی در محوطه کاخ، آب سر بالا برود حتماً صدای قورباغه‌اش هم طنین‌اش مثل ابوعطا خواهد بود. اشاره به ثروت که هرکاری را ممکن می‌کند.

2- هرگاه کسی شرایط اقتصادی بسیار خوبی داشته ولی حالا بشدت فقیر شده می‌گفتند حالا آب هم برایش سر بالا می‌رود و قورباغه هم برایش ابوعطا می‌خواند یعنی اشاره به اینکه وقتی اوضاع عوض شود همه چیزهای عادی هم برای مخالف خوانی می‌کنند.

فلانی مثل بشکه است

اشاره به نوشیدن زیاد دارد. در قدیم چون آب قنات‌ها در تابستان به همه شهر تهران می‌رسید سقاها (توزیع کنندگان آب) به سرچشمه قنات‌ها رفته آب را در شبکه‌های فلزی ریخته و به منازل می‌رساندند.

نونت نبود آبت نبود...

اشاره به اینکه آن زمان‌ها زندگی بسیار ساده بوده و آب و نان حداقل نیازهای انسان بودند. گروهی می‌گویند از محاصره شهرها می‌آید که اگر آب و نان داخل حصار شهر فراهم بود مردم مقاومت کرده و تسلیم نمی‌شدند. دیگر اینکه اگر در دهکده آب و نان فراهم بود مردم کوچ نمی‌کرده و به شهر نمی‌رفتند و دچار مشکلات زیاد نمی‌شدند.

کفش آهنی باید پوشید

اشاره به کاری که دوندگی زیاد دارد. حاج میرزا آغاسی نخست وزیر محمدشاه قاجار دستور داده بود برای شترهای جنگی که برای حمل محموله‌های نظامی سنگین استفاده می‌شدند کفش‌های آهنی بسازند.

حرفش دوتا نمی‌شود

اشاره به پختگی فکری و استحکام رای دارد. نادر هر دستور را فقط یکبار می‌داد و اگر مجری آن را عمل نمی‌کرد مجازات می‌شد بنابراین معروف بود که حرف او یکی است و دوتا نمی‌شود.

جفت و جور

اشاره به متناسب بودن دارد. هرگاه نوای موسیقی و صدای خواننده با هم بسیار موزون و هماهنگ می‌شد می‌گفتند جفت و جور شده است.

خورند

اشاره به همراهی و همگامی و تناسب دارد. شاعر شعری را می‌گفت و به موسیقیدان می‌داد که آهنگش را بسازد و آهنگساز باید نوایی درخور شعر می‌ساخت.

برایت غش کرد

اشاره به علاقه زیاد دارد. ضعف یا بیهوشی کوتاه مدت را غش کردن می‌گویند. انسان تشنه از نبود آب، فرد گرسنه از نبود غذا، آدم عاشق از ندیدن یا احساس خطر برای معشوق به ضعف افتاده و غش می‌کند.

جوشون را کف دستشان گرفته‌اند

اشاره به اینکه در قبال حقوقی که کف دستشان می‌گذارید جانشان را در خطر انداخته‌اند. اصل آن از نظامی‌گری می‌آید.

کلاغ پر، گنجشک پر

اشاره به چیزهایی که مانند پریدن و ناپدید شدن پرنده، آن چیزها هم ناپدید شده‌اند.

دُر دانه حسن کبابی

اشاره به آدم بسیار عزیز و ضمناً لوس دارد. ناصرالدین‌شاه قاجار یک کباب‌چی باشی بنام حسن داشت که در محل باغ نگارستان برای او کبابهای بسیار خوشمزه درست می‌کرد. برخی منظور از دردانه را همان ناصرالدین‌شاه می‌دانند.

گوشتش را بخورد استخوانش را دور نمی‌ریزد

اشاره به تعصبات قومی و فامیلی دارد. برخی آن را از عمل زرتشتیان در اینکه در قدیم مردگان را بر بالای کوه می‌گذاشتند تا پرندگان گوشت آنها را بخورند سپس استخوان‌ها را در خمره‌ای بنام استودان بگذارند و نگهداری کنند می‌دانند. گروهی از عمل آقامحمدخان قاجار که شوهر عمه‌اش کریم خان را که مرده بود دستور داد استخوان‌هایش را آورده و زیر پلکان کاخ گلستان بگذارند تا هر وقت که از آنجا رد می‌شود لگدی بر آن پلکان بزند می‌دانند. آقامحمدخان در دوره کریم‌خان حق داشت هر روز غذا از آشپزخانه کریم خان بگیرد در واقع گوشت پادشاه زند را خورده بود.

مگه عسله که ناخنک بز نمش

اشاره به اینکه این شخص یا این کالا وسوسه‌ای در دلم ایجاد نمی‌کند و امانتدار خواهم بود.

دو دستی چسبید

اشاره به هر چیزی که بسیار مهم و یا عزیز باشد که نخواهند از دست بدهند یا بگریزد. گاه برای حفظ جان دودستی هر عامل نجات دهنده را می‌چسبیدند.

به مویی بسته است

اشاره به اینکه بسیار نزدیک به خواسته‌مان شده‌ایم.

1- در شاهنامه آمده که زال و رودابه به قصد دیدار داشتند ولی درهای ساختمان رودابه بسته بود و او موهای خود را از طبقه بالا به بیرون آویخت تا زال گرفته و بالا بیاید و البته مشابه این حکایت در فرهنگ اروپایی هم هست.

2- در داستان ایوب آمده که بیمار و ناتوان و نابینا شد و زنش هر روز کاری یافته و معاش هر دوییشان را فراهم می‌کرد تا روزی کاری نیافت و مجبور شد موهای بلندش را بفروشد. هر روز عصر ایوب موهای همسرش را می‌گرفت و بیرون می‌رفتند آن عصر پس از غذا خواست مانند همیشه رفتار کند که متوجه شد موهای زنش بسیار کوتاه شده و چون فقط موی زنان بدکار را بسیار کوتاه می‌کردند سوء تفاهمی برایش پدید آمد و از خداوند خواست حال که توان چنین ننگی را ندارد جان او گرفته شود که خداوند عنایت کرد و موضوع معلوم شد و یعقوب بینا شده به ثروت و خانواده رسید.

در روم مردی بود به نام داموکلس که همواره می‌گفت حکومت کردن شیرین است سزار در یکی از میهمانیها دستور داد او را بر تخت زرینی بنشانند و شمشیری را به مویی بسته از سقف بر بالای سرش آویزان کنند به این مفهوم که اگر شیرین است ولی هر لحظه امکان توطئه و مرگ هم هست.

مگر کله‌ات از گچ است

اشاره به بی فکر بودن شخص دارد. در نمایش و تعزیه‌ها و هرگاه چند نعش لازم بود. معمولاً از یک کله ساخته شده از گچ، متکا برای تنه و یک چکمه استفاده کرده و یک ملحفه روی اینها می‌کشیدند.

مگر کله‌ات پوکه – مگر کله‌ات خالی است

اشاره به اینکه مگر هیچ فکر نمی‌کنی. در نمایش و تعزیه در مواقعی که نعش در صحنه بود از یک کله ساخته شده از گچ استفاده می‌کردند و بخاطر راحتی حمل و نقل، آن کله گچی را خالی می‌ساختند تا سبک باشد.

با چنگ و دندان می‌جنگم

اشاره به اینکه با هرچه داشته باشم می‌جنگم و تسلیم نمی‌شوم. اصل آن از واقعه اسفناک عاشورا و دلاوری حضرت عباس (ع) می‌آید که وقتی برای آوردن آب رفت، دستهایش را قطع کردند و بند مشک آب را به دندان گرفت تا برای تشنگان بیاورد.

فیل را از پای می اندازد

اشاره به غم زیاد دارد. در ایران از فیل بعنوان یک حیوان قوی جثه و بسیار قدرتمند در جنگها و مراسم استفاده می کردند. این حیوان بومی ایران نیست و از هندوستان می آورده اند. در زمان ناصرالدینشاه یکی از فیلها مُرد و گفتند از غم دوری از هموعان و سرزمینش بوده است.

قربانت گردم

اشاره به ارادتمندی دارد. اصل آن از اینکه گوسفندی برای قربانی کردن بجای اسماعیل فرستاده می شود می آید. حال از باب تملق یا ارادت گویی می گویند قربانت گردم.

گریز به صحرای کربلا می زند

اشاره به اینکه در انتها به اصل مطلب می رسد. گریز زدن یعنی شخص و مطلبی را به سوژه و حرف دیگری بچرخانند. روضه خوانها و تعزیه خوانها از هر سوژه ای که شروع کنند آخر آن را به صحرای کربلا اتصال می دهند.

فلانی مخالف خوانی می کند

اشاره به حرفهای مخالف دارد. در تعزیه کسانی که به طرفداری از حضرت سیدالشهدا (ع) می خواندند مؤلف خوان و کسانی که دشمن حضرت بودند را مخالف خوانی می گفتند مثل شبیه شمر و خولی و حارث که مخالف خوانی حضرت را می کردند.

من در آوردی

اشاره به هر چیز که از سوی خود شخص اختراع و ابداع شود و مردم با آن ناآشنا باشند.

شلوار از پات در میارم

اشاره به برخورد بسیار سخت دارد. در قدیم راهزنان به کاروان‌ها دستبرد زده و هرچه مردم داشتند را از آنان می‌گرفتند ولی لباس خانم‌ها و شلوار مردان را رحم کرده و کاری نداشتند. در این جمله فرد می‌گوید که حتی به اندازه راهزنان رحمی به تو نخواهم داشت.

تا دینار آخر حساب پس می‌دهد

اشاره به محاسبه دقیق و حساب پاک و بی‌آلایش و سوء استفاده دارد. میرزا حسین خان که بعداً لقب سپهسالار گرفت مسئول جاده شوسه تهران، حضرت عبدالعظیم شد و بسرعت آن را با همکاری مهندسین اطریشی آماده کرد و روزی که ناصرالدین‌شاه برای افتتاح آمده بود مبلغ چهارده تومان را در کیسه‌ای قرار داده و روی سینی تقدیم کرد یعنی حسابم بسیار درست است و تا آخرین رقم را حساب پس می‌دهم.

بنداز تو خندق بلا

اشاره به اینکه این غذا را بخور و خندق بلا در اینجا منظور گلو و معده است. تا آخر دوره قاجار دور بسیاری از شهرها را خندق می‌ساختند تا از هجوم دشمن و سارقان به شهر جلوگیری کنند. خندق تهران عرض حدود 8 متر و عمق 5 متر داشته است البته ناصرالدین‌شاه یک چاه در درون ارگ داشته که مخالفین‌اش را

داخل آن چاه می انداخته است و دیگر خبری از آن شخص نمی آمد. بنظر میرسد خندق بلا کنایه از این چاه باشد.

پشت در مانده

اشاره به نامرادی و نرسیدن به خواسته دارد. اگر داماد در شب عروسی موفق به زفاف نمی شد می گفتند پشت در مانده است یعنی بطور تشبیهی نتوانسته قلعه را فتح کند.

به در بسته خوردیم

اشاره به عدم موفقیت دارد. در قدیم ساکنین روستاهای اطراف شهرها صبح خیلی زود با چهار پای خود عازم شهر می شدند تا کالای خود را فروخته و نیازمندیهایشان را خرید کنند. گاه ساعتی به دروازه شهر می رسیدند که هنوز هوا روشن نشده و نگهبانان درها را بسته و اجازه ورود نمی دادند و آنان مجبور بودند ساعتها پشت در بسته بمانند.

قازورات

اشاره به فضولات و زباله دارد

کج کوله – کج لوله

اشاره به انحنای زیاد دارد. در مسیری که آب قنات را به بالا می آورد گاه بلحاظ فشارشکنی لوله هایی کج استفاده می کردند که کج لوله می گفتند و بعداً عوام آن را کج و کوله نامیدند. این لوله ها را شتر گلو هم می گفتند.

دیواری از دیوار ما کوتاهتر نیست

اشاره به ضعیف بودن از نظر جایگاه حکومتی و ثروت دارد. عبدالله مستوفی در خاطرات خود آورده که در شمس‌العماره و سایر کاخ‌ها مستخدمین در زیرزمین زندگی می‌کردند و ثروتمندان در خانه نیز همین روش را در مورد مستخدمین داشتند بنابراین جای آنان از نظر دیوارکشی کوتاهترین سقف را داشت و در واقع دیوارشان کوتاه بود که سقف هم کوتاه به نظر می‌رسید.

آفتابی شد

اشاره به ظاهر شدن و آشکار گردیدن دارد. در قدیم قنات را کیلومترها از زیرزمین می‌کشیدند تا به تدریج به سطح زمین نزدیک می‌شد و نور آفتاب از مظهر یعنی دهانه قنات به داخل آن می‌افتاد و می‌گفتند آفتابی شد چون همه می‌توانستند جریان آب قنات را ببینند. مثلاً محله سرچشمه در واقع محل آفتابی شدن قنات حاج میرزا علیرضا بود.

هر که را طاووس، جور هندوستان کشد

اشاره به اینکه هرکس چیز با ارزشی بخواهد باید سختی‌های آن را نیز بپذیرد. پادشاهان قاجار دستور داده بودند که هیچ‌کس حق داشتن طاووس ندارد و این حق فقط برای آنان است. تنها کسی که استثنا داشت سفیر انگلیس در ایران سر دونالد تامسن بوده است. (تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه صفحه 70). لازم به ذکر است که طاووس مرغ سلطنتی محسوب می‌شده است.

از قافله عقب نمائی

اشاره به اینکه اگر در امتیازات دیگران که بورس روز است اهمال کنی صدمه خواهی دید. قافله‌ها حرکت می‌کردند تا از شهری به شهری بروند و اگر در جایی که کاروان توقف کرده بود کسی می‌خواهید ممکن بود از قافله عقب بماند و دچار راهزنان گردد یا راه را گم کرده و تلف شود.

از کیسه خلیفه می‌بخشد

اشاره به بخشیدن اموال مردم دارد. اصل آن داستان بخشیدن‌های خانواده برمکی از اموال و اختیارات هارون الرشید دارد ولی سلاطین قاجار بخشش‌های باور نکردنی کردند از جمله الماس کوه نور را ناصرالدینشاه به یکی از زنان انگلیسی بخشید در حالیکه متعلق به مردم ایران بود و نادرشاه افشار از هندوستان آورده بود. ناصرالدینشاه در سال 1279 قمری به پاس کارهایی که چارلز الین انجام داده بود تمام دهکده قلعهک را که سفارت انگلیس در آنجا بود مجاناً به دولت انگلیس بخشید. یعنی قسمتی از سرزمین ایران را به رایگان واگذار کرد.

مهمون مهمون را نمی‌تونه ببینه صاحب خونه هیچکدومو

اشاره به رقابت‌های انگلستان و روسیه در ایران دارد که نسبت به هم بشدت مشکوک بودند و البته ایرانیها هیچکدام را دوست نداشتند.

توی سرت می‌زنند

اشاره به مجازات کردن بخاطر بی‌عرضگی دارد. در مدارس ناظم گاهی برای تنبیه دانش آموز توی سر او می‌زد یعنی او را حقیر می‌کرد که فکرت اینقدر بد

است. ضمناً زدن با چوب به سر از شکنجه‌های دوره صفویه و قاجار هم بوده است.

بی ریخت شد

اشاره به دعوا و کتک کاری دارد که صورت و لباس فرد را صدمه شدید بزند. هرگاه دعوا آنقدر شدید باشد که صورت شخص باد کرده و خونین گردد ضمناً لباس او پاره شود می‌گفتند طرف بی ریخت شد.

آب بستند

اشاره به تخریب دارد. اصل آن از دستور متوکل خلیفه عباسی در آب بستن به قبر مطهر سیدالشهدا (ع) دارد که به قصد تخریب انجام شد.

آبش را زیاد کردند

اشاره به کیفیت نازل دارد. گاه در درست کردن دوغ یا غذاهای آبکی، میزان آب را بسیار بیشتر از حد می‌کردند و مزه و کیفیت غذا را بسیار پایین می‌آوردند. در قدیم چربی غذا را بسیار دوست داشتند و آب زیاد کردن باعث کم شدن چربی می‌شد که کیفیت را نازل می‌کرد.

برزو بازی

اشاره به گردن کلفتی و ترسناک بودن دارد. برزو اصولاً بمعنی آدم قد بلند و رشید است. در تعزیه‌های حسام‌السلطنه که منزلش در ابتدای بازار قدیم تهران بود شخصی بلندقد و درشت هیکل نقش شمر را بازی می‌کرد و تلاش داشت تصویر بسیار خشنی نشان دهد و او را برزو می‌گفتند.

کله خورده – سیلش آویزان شد

اشاره به توسری خوردن و هتک حرمت معنوی شدن دارد.

به ناف ما بستند

اشاره به تعهد و حرفهایی است که به جای کسی بکنند. در قدیم بچه‌ها در منزل دنیا می‌آمدند و آن زمان که ناف را می‌بریدند، مثلاً می‌گفتند ناف این بچه را می‌بریم که به همسری فلان کس درآید یا اینکه در فلان راه جان فشانی کند.

گوشه می‌زند – گوشه کنایه می‌زند

اشاره به انتقاد اندک یا اشاره به مطلبی دارد. اصل آن از موسیقی می‌آید که مقام، گوشه، مایه و الحان از اصل و اجزای موسیقی یاد می‌کند. نام بعضی گوشه‌ها مانند شهر آشوب را به مفهوم دیگری و باتوجه به حوادث و خاطرات مخاطب مطرح می‌کردند. دیگر اینکه برخی آن را از تعزیه‌خوانی می‌دانند. در تعزیه از زبان جبرئیل (سروش) مطالبی مطرح می‌شود که به آن گوشه زدن می‌گویند. آخر اینکه در هندسه، گوشه اشکال هندسی تیز است و اگر به کسی بزنند موجب آزار او می‌شود.

عجب دم و دستگاهی

اشاره به تجمل و ثروت دارد. دستگاه مفاهیمی از جمله یک مجلس کامل دارد. از موارد مصرف آن دستگاه تعزیه است که تمام وقایع مورد نظر را در یک دستگاه به نمایش می‌گذارند. دم و دستگاه اشاره به تجمل و تشریفات هم دارد.

اگر بار گران بودیم و رفتیم

اشاره به خداحافظی مسافر با دوستان دارد. اصل آن چنین بوده است:

اگر بار گران بودیم و رفتیم اگر نامهربان بودیم و رفتیم

و در ترانه‌های مردم آمده است.

ما اهل کوفه نیستیم

اشاره به بی‌وفایی مردم کوفه و رفتار خائنانه با حضرت مسلم (ع) دارد.

عمرو عاص است

اشاره به وزیر معاویه دارد که در فریبکاری در میان اعراب معروف بوده است.

مدینه گفتی و کردی کبابم

اشاره به فرد یا جایی که خواسته دل یکی از حضار بوده و از آن دور افتاده

است دارد. آورده‌اند که یکی از اعراب کاروان اسرای کربلا را دید و گفت:

ربود اسم مدینه صبر و تابم مدینه گفتی و کردی کبابم

انشاءاله چرخش واسه تون بچرخد

اشاره به دعا برای جاری بودن فعالیت اقتصادی دارد. چرخ دنیا و کهکشان‌ها

همواره در حال گردش است مانند کره زمین که مدام می‌چرخد.

بیم

اشاره به شخص عزیز دارد. اصل آن بمعنی دایه است.

کارده می زدی خونس در نمی آمد

اشاره به عصبانیت بسیار زیاد دارد. اگر قلب کسی از کار بیفتد و خون در رگهایش متوقف شود همانند یک نفر که مرده است اگر کارده به او بزنند خونس بیرون نمی آمد. در واقع می خواهند بگویند از شدت عصبانیت قلبش ظرفیت آن همه فشار را نداشت و از کار افتاده بود.

مثل ماه می ماند

اشاره به زیبایی فراوان دارد. ماه در میان ستارگان بسیار خودنمایی و نورافشانی می کند. انسان زیبا هم هرچند در میان زیبا رویان باشد باز هم ویژگی خودش را نشان خواهد داد. در ایران باستان خداوند را از نور می دانستند و آشکارترین نشانه نور در روز، خورشید و در شب ماه است بنابراین بسیار قابل احترام بود و احتمالاً تشبیه به ماه از جهت تحسین قدرت خداوند است.

خدا را هم بنده نیست

اشاره به کسی که ظرفیت پست و مقام بالا را ندارد. هنگامیکه کسی به سرعت به مقام هایی می رسد که حتی خوابش را نمی دیده خودش را بالاتر از همه می پندارد و فکر می کند خداوند نیز در پیشرفت او نقشی نداشته بنابراین بندگی خدا را هم فراموش می کند.

برو سر اصل مطلب

اشاره به اینکه حاشیه پردازی نکن. در قدیم افرادی بودند که برای مردم بی سواد نامه می نوشتند. آنها عادت داشتند که برای همه مخاطبین یک سری

جملات تعارف و احوالپرسی بنویسند. یک بار کسی آمد و گفت: تعارفات را نمی‌خواهم یک راست برو سر اصل مطلب که می‌گویم.

خرزور

حسین واعظ کاشفی در دوره صفویه ورزشهایی را به صاحبان زور نسبت می‌دهد که فقط افراد پرزور به آنها مبادرت می‌ورزیدند: سنگ‌گیری - گرز‌گیری - زورگری یعنی مردگیری - سنگ‌شکنی استخوان‌شکنی - داربازی (برداشتن کُندهٔ بزرگ درخت)، سنگ‌افکنی، سنگ‌آسیا برداشتن، پیل زور کردن را از این هنرمندی‌ها می‌داند که مردم به این افراد خرزور می‌گفتند.

جولان دادن - جولانگاه

در مسابقاتی که اسب استفاده می‌کردند مثل زوبین اندازی، برخی به قدری ماهر بودند که هر لحظه اسب خود را از این سر میدان به آن سر میدان می‌بردند و میدان را جولانگاه خود قرار می‌دادند. اشاره به نداشتن حریف دارد.

دست و پاش رفت هوا

پهلوان محمد مالانی از زورمندان دوره صفویه یک بار با یک فیل نبرد کرد و هرچند در ابتدا فیل با خرطومش پهلوان را کمی از زمین بالا برد ولی پهلوان زیر شکم فیل رفت و به قاعده کشتی کاری کرد که فیل به پهلو افتاد و چهار پایش به هوا رفت.

گردنش را تبر نمی‌زند

امروزه معنی قدرت و ثروت می‌دهد ولی از سال 906 قمری که شاه اسماعیل صفوی شیعه اثنی عشری را مذهب رسمی حکومت اعلام کرد افرادی با تبرزین در خیابانها می‌رفتند و لعنت به خلفای راشدین می‌فرستادند و اگر کسی نمی‌گفت بیش باد و کم مباد حق داشتند با تبر گردن او را بزنند در واقع معنی این ضرب‌المثل این است که فقط شیعیان هستند که تبر گردن آنان را نمی‌زند.

دنیا به کسی وفا نکرده – مال به کسی وفا نکرده

وفا کردن یعنی همیشه همراه شخص بودن در حالیکه مقام دنیا یا ثروت فقط تا دم مرگ او را همراهی می‌کنند.

مگه آدم ندیده‌ای

اشاره به اینکه دور کسی جمع نشوید. عادی‌ترین چیز اینستکه آدمی در اطراف باشد حال اگر بخواهند بگویند جماعت متفرق شوید چیز عجیبی رخ نداده این را می‌گویند.

لبه‌اش را تو بگذار – جمعش کن

اشاره به اینکه مطلب را ببند و ادامه نده – لبه و آستر پارچه را بداخل می‌گذاشتند و می‌دوختند یعنی لبه پارچه را تو می‌گذارند و پارچه و دوخت در آن نقطه را جمع می‌کردند.

آب بریزی روغن جمع می کند

اشاره به مرتب بودن دارد. در قدیم کف اتاقها گچی و آهکی بود اگر آب می ریختند و کف کثیف بود سریع جذب کف می شد ولی اگر موزائیکی و تمیز بود آب مثل روغن، در یک جا می ماند.

شیش و بش

اشاره به تردید دارد و اینکه نه این و نه اون شد.

این غذا با لب و دندونت بازی می کند

اشاره به اینکه آنقدر غذا عالی است که مدام لب و دندان بالا و پایین می روند انگار بازی می کنند.

هاج و واج ماندم

اشاره به متعجب شدن زیاد دارد.

سنگ به در بسته می خورد

اشاره به اینکه نتیجه ندارد. در یکی از قحطی های دوره مظفرالدینشاه قاجار مردم از کمی و گرانی غله و فساد اداری شکایت داشته و سنگ به در خانه حکومت (حاکم دارالخلافه وقت) زده و فحش دادند البته اثر نکرد و کار به زد و خورد مردم و قوای حکومتی رسید. تفسیر دیگر اینستکه اگر در بسته نباشد مذاکره و صحبت خواهد بود و کار به سنگ نمی کشد.

کم و کسر

اشاره به کمبود مقدار دارد. در دوره قاجار فساد اداری به قدری بود که هرکس می‌خواست حقوق خود را بگیرد پس از مدتها سرگردانی، مقداری از آن را کسر کرده و حقوقش را با کم و کسر می‌گرفت.

جای پا

اشاره به اثرگذاری دارد. مردم معتقد بودند حضرت خضر به دیدار مردم در شکل یک درویش می‌رود و اگر استقبال کنند می‌نشیند و می‌رود ولی بعد از آن مدام برکت به آن خانه سرازیر می‌شود. دنبال رد پای او باید بگردند و اگر چیزی افتاده باشد آن را مراقبت کامل کنند که موجب خیر خانواده خواهد بود.

پسر که ناخلف افتد پدر زند چوبش پدر که ناخلف افتد پسر چه کار کند

اشاره به اینکه اگر فردی بزرگسال عمل بدی کند از خانواده‌اش کاری بر نمی‌آید. برخی معتقدند از پدر یا عموی حضرت ابراهیم می‌آید که بت ساز (بت تراش) بود.

چراغ اول را روشن کن - سر چراغی

اشاره به اولین معامله دارد. قبل از تشکیل شرکت برق و شهرداری تا زمان ناصرالدین‌شاه مردم هر ماه پولی می‌دادند و افرادی بودند که اول شب سرچراغی چراغ معابر را روشن می‌کردند. این چراغها با روغن کرچک کار می‌کرد و صبح زود هم می‌رفتند و چراغ را خاموش می‌کردند.

چاپ می‌زند - می‌چاپد

اشاره به غارتگری دارد. چاپیدن بمعنی گرفتن پول به زور دارد. این کلمه ممکن است از چاو که نوعی پول در هفتصد سال پیش در ایران بوده آمده باشد که آن پول روی کاغذ یا چرم نقش می‌شده و احتمال دارد از کلمه چاپانیا در زبان هندی آمده باشد که چاپ روی کاغذ یا پارچه بوسیله مهر یا قالب چوبی بوده.

پول را از زیر سنگ هم شده پیدا می‌کنم

اشاره به هنرمندی در تامین هزینه‌های زندگی دارد. در قدیم پول را که بصورت سکه بود همراه با طلا و جواهر در زیرزمین پنهان می‌کردند و معمولاً سنگی یا سنگهایی بعنوان نشانه قرار می‌دادند. دیگر اینکه اولین چاپ که به ایران آمد چاپ سنگی بود و بعد پول هم با همان دستگاهها چاپ شد. ممکن است اشاره به این مطلب باشد. برخی آن را از داستان بیژن و منیژه می‌دانند که افراسیاب بیژن را در چاهی زندانی کرد و سنگی بزرگ روی چاه گذارد که کسی نتواند بیژن را پیدا کند.

خودش را تو هفتاد سوراخ قایم می‌کند

اشاره به پنهان شدن و مخفی کاری بگونه‌ای که دیده نشود دارد. در بالای حصار شهرها، سوراخ‌های متعدد بود که نگهبانان ضمن دیدن اطراف، در هنگام جنگ در اطراف قلعه حصار می‌رفتند و از سوراخ‌ها تیراندازی کرده سپس پنهان می‌شدند تا تیراندازی بعدی. باتوجه به تعداد سوراخ‌ها و طول دیوارها، مردم می‌گفتند خودش را تو هفتاد سوراخ قایم کرده است.

کف دستم مو ندارد

اشاره به اینکه چیزی ندارم. سفیر ایران به نزد امپراطور رُم رفت و او ایران را تهدید به حمله و تسخیر کرد. سفیر کف دستش را نشان داد و گفت اگر در کف دست من مویی می بینی، ایران را هم خواهی دید. امروزه می گویند کف دستم مو ندارد اگر مو می بینی بیا بکن.

نون هم نونهای قدیم

اشاره به طبیعی و با کیفیت بودن فرآورده های طبیعت و رفتار عادی انسانها در زمان گذشته دارد و مفهوم حسرت به چیزهای خوب قدیم می رساند.

حق بوق

اشاره به کمیسیون دلالی دارد. در قدیم کسی در فاصله ای از رسیدن حاکم به آن مسیر می رفت و بوق می زد یعنی دور شوید که سلطان می آید و حقوق او از حکومت را حق بوق می گفتند و چون برخی برای حل مشکلاتشان به او که در تشکیلات حکومتی بود رجوع کرده و وجهی می پرداختند این پول را نیز حق بوق می گفتند.

گل گلاب - قند نبات

اشاره به عزیز کرده بودن شخص دارد. گلاب را از گل و نبات را از قند آب شده می ساختند. در مقام تعارف و تعریف کردن به فرزندان مقامات عالی یا ثروتمندان از این صفات استفاده می کردند.

سر ما را به تاق کوبید

اشاره به اینکه خیال ما را تا طاق آسمان بالا برد و بعد به طاق نسیان کوبید. در مفهوم اینکه چیزی در واقعیت به ما نداد و فقط حرفش را زد و وعده داد.

بزن به چاک جاده - بزن به چاک جعه

اشاره به اینکه برو جایی پنهان شو و سعی کن دیده نشوی. در قدیم جاده‌ها خاکی بود و در بسیاری از جاها از میان شکاف سنگهای کوهی می‌گذشت در حالیکه قبل از آن دشت و بیابان صاف و یکدست گذشته بود. در واقع می‌گوید برو لای سنگها قایم بشود تا کسی نبیندت.

جوش را برداشت و در رفت

در شاهنامه در جنگی که افراسیاب فرمانده سپاه توران است رستم در اولین حضور جنگی‌اش به افراسیاب حمله کرده و کمر او را گرفته با خود به میان سپاه ایران ببرد که کمر بند پاره شده و نجات پیدا می‌کند. او چون خود را هدف حمله رستم می‌داند سپاه را رها کرده و می‌گریزد.

خودت را جمع کن

اشاره به توصیه آماده شدن برای برخورد با گرفتاری‌های زندگی دارد. در ریاضی اعداد کوچک را با هم جمع می‌کنند تا عدد بهتر و درشت‌تری بدست آید. در قدیم معتقد بودند زن در بیرون از منزل باید خودش را در چادر جمع کند و اگر کسی چادرش را کامل نمی‌پوشید تاکید می‌کردند که خودش را جمع کند. دیگر اینکه اگر فردی به زمین خورده و ولو می‌شد دوستانش در صورتیکه صدمه مهمی به او وارد نیامده بود می‌گفتند پاشو خودت را جمع کن.

اسبش از پل گذشت - خرش از پل گذشت

اشاره به اینکه به خواسته‌اش رسید. در شاهنامه آمده که رستم و هفت دلاور در مرز توران به شکار پرداخته بودند که افراسیاب لشگری فرستاد تا آنان را اسیر کرده و توان کیکاوس پادشاه ایران برای جنگ با توران بسیار کم شود. وقتی پهلوانان فهمیدند که سپاهی به آنان نزدیک می‌شود. گیو پهلوان گفت من آنان را قبل از پل سرگرم می‌کنم ولی وقتی رسید که لشگر توران از پل گذشته و آماده نبرد شده بودند. محمود افغان وقتی اصفهان را محاصره کرده بود چند پل از روی زاینده رود رد شده به شهر می‌رسید که وقتی محمود توانست با اسبش از یکی از پلها عبور کرده به دروازه اصفهان برسد فهمید که شهر را به زودی تصرف خواهد کرد.

عاقبت گرگ زاده گرگ شود گرچه با آدمی بزرگ شود

اشاره به صفاتی که از پدر و مادر به فرزند می‌رسد و امروزه ژنتیک می‌گویند. گرگ قابل رام شدن و اهلی گردیدن نیست و اصلاً اهمیت ندارد اگر سالها در قفسی در جوار مردمان نگهداری شود.

آدم نمی‌شوی

اشاره به نبود عقل و دانش دارد. خر موجودی است که غریزی عمل می‌کند و قابل تعلیم نیست و چیزی یاد نمی‌گیرد و در مقایسه با آدم که باید عقل داشته و قابل تعلیم باشد قرار می‌گیرد.

سنگی را دیوانه‌ای در چاه می‌اندازد که صد آدم عاقل نمی‌توانند بیرون بیاورند

اشاره به مشکلی دارد که از نادانی شخصی بوجود آید و برای حل آن عقل و تدبیر زیاد لازم باشد. اصل آن از داستان بیژن و منیژه در شاهنامه می‌آید بیژن فرزند کیخسرو به سر حد توران می‌رود و در جنگل با منیژه دختر افراسیاب حاکم توران ملاقاتی روی داده و آن دو دل به هم می‌بازند. منیژه، بیژن را با شراب بیهوش کرده و به قصر خود می‌برد. افراسیاب مطلع شده بیژن را در چاه انداخته و سنگ بسیار بزرگی به سر چاه می‌گذارد و منیژه را هم از کاخ بیرون کرده و او به گدایی افتاده و هر شب خوراکی تهیه کرده برای بیژن می‌آورد. رستم و چهارصد مرد جنگی آنان را یافته بر سر چاه رفته و سنگ را کنار زده بیژن را بیرون آورده با منیژه به ایران می‌آورند.

به رویم نیاوردم

اشاره به اینکه حساسیتی نشان ندادم. هرگاه کسی خبری بشنود شادی و غم یا حیرت در چهره‌اش پدیدار می‌شود ولی اگر کسی بخواهد خود را بی‌تفاوت نشان دهد نمی‌گذارد در چهره‌اش هیچ چیز آشکار شود یعنی به روی خودش نمی‌آورد.

برقم پرید

اشاره به ترس زیاد دارد. برخی آن را از سوختن فیوز بر اثر وارد شدن جریان شدید برق در یک لحظه کوتاه می‌دانند که مردم می‌گویند برقم پرید. گروهی از پریدن برق چشم می‌دانند که در حالت شادی و موفقیت برآق است ولی در ناراحتی دیگر برقی ندارد. دسته سوم می‌گویند تیغه شمشیر را صیقل داده و

برق می انداختند و اگر مدتها بود شمشیر بدون مصرف مانده و زنگ زده و تیره شده بود می گفتند برق صاحبش پریده یعنی جرئت جنگ نداشته است. امروزه می گویند آنچنان سیلی به تو بزنم که برق از چشمانت بپرد چون اعتقاد داشتند ترس زیاد درخشش یعنی برق چشم را از بین می برد. آخر اینکه در فرهنگ یونانی زئوس خدای بزرگ با فرستادن رعد و برق افراد را مجازات می کرده است.

باد مخالف

اشاره به مخالفت های نابود کننده دارد. در قدیم کشتی ها بادبانی بودند و با نیروی باد حرکت می کردند. اگر باد مخالف می وزید باید پارو می زدند که کار بسیار سختی بود ضمن اینکه گاهی باد مخالف، کشتی را به سوی صخره ها و سنگها می برد که احتمال تصادم کشتی و شکست بدنه و غرق آن بود.

حالش جا آمد

اشاره به اینکه حال و روز روحی و جسمی اش به جای خود بازگشت و عادی گردید. امروزه در معنی برعکس استفاده می شود یعنی کسی را که کتک خورده باشد می گویند حالش جا آمد یعنی با این کتک عاقل شد.

دیوار موش داره موش هم گوش داره

اشاره به اینکه رازت را جایی نگو حتی اگر در اتاق خالی و تنها باشی چون پخش خواهد شد و به گوش همه خواهد رسید. در زمان قدیم همه خانه ها موش داشت و موش هم دیوار خانه را سوراخ کرده و خانه می سازد بنابراین در هر دیواری هر چقدر ضخیم باز هم رخنه ای وجود دارد.

ناز نفس ات

اشاره به صدای باز و امکان چهچه زدن دارد. برای اینکه کسی بتواند آواز طولانی خوانده و چهچه بزند یا تن صدایش را بالا و پایین برد، داشتن نفس زیاد لازم است که برای تحسین این کیفیت می‌گویند ناز نفس ات.

کاری کن بهر ثواب نه سیخ بسوزد نه کباب

اشاره به رعایت تعادل و انصاف دارد. در زمان حکومت شاه عباس صفوی، پایتخت در اصفهان بود و رئیس پلیس وقت (شحنه) علاوه بر شغل پلیسی دارای یک کبابی و بریان پزی بود. گاه متهمین مورد خشم سلطان صفوی را به سیخ چوبی می‌کشید و کباب می‌کرد. برخی اوقات دستور شاه عباس آنقدر تند نبود که عمل رئیس شحنه شهر بود. خانواده محکوم مبلغی به او تعارف می‌کردند و خواستار تخفیف جرم و جلوگیری از آن نحوه مرگ می‌شدند و تقاضا داشتند که آن متهم که سوژه کباب شدن است نسوزد ضمناً موجب خشم شاه عباس هم نگردد. توجه شود که در آن زمان سیخ کباب از چوب بود و همراه با پخته شدن کباب، قسمت‌هایش می‌سوخته و بعد از چند بار قابل استفاده نبوده است. دیگر اینکه پرنده را شکار می‌کردند و چوبی از آن رد کرده و مرغ را به سیخ کشیده و کباب می‌کردند و کباب کوبیده امروزی سابقه‌ای حداکثر صد ساله دارد و در قدیم منظور از کباب، پرنده یا مرغ را کباب کردن بوده است.

خوش خبر باشی

اشاره به اینکه از برخی افراد و چهره‌ها انتظار خبرهای خوش است. در ایران باستان صدای کلاغ را نشانه خوبی می‌دانستند و اکنون صدای بلبل یا آمدن قاصدک همین مفهوم را دارد در حالیکه صدا یا دیدار جغد مفهوم ناراحتی می‌دهد.

خار در چشم – خاک در چشم

اشاره به ناراحتی از کس یا کسانی دارد. خار یا خاک در چشم بسیار آزار دهنده است. از خاک در چشم در شاهنامه فردوسی یاد شده آنجا که پیلسم برادر پیران در مورد پهلوانان ایرانی می‌گوید آنان خاک در چشم من هستند.

فلانی پولش را به دُم گاو زده

اشاره به اینکه پولش را بیهوده خرج کرده است. در قدیم برای دُم گاو مصرفی نداشته‌اند بنابراین کسی پولش را صرف خرید چیزی بی‌ارزش کند هدر رفتن پول است. گروهی معتقدند گاو سمبل حماقت است و کسی خود را به دُم گاو پیوند داده باشد یعنی ابلهی کرده و پولش را به این صورت خرج کرده باشد یعنی سفیهانه بودجه‌اش را هدر داده است.

ما را یکپا نگهداشته

اشاره به عذاب و ناراحتی در ضمن بلاتکلیفی دارد. در قدیم گاه برخی افراد را با یکپا از دار آویزان می‌کردند که ناراحتی زیاد برای محکوم داشت و نمیدانست چه زمان از آن وضع خارج خواهد شد. نوعی شکنجه دیگر بود که هر دو دست متهم را به ارتفاع می‌بستند بگونه‌ای که پاهایش کمی از زمین بالاتر قرار

می‌گرفت ولی گاه می‌توانست روی نوک انگشتان یکی از پاها بایستد و نفسی تازه کند.

پشت گرمی – پشتش را دارد

اشاره به حمایت دارد. در جنگها معمولاً یکی، دو نفر پشت فرمانده یا پهلوان بزرگ حرکت می‌کردند تا مورد حمله از پشت قرار نگیرد. در شاهنامه هم این موضوع آمده مثلاً فردوسی در جنگی توضیح می‌دهد که فرامرز و طوس پشت تهمتن را داشتند. افراد معتقد بودند ایرانیان حرمت خورشید را بسیار پاس می‌دارند و خورشید نیز پشتیبان آنان است بنابراین مردم ایران پشتشان گرم است.

ما را سیاه می‌کنی

امروزه اشاره به فریب دادن دارد. در قدیم نمایشی بود بنام سیاه بازی که بازیگر را سیاه باز می‌گفتند و معمولاً سیاه کارهایی می‌کرد که مردم به او می‌خندیدند. در واقع شخص می‌گوید آیا ما را می‌خواهی موجب تمسخر مردم کنی. توجه کنید این با ضرب‌المثل ما را رنگ می‌کنی فرق دارد مگر اینکه گوینده رنگ سیاه را بعنوان بالاترین رنگ عنوان کرده باشد و آن از عمل فروشندگان قاطر در بازار مالی فروشی دارد که قاطر را رنگ کرده جای اسب می‌فروختند.

کارد به استخوان رسیده – کار به استخوان رسیده

اشاره به اینکه ناراحتی و فشار زیادی رسیده است. اصل هم کار به استخوان رسیده می‌باشد. در زمان خلافت هشام بن عبدالملک اموی قحطی همه‌جا را گرفت و سه سال ادامه یافت. جماعتی از اعراب بدوی که به جان آمده بودند

تصمیم گرفتند به نزد خلیفه رفته و شرح بدبختی کنند ولی وقتی به مقابل خلیفه رفتند ابهت چنان آنان را گرفت که نتوانستند حرف بزنند کودکی بنام درواس بن حبیب بود که از خلیفه اجازه گرفت و گفت:

سه سال می‌شود که بر قحطی و تنگدستی دچار هستیم، سال اول پیه ما آب شد، سال دوم گوشت ما از هم پاشید و سال سوم به استخوان رسیده و استخوان‌مان سوده و پوسیده گشت. ای خلیفه اگر پول در خزانه مال شما است به ما بدهید و اگر مال خدا است به بندگان خدا بدهید. خلیفه دستور داد یکصد هزار درم به آن اهالی بادیه و یکصد هزار درم به آن کودک بدهند که کودک گفت آن را هم به قبیله‌ام بدهید.

یک گوش در است یکی دروازه

اشاره به اینکه به هیچ حرفی گوش نمی‌کند. گوش بصورت قلعه یا شهری تصویر شده که فردی از یکی از ورودی‌ها داخل شده و از دیگری خارج می‌شود و هیچ اثری بجا نگذارد. دروازه را به معنی راه و سوراخ گوش گرفته است.

مرغ پر شکسته‌ام

اشاره به اینکه توان حرکت و آبرویم را از من گرفته‌اند. در قدیم می‌گفتند هفت پر مرغ ثریا را شکستن به مفهوم اینکه هفت ستاره که در نجوم به آن ثریا می‌گرفتند را به مرغی با هفت پر تشبیه کرده‌اند و شکستن نظم آنها را به شرمساری تعبیر نموده‌اند. در سایر موارد هم بال پرنده که پُر از پَر است چنانچه بشکند قدرت پرواز از پرنده را می‌گیرد.

بالا می‌پرد

اشاره به عقاب یا شاهین دارد که از تمامی پرندگان بالاتر می‌پرد و لانه در اوج کوه می‌سازد. امروزه هرکس که بلند پروازی کند را مثال می‌زنند.

انگار آبی بر آتش ام زدند

اشاره به آرامش و خوشحالی دارد. در قدیم می‌گفتند آب بر جگر من زدند یعنی مرا خوشحال کردند.

از این چیزها چشم پُره

اشاره به سیر و اشباع بودن دارد. چشم را به گونی یا کارتن تعبیر کرده که داخل آن پر از کالای مطروحه باشد بنابراین سیر چشم شده و گرسنه برای آن نیستم.

چرا موش و گربه درمیاری

اشاره به حمله و گریز دارد. اصل آن از داستان موش و گربه عبید زاکانی و درگیری مدام موشها با گربه دارد.

احمدک خوشگلک بود آبله هم در آورد

اشاره به طنز دارد که شخصی زیبا چهره نبود حال در صورتش اثر آبله هم پدیدار شده است. آبله از بیماریهای عفونی بود که در قدیم مسری می‌شد و نیمی از جمعیت را می‌کشت و عده اندکی که بیمار می‌شدند ولی زنده می‌ماندند اثری به اندازه یک اثر انگشت بر روی صورتشان می‌ماند. نظامی گنجوی از ابتدا لاغر و ظاهراً چهره‌اش نیز دلپذیر نبوده است او می‌گوید:

احمدک را که رُخ نمونه بود آبله بر دمد چگونه بود

از این شاخه به آن شاخه و از این گل به آن گل نپر

اشاره به بلبل دارد که هرگاه شاخه میوه یا گل را عوض کند ظاهراً تغییری در صدایش ایجاد می‌شود. منظور اینکه یک کار را بگیر و کامل کن و نیمه کاره رها نکن و سراغ کار یا بحث دیگر برو.

جن زده است

افرادی که به بیماریهای صرع، مالاریا، تب مالت مبتلا می‌شدند را مردم معتقد بودند جن به آنها زده و جن زده شده‌اند و به دعانویس متوسل شده مریض را نزد او می‌بردند.

به ماه میگه تو در نیا که من آمدم

اشاره به زیبایی بسیار زیاد دارد. مفهوم اینکه آنقدر زیبا است که ماه حسودی کند و بیرون نیاید چون در مقابل او زیبایی ندارد.

سرسام گرفتم

اشاره به سروصدای بسیار زیاد دارد. یک بیماری روانی بنام سرسام بود که دیوانه با دیدن نور دچار تشدید بیماری می‌شد. در این جا سر و صدا را جای نور گذاشته است.

دست از پا خطا نکنی

اشاره به توصیه اینکه هیچ خلاقی از دست یا پای تو سر نزنند. اصل آن از اسب است که اگر حرکات پا و دست هماهنگ نباشد و خطا کند موجب زمین خوردن می‌گردد.

سایه‌تان کم نشود

سایه نشانه حمایت است و مثلاً سلطان را سایه خدا می‌دانستند یعنی تحت پشتیبانی خداوند است. سایه‌تان کم نشود یعنی امیدوارم لطف شما ادامه پیدا کند و نقصان نیابد.

خدا از دهنش بشنود

امیدوارم خداوند این مطلب را به واقعیت تبدیل کند و تو بیایی مژده آن را به من بدهی

پای بر سر ما بگذارید

اشاره به اینکه افراد بندگی تو را می‌کنند و سر بر اطاعت زیر پای تو نهاده‌اند.

سکه یه پول شدم

سکه بمعنی تکه‌ای از زر یا سیم (طلا یا نقره) و ضمناً بمفهوم آبرو و حیثیت است. فرد اعلام می‌کند که به پایین‌ترین سکه که سکه یه پول بوده و از مس ساخته می‌شد نزول کرده و بی‌ارزش شده‌ام. دیگر اینکه آبرو و حیثیت من در حد یک سکه سیاه کم ارزش شده است.

مکه شاخ و دُم دارم – مکه سُم داره

اشاره به عادی بودن خیر دارد. شیطان را با شاخ و دُم و جن را با سُم تصویر می‌کنند و البته کسی ندیده است یا اینکه دیو به همان شمایل توصیف می‌گردد پس اگر واقعاً دیده شود تعجب فراوان بر خواهد انگیخت ولی اگر کسی فاقد این عجایب باشد مثل همه مردمان است و دیدنش یا شنیدن خبری از او عادی تلقی می‌گردد.

برخی می‌گویند از این قسمت تاریخ می‌آید که خواجه نصیر طوسی به بغداد می‌رود و برحسب اتفاق با وزرای آخرین خلیفه عباسی برخورد می‌کند. یکی از وزرای عرب باتوجه به لباس او می‌پرسد از کجایی، خواجه نصیر جواب می‌دهد از طوس (خراسان) آن عرب می‌گوید: از خران آنجایی یا از گاوانش. خواجه می‌گوید: از گاوانش. وزیر می‌گوید: پس ساخت کو. خواجه پاسخ می‌دهد: می‌روم بیمارم. خواجه به خراسان برمی‌گردد و به مقام وزارت هلاکوخان مغول می‌رسد و وی را تشویق به گرفتن بغداد می‌کند. زمانی که بغداد تصرف می‌شود تمام وزرای المستعصم آخرین خلیفه عباسی را به صف کرده بودند که خواجه نصیر به نزد آن وزیر می‌رود و می‌گوید: حالا این شاخم. که اشاره به هلاکوخان دارد و ظاهراً گفته شده البته در عالم واقع شاخ و دم ندارد و تشبیه است.

کارد بخوره به اون شکم – شکمش سفره شد

اشاره به پرهیز دادن از پرخوری دارد که با نفرین همراه است. در دوره صفویه دستور می‌دادند که شکم کسی را پاره کنند و جلاد با کارد شکم وی را پاره

کرده و امعاء و احشاء وی یعنی دستگاه گوارش را بیرون می‌ریخت و این عمل را سفره کردن شکم هم می‌نامیدند.

تو در تو

اشاره به پیچیدگی دارد. برخی آن را از لباس بزرگان که چند آستر داشت و تویه تویه بود می‌دانند که مفهوم چند لایه می‌دهد و گروهی از راهروهای پرپیچ و خم یعنی تو در تو می‌دانند.

می‌خواهم سر به تنت نباشد

نفرین است. هرکس مورد خشم حکومت قرار می‌گرفت سر او را می‌بریدند و برای حاکم می‌فرستادند و بدن او را دفن می‌کردند بنابراین ضمن اینکه طرف کشته شده بود سرش هم به تنش نبود.

با آب و تاب

اشاره به شرح زیاد دارد. وقتی دوغ با ماست اعلا در تابستان درست می‌کردند که هم رفع کننده تشنگی بود و هم بعنوان غذای آبدوغ خیار مصرف می‌شد افراد کاسه بزرگی آورده و ماست را از تغار خالی کرده، کشمش، نعنا، خشک، پیاز، گردو، سبزی تازه، نعنا، پونه، نمک، را مخلوط کرده و بتدریج آب به آن می‌افزودند و با یک ملاقه مدام در دور کاسه می‌چرخاندند و به اصطلاح آن زمان تاب می‌دادند تا دوغ آماده شود و دیدن این مراحل دهان همه را آب می‌انداخت. برخی می‌گویند آب بمعنی زیاد کردن چون در هر غذایی آب اضافه کنند حجمش زیاد می‌شود و تاب هم یعنی صبر و تحمل داشتن و در مجموع یعنی چیزی را زیاد نشان دادن و با صبوری تعریف کردن.

قیافه طرف تابلو است

اشاره به اینکه هویت او بسیار آشکار است. گاه سلاطین با لباس عادی در شهر گردش کرده و خرید و صحبت با مردم می‌کردند. در آن زمان چون عکاسی بوجود نیامده بود کسی سلطان را ندیده بود و می‌گفتند قدرت سلطان تا حدی است که مردم او را نشناسند. برخی اوقات نوع رفتار و چهره حاکم باعث می‌شد شناخته شود و مردم می‌گفتند چهره‌اش تابلو است دیگر اینکه تصویر متهمین فراری را به یک نقاش می‌سپردند طرخی از چهره محکوم نقاشی کند و بر ورودی و خروجی‌های شهر می‌آویختند تا اگر کسی او را دید معرفی کند و اگر آن شخص دیده می‌شد مردم می‌گفتند این همان است که چهره‌اش روی تابلو است.

نه چک زدیم نه چونه عروس اومد به خونه

اشاره به سهولت انجام برخی امور دارد که انتظار سختی در آنها می‌رفته است. برخی آن را از عادت می‌دانند و رسمی که بین قبیله‌ها یا اقوام بود که اگر ناخواسته یکی از یک ایل توسط فردی از ایل دیگر دچار ضرر مالی یا کشته می‌شد برای جلوگیری از خونریزی، دختری از یک ایل همسر پسری از ایل مقابل می‌شد و اصلاً بحث مهریه و جهاز مطرح نبود.

بالا بری پایین بری باید که ...

اشاره به اینکه هر کاری بکنی نمیتوانی ما را از اصرار روی خواسته‌مان منصرف کنی. اصل آن از اسپند می‌آید که وقتی روی آتش قرار بگیرد بالا و

پایین می‌پرد بخصوص اگر خشک خشک نباشد. برخی آن را از بو دادن ذرت می‌دانند.

مگه از روی جنازه من رد شوی

اشاره به اینکه با تمام توان در مقابله می‌ایستم مگر اینکه از خواسته‌ات منصرف شوی

برای ما گران تمام شد

اشاره به اینکه سختی و ناراحتی و هزینه بیش از انتظار داشت. معیر الممالک به دستور ناصرالدین‌شاه مامور ساخت شمس العماره گردید ولی ناصرالدین‌شاه پولی نپرداخت تا آنکه ساختمان تمام شد. روزی که برای بازدید رفته بود پرسید بنای زیبا و باشکوهی است و باید برای دولت گران تمام شده باشد. معیر گفت: نه قربان برای چاکر گران تمام شد چون تقدیم پای همایونی است.

پشت دستم را داغ کردم

اشاره به توبه کردن و کنار گذاردن عملی دارد که موجب صدمه زیاد به شخص شده است. در قدیم پشت دست برخی متهمین را با یک علامت داغ می‌کردند. در قدیم وسیله داغ کردن میله‌ای از جنس نقره بوده که نقره داغ هم می‌گفته‌اند. گاه حتی با پشت قاشق این عمل صورت گرفته است.

گوشی دسته؟

اشاره به اینکه حواست هست و شنیدی چه خبره. هرکس گوشی تلفن دستش باشد خبرها را می‌شنود.

دل به اندازه یه سوراخ سوزن تنگ شده

اشاره به غم و غصه دارد. شادی و شهامت دل را فراخ و غم و غصه دل را تنگ می‌کند این از اعتقادات قدیمی بود. اگر دل تنگ شده باشد خیلی احساس‌ها دیگر وارد آن نمی‌شود و همان غم است که راه را برای شادی و نشاط تنگ می‌کند.

دم‌خور

اشاره به فرد هم‌شأن و هم‌رده دارد. دم بمعنی نفس و خور نیز بمفهوم خورد و خوراک است. کسانی که با هم چنان دوستند که با هم اند یعنی با هم نفس می‌کشند و با هم از یکنوع غذا می‌خورند را دم‌خور گویند.

هرچه پیش آید خوش آید

اشاره به اینکه به تقدیر راضی هستیم و از آن غمگین نشده بلکه خوشحال هم خواهیم شد. از جمله‌های لوتی‌ها است.

دل به برات یه مثقال شده

اشاره به اینکه دیگر دلی برایمان نمانده و اشاره به علاقه زیاد دارد.

فکر کرده علی آباد هم شهری است

اشاره به تصور غلط دارد. علی آباد نام مناطق بسیاری در ایران است ولی در دوره قاجار، علی آباد در جنوب تهران و جزء دهستان غار شرقی قرار داشته است. در فاصله 4 کیلومتری شمال ری و 3 کیلومتری جنوب شهر تهران و در کنار راه آهن شمال واقع بوده جمعیت در آن زمان 377 تن بوده و غلات و صیفی و چغندر قند داشته و از قنات سیرآب می‌شده. مهدی قلی خان مجدالدوله

دایی ناصرالدینشاه و همسر دختر او فخرالدوله مالک این آبادی بزرگ و پررونق بوده‌اند و ایستگاه راه آهن داشته و قطار از آنجا عبور می‌کرده و کنار کیلومتر چهار راه آهن شمال واقع بوده ولی هیچگاه شهر نبوده و بعداً هم داخل تهران شده است. مسافران قطار فکر می‌کردند چون ایستگاه دارد شهری است ولی اگر توقف می‌داشتند متوجه کوچکی محل می‌شدند.

فلانی خودش یک پا است

اشاره به هم ردیف و هم شأن بودن دارد. در شاهنامه وقتی زال عاشق رودابه می‌شود که از نژاد ضحاک است دانایان به او می‌گویند گرچه سهراب (پدر رودابه و حاکم کابلستان) در پایه تو نیست که پایه نزد عوام به پا تبدیل شده. پا منظور هم‌رده و هم‌شأن است و برخی آن را از پاطوق می‌دانند که افراد هم‌فکر در یک محل جمع می‌شدند و پاتوق آنان همان یکجا بود. یک تفسیر دیگر اینکه سرمهندس، سرکارگر در مقابل پا کارگر یا پامهندس و پادو مفهوم اینکه سردر اوج بودن منزلت و پا در پایین‌ترین سطح بودن را می‌رساند.

پا تو کفش ما کرده

اشاره به دخالت بدون اجازه در امور شخص دیگر دارد. اصل آن از مسجد می‌آید که افراد کفش خود را از پا درآورده و به نماز یا شنیدن وعظ می‌رفتند و کس دیگری کفش آنان را خوب تشخیص داده و آن را هم اندازه پای خودش می‌دید و می‌پوشید و می‌رفت و صاحب کفش یا پا برهنه به منزل می‌رفت یا کفش فرسوده سارق را مجبور بود بپوشد.

دست خالی

اشاره به نبود امکانات دارد. اصل آن از شکار می‌آید که شکارچی نمیتوانست همه جا را با اسب یا قاطر برود و شکار را با دست یا در حالیکه از شانه آویخته بود می‌آورد یا اصولاً دستش خالی می‌ماند و شکار نصیب‌اش نمی‌شد.

نور علی نور

اشاره به وجود افرادی در کنار هم که موجب خوشحالی مکرر و مضاعف می‌شود. یک تفسیر اینستکه از شرف شمس (اوج خورشید) می‌آید که خورشید بیشترین نور را به زمین می‌رساند و اعتقاد بر شفافبخش بودن آن انرژی است یعنی خورشید که نور است در این زمان نورش بیشتر و خواصش افزونتر می‌گردد.

درهم و برهم

اشاره به آشفتگی دارد. اصل آن از کشتی می‌آید که حریفان دستهایشان در هم و در حال کشتی گرفتن بر هم قرار می‌گرفتند. خواجه رشیدالدین فضل اله می‌نویسد: اوکتای قاآن خان بزرگ هر شبانگاه کشتی گیران را در هم انداختی و آنکه ارجح آمدی بنواختی.

به زمین خورده است

اشاره به صدمه شدید اقتصادی دارد. در کشتی گرفتن افراد ممکن بود بارها به زمین خورند ولی تا زمانیکه پشتشان به خاک نمی‌رسید و مدتی به همان حالت نمی‌ماندند بازنده نبوده و دوباره می‌توانستند برخاسته و کشتی بگیرند.

تر و تازه

اشاره به اینکه همین اکنون چیده شده. در قدیم هنگام چیدن میوه‌ها در جعبه یا سبد بین آنها را برگهای تر و تازه که همان لحظه از درخت جدا شده بود می‌گذاشتند تا میوه‌های لطیف مثل توت، زردآلو، هلو، انگور و گلابی و شلیل سالم به مقصد برسند.

گردن شکسته

اصل آن از جنگها و کوبیدن گرز بر سر دشمن می‌آید که باعث می‌شد گردن شخص شکسته و در بدن او فرو رود. گاه جاهلها و لوطی‌ها در ورزشها و کارهایی که می‌کردند گردنشان می‌شکست و به بدن فرو می‌رفت و دیگر مانند آدم‌های عادی گردن نداشتند. امروزه معنی صدمه خورده می‌دهد. سقوط از بلندی و گذاشتن بار سنگین بر سر از اصلی‌ترین عوامل گردن شکستگی بوده است. امروزه معنی شکست خورده و زمین خورده و بسیار متواضع می‌دهد.

بد می‌بینی

اشاره به روشی که قبلی‌هایی که آن کار را کرده‌اند صدمه دیده‌اند و نفر فعلی نیز به همان دچار خواهد شد. در قابوسنامه در مورد چوگان بازی آمده که: به این ورزش نباید عادت کرد چون خلاق بسیار از آن بد دیده‌اند.

او را از میدان بدر کرد

اشاره به شکست دادن حریف دارد. شاردن جهانگرد از جنگ گرگ با انسان که نمایش بود می‌نویسد: مرد به جلو آمد و گرگ به سر و روی او پريد ولی او با مهارت سر گرگ را میان دو دست خود گرفت و آن را از میدان بدر کرد.

خرس را به رقص آوردیم

انجام کاری سخت را اشاره می‌کند. در دوره صفوی لوطی‌هایی بودند که عتتر یا خرس داشتند و در مقابل مردم آنها را به رقص می‌آوردند و خودشان تنبکی بر دوش داشتند که با نواختن موسیقی جلب توجه می‌کردند.

عجب تکه‌ای است

اشاره به موجود جالب توجه دارد. در دوره صفویه که حیوانات مختلف را به جنگ می‌انداختند یا به رقص وامی‌داشتند به بز نر درشت اندام می‌گفتند تکه و کسانی بودند که بز باز یا بزرقصان می‌گفتند و کارشان پرورش و تعلیم این حیوان بود.

از صبح تا شب پول می‌شمارد

اشاره به خرافات دارد چون در قدیم معتقد بودند هر کاری در روز چهارشنبه سوری یعنی آخرین چهارشنبه سال بکنند تا آخر سال هم همان کار را خواهند کرد بنابراین پولدارها از صبح تا شب پول می‌شمردند.

تمام ناراحتی‌اش را سر من خالی کرد

در چهارشنبه آخر سال بدون اینکه با کسی حرف بزنند کوزه را برداشته به خارج شهر رفته آب آورده و به خانه و اتاقها می‌پاشیدند چون آب پاک و صاف است پاکی می‌آورد و پلیدیها را می‌شوید و بدبختیها را همراه می‌برد. اگر سر راه به آشنایی برمی‌خوردند یا اندکی از آب را به او می‌دادند یا اصلاً کل کوزه را بر سر او خالی می‌کردند.

یک مو نباید از سرش کم شود

اشاره به ضرورت مراقبت و نگهداری به بهترین نحو دارد. نظامی گنجوی در مخزن الاسرار می گوید:

ملک چو مویت، همه در هم شود گر سر مویی ز سرت کم شود

از هفت دولت آزاد است

اشاره به بی عقلی دارد. در قدیم کره زمین را به هفت اقلیم تقسیم می کردند و حال کسی که فکر می کند مقررات هیچ کدام از این سرزمینها شامل او نشود درواقع چیزی درک نمی کند.

ختم روزگاره

اشاره به کسی دارد که در کارهای شر و خلاف و فریبکاری دو دست شیطان را هم از پشت بسته است.

بخشکی شانس

اعتراض نسبت به شانس خود دارد. شانس به درخت سبز و میوه داری تشبیه شده که میوه اش بدمزه است و خوردنی نیست بنابراین می گوید خشک شوی ای درخت که از سبز بودند هم سودی نبردیم.

جگرم را سوزاند

اشاره به عذاب زیاد دارد. جگر را جایگاه مهر و محبت و ضمناً جرئت و جسارت می دانستند بنابراین کسی که ظلم و ستم کند جگر طرف را می سوزاند.

خودش را نمی‌شناسد

اشاره به اینکه از وقتی به ثروت یا مقام بالا رسیده یادش رفته از کجا شروع کرده بوده است. افراد هنگامیکه ثروتمند می‌شدند یا مقام‌های عالی بدست می‌آوردند لباس و کلاه و کفش و چهارپایی که سوار می‌شدند عوض شده و به نهایت شیکی و گرانیجی می‌رسید که گاه شخص خودش را هم در این لباس نمی‌شناخت و فکر می‌کرد از اول هم والامقام بوده.

پنجه آفتاب

اشاره به زیبایی مطلق دارد. در ایران باستان خداوند را نور می‌دانستند و آشکارترین شاخص نور برای بشر را خورشید می‌شمردند. آفتاب و خورشید به کف دست و اشعه‌هایش را به انگشتان دست تعبیر نموده و هر شخص بسیار زیبا را پنجه آفتاب می‌نامیدند که البته فقط برای دختران بکار می‌رفته است.

باد آمد و بوی عنبر آمد

اشاره به تحسین و خیر مقدم به تازه وارد است. عنبر ماده‌ای است که از شکم نهنگ عنبر می‌گرفتند و بسیار خوشبو بوده است. در قدیم مشک که از شکم آهو بدست می‌آید یا عنبر سمبل بوی خوش بوده حال کسی که با ورودش بوی خوش در هوا پراکنده شود را بسیار خوش قدم دانسته و استقبال می‌کردند. حضرت رسول (ص) مدام بوی خوش داشته‌اند و حتی عرق ایشان را نیز معطر ذکر کرده‌اند. اصولاً ائمه (س) نیز خوشبو بوده‌اند.

چهار دیواری اختیاری

ارنست اورسل که در نیمه دوره سلطنت ناصرالدینشاه قاجار چند ماهی در ایران بوده می‌نویسد: حریم خانه ایرانی یا رعایت حریم چهار دیواری به حدی معتبر است که قانون به هیچ‌کس اجازه نمی‌دهد ساختمان خانه خود را آنقدر بالا ببرد که باغچه خانه همسایه دیده شود و حتی سفارتخانه‌ها نیز باید این قاعده را رعایت می‌کردند.

گلباران

اشاره به زیبایی و ضمناً اعمال نیک دارد. هرگاه باغچه‌ای دارای گل‌های متنوع و فراوان بود می‌گفتند گلباران شده است. دیگر اینکه آمده اعمال نیک انسانها در روز جزا بصورت دسته گل به دور جمال (سر و صورت) شخص پدیدار می‌شود.

بگیر که اومد

اشاره به دعوا و مشیت زدن دارد. در قدیم اوستای بنا بالا می‌رفت تا آجرچینی کند و از شاگرد می‌خواست که برایش آجر بالا بندازد و شاگرد هم ضمن پرتاب آجر به بالا می‌گفت: اوستا بگیر که اومد.

فلانی برای یک کار ساده خودش را کشت

اشاره به ضعف فنی و فکری و اجرایی کار دارد. اعتمادالسلطنه وزیر مطبوعه ناصرالدینشاه که معادل وزیر فرهنگ امروزه است می‌نویسد: رفتم پارک ظل السلطان، پنج طبقه را سه ماهه ساخته‌اند. سراج الملک به روح امین السلطان فاتحه خوانده که هشت ماهه اندرونی یک طبقه شاه را ساخت و خودش را

کشت واقعاً تعجب دارد. در واقع ناتوانی فکری شخص را می‌رساند تا حدی که در حالی که دیگران کارهای بزرگتری را به سادگی انجام می‌دهند این فرد باید تمام فکر و وجود خود را برای کار ساده‌تری به کار گیرد.

ماه پیشونی

اشاره به دختر زیبا دارد. از یک داستان قدیمی به همین نام می‌آید که در آن دختری بنام ماه پیشونی قهرمان قصه است.

عقدشان را در آسمانها بسته‌اند

اشاره به تقدیر و اعتقادات آن زمان دارد. دختر عمو و پسر عمو را برای ازدواج بسیار مناسب می‌دانستند و معتقد بودند قضا و قدر آسمانی اینست که این دو با هم وصلت کنند.

در هوای تو نفس می‌کشم

اشاره به اینکه همواره در فکر و کنار تو هستم. هرگاه دو نفر در یک محوطه یا یک اتاق باشند در هوای یکدیگر نفس می‌کشند البته تفسیر دیگر این است که فرد در هوی و هوس دیدن شخص نفس می‌کشد.

دستمان به آن بالاها نمی‌رسد

اشاره به مقامات بسیار بالا دارد. در قدیم ستارگان را موجب خوشبختی و بدبختی می‌دانستند و می‌گفتند اگر دستمان به آن بالاها یعنی مکان ستارگان می‌رسید تغییراتی می‌دادیم که بخت به ما رو کند ولی دستمان نمی‌رسد.

اینقدر شاخ و برگ نده

اشاره به سادگی و صراحت دارد. نوعی قلابدوزی بود که برای جذب بیشتر در اطراف تصویر اصلی، مقدار زیادی شاخ و برگ به رنگ طلایی می‌انداختند که گاه اصل طرح را پنهان می‌کرد و از نظر می‌انداخت. معمولاً اینگونه قلابدوزی که فرشینه هم می‌گفتند به دیوار نصب می‌شد.

مثل خر در گل مانده

اشاره به توقف کار دارد. تا آخر دوره قاجار کوچه‌ها خاکی بودند و در زمستان و بارندگی و سیلاب تبدیل به گل می‌شد و چون وسیله حمل کالا، خر بود گاه پاهای خر در گل فرو می‌رفت و چون بخاطر گل و لای، برداشتن بار خر و سبک کردن آن دشوار بود هم خر نمی‌توانست حرکت کند و هم راه دیگران بند می‌آمد.

مویم را در آسیاب سفید نکرده‌ام

اشاره به سختی‌های زندگی دارد که فرد را با تجربه می‌سازد. در آسیاب مدام گندم آرد می‌شود و مقداری از گردوغبار آن در هوا پراکنده شده و روی موی حضار می‌نشیند و موی آنان را اگر سیاه سیاه هم باشد سفید می‌کند ولی دو چیز یکی گذر عمر و یکی سختی‌های زندگی میتواند بطور طبیعی مو را سفید نماید که این حاصل تجربه خواهد بود.

دست و پا گیر

اشاره به مزاحمت دارد. اگر دست و پا درگیر غل و زنجیر باشد امکان تحرک از انسان سلب می‌شود. مقررات اداری یا تعهدات انسان می‌تواند همان اثر متوقف کننده را داشته باشد.

آب دسته زمین بگذار و بیا

اشاره به فوریت بسیار زیاد دارد. نوشیدن آب مشکلی ندارد و زمانی هم نمی‌گیرد ولی وقتی بخواهند ضرورت واکنش بسیار سریع را مطرح کنند این را می‌گویند.

آشی برات بپزم که یه وجب روغن روش باشه

اشاره به اینکه بلایی سرت خواهم آورد. ناصرالدین‌شاه قاجار کسی را داشت که متخصص پختن آش بود و برای تزئین و طعم خوبتر، رویش را نعنای داغ فراوان با مقدار زیاد روغن زرد می‌ریخت و بسیار خوشمزه می‌شد. روزی یکی از شاهزادگان قاجار از آشپز مذکور خواست که برای او هم چنان آشی بپزد ولی از پرداخت هرگونه دستمزد پرهیز کرد و انتظار داشت به رایگان برای وی پخته شود. آشپز هم با وارد کردن مقداری داروی گیاهی اسهال آور جبران کرد.

ما را سر دواند

اشاره به سرگردان کردن دارد. در قدیم می‌گفتند به سر گردید: متعدی آن به سرگردانیدن است به معنی متحیر و سرگردان کردن و مثلاً عطار می‌گوید:

چون تو بودی هر دو کون معتبر از چه گردانیدی ام چندین به سر

مثنوی هفتاد من کاغذ می‌گویی

اشاره به زیادی مطلب دارد. مولانا که صاحب مثنوی معنوی است می‌گوید:

گر بگویم شرح این بی حد شود مثنوی هفتاد من کاغذ شود

بی حرف – لا حرف – حرف نباشد

اشاره به چیزی که قطعی است. در نامه‌ای که امیرکبیر به سفیر انگلستان نوشته

آورده که فلانی بی حرف مقصر است ...

جهود ترسو – جهود خون دیده

اشاره به ترس بسیار زیاد دارد. معروف است که جهود (یهودی) بسیار ترسو

است چنانچه اگر دست کسی اندک جراحی ببیند و خون بیاید جهود آن را ببیند

غش می‌کند.

دست به سر کردن

اشاره به حیران و سرگردان کردن دارد. دست بر سر داشتن بمعنی تأسف و

تحیر است.

کله گنده

اشاره به مقام حکومتی یا ثروت زیاد دارد. در قدیم همه مردان کلاه بر سر

می‌گذاشتند و اشراف و اعیان کلاه‌های بزرگ بر سر می‌نهادند و شاید مردم

فکر می‌کردند که کله آنها همه باید بزرگ باشد.

خودم را با شاخ گاو در نمی اندازم

اشاره به اینکه خودم را قویتر از خودم درگیر نمی کنم. یک نظر بر جنگ انداختن گاوان است که در قدیم متداول بوده و شخص خود را در جایی می بیند که حریف مقابل او گاو است و گاو سمبل زور بدون عقل است. دیگر اینکه در پیشاپیش سلاطین عده ای با نیزه دو شاخ حرکت کرده و مردم را دور نموده و می گفتند دور باش کور باش و مردم نیز دور می شدند حال اگر کسی می ایستاد و مقاومت می کرد خود را با دو شاخ که سمبل قدرت حکومت است درگیر می کرد.

پاک است

اشاره به دریا دارد که پاک است و آلودگی هر چقدر باشد نمیتواند آن را تغییر دهد. طلا نیز پاک است و هیچ اسیدی بر آن اثر ندارد.

حلوای تن تنانی تا نخوری ندانی

اشاره به حلوای بسیار شیرین و خوشمزه دارد. حلوا را با آرد گندم یا برنج و یا شیرینی شکر، عسل یا شیره انگور درست می کردند. در مراسم عاشورا گروه نوازنده ریتمی اجرا می کرد که به نظر مردم تن تنانی، تن تن تان، تن تن تننتا صدا می داد. در نذری های عاشورا بهترین مواد برای حلوا به کار می رفت که شامل آرد برنج، عسل و زعفران بود و بخاطر برکت و نام سیدالشهدا (ع) بسیار خوشمزه بوده و مردم آن را حلوای تن تنانی می گفتند. گاه در موارد ناخوشایند هم بصورت برعکس و طنز گفته می شود.

مایه

اشاره به اصل ماده دارد. مایه در واقع ملودی اصلی موسیقی بود که برای نواختن و آواز خواندن اولین پایه بوده است.

دلهم شور می زند

اشاره به نگرانی و اضطراب دارد. در موسیقی مقام شور است که گوشه‌هایی مثل شهر آشوب و خارا دارد و غمگین و آشفته کننده حال است.

برنج، کته را هم دون دون می کند

اشاره به اصالت دارد که همه جا خودش را نشان می‌دهد. برنج کم کیفیت را برای کته انتخاب می‌کنند ولی وقتی برنج خوب باشد حتی اگر به روش پخت کته آن را بپزند باز دانه دانه و با کیفیت بیرون خواهد آمد.

عرق جبین و کد یمین

اشاره به دسترنج دارد. هرگاه کار زیاد باشد که در قدیم کارهای کشاورزی بود عرق سر و روی شخص را می‌پوشاند که عرق جبین می‌گفتند و کد یمین منظور دست راست است و بیشتر امور با آن دست انجام می‌شود. در مجموع اشاره به کار شرافتمندانه دارد.

سری و سرّی داشتن

اشاره به روابط نزدیک بین افراد دارد. اصل آن از حضرت سلیمان (ع) و پرنده هُدهُد دارد که هُدهُد برای ایشان اخبار تازه می‌آورد و فقط به ایشان می‌گفت.

فتیله فردا تعطیله

فتیله را در دو شکل گفته‌اند یکی پارچه‌ای پنبه‌ای که به ماده دارویی برای بهبود بیماری گوش خیسانده و وارد گوش می‌کردند و می‌گذاشتند مدتی بماند و دیگری فتیله توپ که تا آن را روشن نکرده و منتظر نمی‌ماندند توپ شلیک نمی‌شد. در واقع می‌گویند فتیله را از گوش بیرون بیاور و بشنو که فردا تعطیل است. تعطیلی باعث خوشحالی دانش آموزان می‌شده است.

روی چشم

اشاره به اطاعت و ارزش زیاد سخن مخاطب دارد. چشم برای همه عزیز است و هیچ‌کس نمی‌خواهد کوچکترین صدمه‌ای به آن وارد آید. حال وقتی سخن و کلام و دستور کسی را بر روی چشم بگذارد یعنی بسیار به آن اهمیت می‌دهد. حروف OK در انگلیسی هم از زبان سرخپوستهای امریکا می‌آید که چیزی معادل روی چشم می‌گفتند و چون پرتقالی‌ها و اسپانیایی‌ها که کاشف و فاتح امریکا بودند نمیتوانستند آن کلمات را تکرار کنند فقط حروف اول آن را یاد گرفتند و گفتند: او.کی.

یه کار بکن

اشاره به ضرورت حرکت و تلاش دارد. نظامی گنجوی در مخزن الاسرار در مورد حضرت پیامبر (ص) می‌گوید:

خیز و به از چرخ مداری بکن کاو نکند کار تو کاری بکن

ما بسته تو هستیم

اشاره به پیرو و مجذوب بودن دارد. در قدیم وقتی شکار می‌کردند آن را بر زین اسب می‌بستند. ضمناً برخی می‌گویند از افرادی که خود را با ریسمان به مکانهای مقدس می‌بستند می‌آید. امروزه معنی شکار شدن روحی و قلبی دارد.

جِقله - جِغله - چقله - چقاله

اشاره به نارس، کوچک و ناتوان بودن دارد. بچه کوچک را می‌گفتند.

چشم آب نمی‌خوره

اشاره به اینکه نمیتوانم انتظار چیزی داشته باشم. نظامی گنجوی در شرح مخزن‌الاسرار آورده: یوسف از این چشمه عیانی ندید جز رسن و دلو نشانی ندید

یعنی یوسف از این چشمه آبی نیافت و به یقین نرسید و آیت و نشانی که بر وی آشکار گردید فقط موضوع به چاه افتادن و نجات یافتن وی بود. چشمه آب کنایه از گوی قبولی به کار رفته است و عیان بمعنی جاری شدن آب می‌باشد. در کل اینکه از این چشمه آبی نخواهم خورد.

حراجیه مال حاجیه - بیا که آتیش زدم به مال

اشاره به ارزانی کالا و انصاف حاجی آقا که مکه رفته و رعایت عدالت را می‌کند دارد. گاه شهرها مورد حمله قرار می‌گرفت و مردم برای اینکه اموال بدست دشمنان نیفتد آن را آتش می‌زدند و یا چنانچه کسی از همشهریها مایل بود به اندک بهایی به او واگذار می‌کردند.

فلانی در مشهد به منزل فلانکس وارد شد

در قدیم تا پایان دوره قاجار در شهرها هتل وجود نداشت و مردم عادی به کاروانسرا می‌رفتند ولی ثروتمندان یا افراد بالامقام حکومتی به خانه یکی از بزرگان شهر وارد می‌شدند.

ما را انداخته اند جلو

اشاره به اینکه ما را مقدم داشته‌اند. در هنگام ورود به داخل ساختمان یا اتاق هرکس سعی می‌کرد دیگری را جلو بیندازد و خودش پشت سر برود و البته همه می‌ایستادند تا آن کس که بالا مقام‌تر است جلو برود.

چرا زوزه می‌کشی

اشاره به اینکه چرا بد جوری ناله می‌کنی. شغالها در شب به صدای بلند زوزه می‌کشند که شاید نوعی ناله کردن باشد.

سلطان بی تاج و تخت

برخی کشورها بدون اینکه رسماً حاکم ایران باشند و مملکت تحت‌الحمایه آنان باشد همه نوع نفوذ داشتند مثل انگلیسی‌ها که در جنوب ایران تمبر انگلستان رواج داشت و مردم از روپیه هندی که کشور تحت مستعمره آنان بود استفاده می‌کردند.

خانه خراب شدم

اشاره به ضرر مالی هنگفت دارم. گاهی برای انجام کاری، خانه خود را فروخته و سرمایه‌گذاری می‌کردند ولی منجر به ضرردهی می‌شد و خانه از دست می‌رفت و این را خانه خراب شدن می‌نامید. محمودخان احتشام السلطنه از مقامات دوره ناصرالدینشاه در خاطرات خود می‌نویسد: به حکومت خمسه منصوب شدم و بیلاق محمودیه را به شش هزار تومان فروختم و پس از چندی باغ را هم فروخته و پول خانه و باغ را برای تدارک ملزومات حکومت صرف کردم ملک رفت و از حکومت هم غیر از خانه خرابی و مبالغی قرض چیزی بدست نیامد.

بَدِیْمَن

اشاره به وقایع بدی دارد که در محلی رخ دهد و آن ملک را بَدِیْمَن نامند. ملک محمودیه در شمیران از زمان محمدشاه قاجار رو به آبادانی گذاشت و محمدشاه قاجار قصری آنجا ساخت که به قصر محمدیه معروف شد. او ناخوش شد و همانجا فوت کرد. ملک چند دست گشت و هرکدام از خریداران به بلایی مبتلا شد و آن ملک بدیمن قلم رفت. در زمان‌های گذشته، منزل، وسیله نقلیه، ازدواج و تولد نوزاد را باعث آمدن روزی و برکت (خوش یمن) یا قطع برکت (بدیمن) می‌دانستند بنابراین اگر خانه‌ای خریده یا تعویض محل سکونت می‌کردند و خبرهای خوب بعد از آن می‌آمد منزل را خوش یمن و اگر وقایع ناگوار روی می‌داد بدیمن می‌دانستند. آمدن عروس یا داماد جدید و تولد نوزاد جدید را نیز به همین سنت خوش قدم یا بد قدم می‌دانستند.

پلوخوری - لباس پلوخوری

پلو غذای اعیان و اشراف بود و مردم یا در هنگام نوروز، رشته پلو درست می‌کردند که رشته کارها به دستشان باشد یا سبزی پلو و یا هر دو را در این موقع درست می‌کردند و مگر آنکه قیمه پلویی عاشورا گیرشان می‌آمد و گر نه تا نوروز بعد پلو نصیبشان نمی‌شد و چون لباس نو را فقط برای نوروز می‌خریدند به آن لباس پلوخوری هم می‌گفتند. فتحعلی شاه قاجار و شاه سلطان حسین صفوی سالی یکبار مستخدمین دربار را به پلوخوری دعوت می‌کردند.

سوتی داد

اشاره به اینکه خطا کرد. اصل آن از کلمه انگلیسی Whistle Blower می‌آید. کسی که اقدامات خطای افراد را افشا می‌کند و کسی که سوتی می‌دهد یعنی عملی انجام می‌دهد که دیگری او را رسوا سازد.

سبیل - سبله - سبلت - بروت

اشاره به نشان مردانگی دارد. در قدیم مردانگی ظاهری را در سبیل یا ریش می‌دانستند و پسری که ریش و سبیل درآورده بود را احترام داشتند. عبارتی مثل اینکه سبیلیم گرویت باشه - به این سبیل به این مردونگی قسم، تو که هنوز پشت لبِت سبز نشده دخالت نکن، از جایگاه موی روی صورت در مردان حکایت دارد.

تو مو می بینی و من پیچش مو

اشاره به اینکه تو به جزئیات و ویژگی های کار توجه نداری. همه موی سر دارند ولی پیچش مو است که باید توجه کرد.

در مثل مناقشه نیست

اشاره به اینکه اگر مثلی زدند و شباهتی کردند به خودت نگیر چون هیچ کس کاملاً شبیه هیچ کس نیست حتی اگر اندک شباهتهایی داشته باشند.

سرش تو کتابه

اشاره به اینکه حساب و منطق سرش می شود. در قدیم کسانی بودند که دفاتر بزرگ داشتند که کتاب نامیده می شود و در آن خرید و فروشها را یادداشت می کردند مردم این افراد را آگاه می دانستند و می گفتند فلانی سرش تو کتاب است.

دلخ شک شد

اشاره به اقدام متقابل نسبت به کسی دارد که آزار رسانده است. وقتی ضربان قلب (دل) بر اثر یک نوع هیجان بالا می رود بدن گرمتر می شود و هنگامیکه رفع آن هیجان شد ضربان عادی شده و به قول حکیم های قدیم، دل خنک می شود.

دمت گرم

اشاره به دعای خیر و تشکر دارد. در قدیم از درویش می خواستند برای مریض دعا کرده و نفس خود را بر او بدمند. اگر مریض بعد از آن خوب می شد دم

درویش گرم بوده و گرنه دم درویش سرد بوده است. دیگر اینکه منظور از دم، نفس کشیدن است پس دمت گرم یعنی زنده باشی و سلامت و اصولاً از اصطلاحات لوتی‌های تهران نیز بوده است.

خواب خرگوشی

اشاره به غرور بیجا دارد. اصل آن از داستان مسابقه خرگوش و لاک‌پشت می‌آید که خرگوش غرور داشت بسیار سریع‌تر از لاک‌پشت است و زودتر به خط پایان مسابقه خواهد رسید و در راه دراز کشید و خوابید وقتی بیدار شد که لاک‌پشت به خط پایان مسابقه رسیده بود.

ژست علی گلابی

اشاره به هرج و مرج دارد. مردی بنام علی با چرخ دستی گلابی می‌فروخت و مدعی بود که تمام بازار میوه در دست و کنترل او است. ژست‌های قهرمانی بی‌پشتوانه و ضمناً هرج و مرج در کار را دور دور علی گلابی است می‌گویند.

یخ‌اش آب شد

اشاره به اینکه شروع به وارد شدن به جمع حضار کرد. آدم‌های گوشه گیر را که در کناری می‌نشینند و بی‌حرکت و ساکت نگاه می‌کنند به آدم یخزده تشبیه کرده‌اند و اینکه بتدریج وارد صحبت دیگران می‌شود و همراهی می‌کند را به آب شدن آن یخ مثال کرده‌اند. یخ وقتی حرارت ببیند تبدیل به آب می‌شود و بجای جامد و یکنواخت بودن مایع و جاری می‌شود.

ته و تویش را در بیاور

اشاره به کنجکاوی نمودن و بدست آوردن اطلاعات دارد. در ایران قدیم سه ماهه زمستان بخاطر برف و باران سنگینی که داشتند به سه قسمت تقسیم می‌شد. چله اول یا چله کوچک، چله دوم یا چله بزرگ و سرما پیرزن. زن و مرد در موسم چله بزرگ به انبارهای منزل سرک می‌کشیدند که تاریک و بزرگ بود و موجودی آرد، شکر، برنج، مربا، رب، ترشی، میوه‌های خشک شده را مطلع می‌شدند. این عمل که بازدید توی انبار و اطلاع از ته کالاهای را شامل می‌شد ته و توی انبار را در آوردن می‌گفتند.

خوبی کردن بهانه نمی‌خواهد

اشاره به اینکه خوبی کردن هیچگاه نتیجه بد ندارد مانند در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست و منظور اینکه برای کارهای بد و خطرناک یا مورد تردید بود که استخاره می‌کردند و کار نیک به آن نیاز ندارد.

حریف شما که نیستیم

اشاره به حرمت گذاری و احترام دارد. در کشتی هرگاه اتفاق می‌افتاد دو حریف مقابل هم قرار می‌گرفتند که یکی استاد و مربی دیگری بود. کشتی‌گیر جوان به حرمت استاد کنار می‌رفت می‌گفت ما که حریف شما نیستیم.

سرش را گذاشت زمین

اشاره به مرگ دارد. اصل جمله اینستکه فلانی سرش را گذاشت زمین و دیگر برنداشت.

بالا بالاها جاش نیست پایین پایین ها راش نیست

اشاره به کسی که می‌خواهد با بزرگان رفت و آمد کند ولی مجالش را ندارد و راه پایش هم به سطوح پایین جامعه نمی‌رود.

خطر از بیخ گوشم گذشت

اشاره به خطر جانی که بسیار نزدیک بوده اتفاق بیفتد ولی بخیر گذشته است دارد. شاه اسماعیل در نبرد چالدران اسبش تیر خورد و افتاد و تیری هم از نزدیک صورتش گذشت و جراحاتی اندک به گوش او وارد کرد. یکی از قزلباشان از اسب پیاده شد و اسماعیل سوار بر آن اسب از معرکه دور شد.

دلا دیوانه شو دیوانگی هم عالمی داره

اشاره به اینکه اینطور نیست دیوانه چیزی نفهمد بلکه او در دنیای خودش است که شما را به آن راهی نیست. مصرعی از شعر است که بصورت زبانزد درآمده.

با آتش بازی نکن

اشاره به صدمه‌ای دارد که از بازی با آتش ممکن است به افراد برسد. آتش عقل و شعور ندارد و فقط می‌سوزاند. در واقع اشاره به عشق دارد که بازی با آن صدمه روحی زیاد دارد.

خر حمالی

اشاره به کار سخت و رایگان دارد. در قدیم که وانت و وسایل نقلیه باری نبود از خر استفاده می‌کردند وظیفه خر فقط حمالی یعنی باربری بود.

مگه از خودت شک داری

اشاره به اینکه آیا از مقاومت خودت در مقابل وسوسه مطمئن نیستی.

دریغ از راه دور و رنج بسیار

اشاره به عذاب دوری عزیزان دارد. اصل این شعر است که:

بگو خواهر به غم گشتم گرفتار دریغ از راه دور و رنج بسیار

به سبیل مبارک قسم

اشاره به عادت مردم در قسم به سبیل مردانه دارد. برخی آن را از حمایت یکی از غلامان حضرت سیدالشهدا (ع) در فاجعه کربلا می‌دانند که او سبیل بلندی داشته است. دیگر اینکه در دوره ناصرالدینشاه ریش کنار رفت و سبیل جای آن را گرفت و مثلهایی در باب سبیل آمد و قبل از آن هم در دوره شاه عباس صفوی مطالب مشابه ذکر شده است.

اگر امام حسین (ع) نداریم در عوض شمر بسیار است

اشاره به حادثه غمبار کربلا دارد و اینکه اگر فقط یک نفر امام حسین (ع) بود در عوض لشگر شمر بسیار بودند و مفهوم اینکه اگر آدم خوب کم است در عوض آدم بد بسیار است.

اشهدم را گفتم

اشاره به اینکه چون احتمال مرگ در این راه دارم پس تاکید بر شهادتین کردم تا نامسلمان از دنیا نروم.

فلانی رفته توی پوست شیر

اشاره به اینکه تظاهر به قدرتمندی می‌کند. در مراسم تعزیه در صحنه ای که یک شیر از بدن شهیدان محافظت می‌کند معمولاً یک نفر در پوست شیر می‌رفت و سعی می‌کرد مانند شیر راه برود.

هی

اشاره به تأسف دارد مثلاً در شعر:

عمر حسین (ع) گردید طی ای داد هی بیداد هی

طاقتم طاق شد

اشاره به پایان رسیدن صبوری دارد. طاق منظور طاق آسمان است که به نیلی طاق هم معروف بوده اشاره به اینکه طاقتم به آخرین مرز خود رسیده و جای دیگر ندارد. گروهی می‌گویند از طاق و جفت می‌آید و مفهوم اینکه طاقتم به حدی رسیده که جفتی و مشابهی برایش نیست.

تیق - توپوق

اشاره به لکنت در کلام دارد. اصل آن ترکی و نوعی بیماری است که یک پا بی‌اختیار می‌خورد پشت قوزک پای دیگر و تیق زدن می‌گویند.

به تو مالیده‌اند – ترا مالیده‌اند

اشاره به اینکه به تو ضرر زده‌اند. در قدیم یکی از ابزار حذف مخالفان چه برای حکومتها چه بین هووها یا دیگر افراد مخالف یکدیگر این بود که مثلاً در رنگ اتاق او زهر ریخته و کاری می‌کردند هرگاه که مخاطب به دیوار دست بمالد یا دستگیره یا ابزار کار، آن زهر بتدریج وارد بدن او شده و شخص را نابود کند. ترا مالیده‌اند یعنی ترا گوشمالی داده‌اند که از شکنجه‌های بسیار خفیف در قدیم بوده است.

ما را نچرخان

اشاره به ضرورت صریح بودن کار و کلام دارد. گاه افراد بجای پاسخ‌گویی فقط تسبیح می‌چرخانند و شخص مقابل را بلاتکلیف می‌گذاشتند.

شونه‌ات را گرفته‌اند

اشاره به اینکه ترا مستأصل کرده‌اند. از پشت سر، دستها را روی ماهیچه بین گردن و دست گذارده و فشار می‌دادند. شخص دچار دردی می‌شد که بی‌حرکت می‌ایستاد.

زمین زیر پایم سست می‌شد

اشاره به اینکه جایگاه اداری یا ثروتم را از دست می‌دادم. اشاره به زلزله دارد که زمین زیر پای شخص به حرکت درمی‌آید (سست می‌شود) سپس ممکن است شکافی در زمین ایجاد شده و همه چیز را بلعیده و نابود کند.

به ما چسبانده‌اند

اشاره به تهمت و افترايي است که به شخص صدمه بزنند. يکي از راههای خبررسانی حکومتی چسباندن اعلاميه به ديوارها بود که گاه در آن اتهاماتی به اشخاص می‌زدند.

روده دراز

اشاره به پرگویی دارد. رو به معنی رخ و صورت ده به مفهوم اجازه دادن و دراز به تعبیر زمان دراز در مجموع کسی که به او رو داده شده که درازمدت صحبت کند و ربطی به روده دستگاه گوارش ندارد.

حمام خون

اشاره به خونریزی زیاد دارد. در دوره ابوبکر مردم گرگان بر حاکم عرب شوریدند و فرماندهی از اعراب که شهر را محاصره کرده بود قسم خورد از خون ایرانیان آسیاب چرخانده گندم آرد نماید و یا آن نان پخته و بخورد. وقتی اهالی را سر بردند خون دلمه شد و جریان نیافت آب گرم بر آن ریختند تا آب مثل آب حمام داغ و خونین شد.

آخر بن بست زرنگیه

اشاره به اینکه در زرنگی، بسیار ماهرانه عمل می‌کند ولی چون از صفات مثبت به دور است در آخر به بن‌بست می‌رسد. او در حالیکه فکر می‌کند از دیگران جلو است در انتها به بن‌بست می‌رسد.

سرم بره قولم نمیره

اشاره به پایداری در عهد و پیمان دارد. در قدیم گاه کسی را که به سؤالات حاکم جواب نمیداد و احتمال خطر از جانب او بود گردن می‌زدند. در واقع در فرقه اسماعیلیه که شخص قول بسته بودن دهانش را داده بود، جانش را از دست می‌داد ولی حرف نمی‌زد.

گلوله نمکه

اشاره به اینکه فلانی بسیار خوش محضر و بامزه است. در کویر نمک، باتلاق نمک است که نمک مذاب در طول روز وجود دارد. اگر شخصی درون این باتلاق بیفتد و نجات هم پیدا کند در نهایت از سر تا پایش گلوله کریستال نمک می‌چسبد. برخی آن را از سنگ نمک می‌دانند که فقط نمک است.

اینه

اشاره به اینکه اصل مطلب چنین است یا این است و به اختصار: اینه.

تو دعوا که نون و حلوا خیرات نمی‌کنند

اشاره به اینکه صدمه و ناراحتی مطرح است. از خیرات‌های مردم بخش نانی بود که لقمه‌های کوچک شده و داخل آن حلوا گذارده و چهار تا کرده بودند. مردم برای دریافت آن که شیرین و خوشمزه و شکم پرکن بود اجتماع و ازدحام می‌کردند. دعوا همواره موجب صدمه به افراد درگیر می‌شود بنابراین اشخاص از آن گریزانند.

سر آدم بیگناه پای دار میره ولی بالای دار نمیره

اشاره به شخص بیگناهی که بالاخره آشکار خواهد شد. کریم شیرهای چیزی به ناصرالدینشاه گفت که هرچند بر حق بود ولی پادشاه قاجار آن را تحمل نکرده و دستور اعدام او را داد. در آن زمان بجای چوبه دار، گاه، دو نفر از دو طرف طناب به گردن محکوم انداخته و می‌کشیدند تا خفه شود. هیچ‌کس جرئت شفاعت نزد ناصرالدینشاه نداشت تا کریم شیرهای که دلک ناصرالدینشاه بود و می‌دانست بزودی اعدام شد طنزی گفت و پادشاه خندید و از گناه او درگذشت.

زبون نیست عقرب جراره است

اشاره به اینکه زبان که میتواند موجب شیرینی محفل باشد در بعضی‌ها که زخم زبان می‌زنند مثل عقرب جراره است که فقط نیش می‌زند. در قدیم شکر را نمیتوانستند مثل حالا تا حد سفید شدن تصفیه کنند و شکر سرخرنگ بود که شیرینی و رنگ قرمز باعث شده بود دهان افراد خوب را به شکر تشبیه نمایند. در تاریخ آمده که تاجری شکر قرمز فراوان خرید و یک سال انبار کرد و بعد از آن وقتی در انبار را باز کرد بجای شکر، انبوه عقرب که چون دُمشان روی زمین کشیده می‌شد جراره می‌گفتند از آن بیرون آمد و منطقه را پر و صدمه زیاد وارد کرد. در واقع منظور مردم این بود که این عقرب همان است که می‌توانسته شیرین دهان باشد.

سرشکستگی

اشاره به صدمه خوردن به جایگاه برتر شخص در جامعه دارد. اصل آن از اینکه در شاهنامه آمده که فریدون با گرز گاو سر به سر ضحاک سیه کار کوبید و سر او شکسته شد ولی وی را نکشت و در زنجیر نموده در کوه البرز زندانی کرد می‌آید.

چند تعبیر دارد دیگر هم دارد:

الف- سر بودن در حرفه و کسب و کار و بین مردم محله و منطقه یعنی احترام زیاد داشتن و هرگاه حادثه‌ای پیش می‌آمد که دور از شأن وی بود حرمت و جایگاه سر بودن او نسبت به دیگران شکسته می‌شد.

ب- کشتی‌ها در طوفان قرار گرفته و ناخواسته به سنگها و صخره خورده و معمولاً جلوی کشتی یعنی سر کشتی به سنگ خورده و می‌شکست و آب وارد شده کشتی غرق می‌شد. کشتی‌ها از چوب ساخته می‌شد و نیروی محرکه آنها باد بود که به بادبان می‌وزید و حرکت می‌داد.

کشتی گاه در معرض توفان قرار گرفته و به ساحل پرتاب شده و در گِل می‌نشست و قابل استفاده نبود ولی اگر به سنگ می‌خورد بخصوص از عرشه یعنی تیر کشتی، غرق شدن حتمی بود و کاپیتان کشتی مسئول این سرشکستگی بود.

پ- در دوره صفویه هرگاه شهری را تصرف می‌کردند بخصوص اگر اهالی خیلی مقاومت کرده بودند به اعضای خانواده سران شهر تجاوز جنسی می‌کردند تا در آن شهر سرشکسته شوند.

ت-آقامحمدخان قاجار دستور داد دختر کریم خان زند را به نوروزعلی قاطرچی خودش خطبه خواندند. تزویج دختران بزرگان به افراد سطح نازل اجتماع از عوامل سرشکستگی آن خانواده بود. چهارپاداران یا چارواداران افرادی بد دهان و پایین مردم بودند که چون اکثر اوقات خود را با چهار پا می‌گذراندند و هم‌نشین خر و اسب و استر بودند کسی به آنها دختر نمی‌داد.

قدر زرگر، زرگر شناسد قدر گوهر گوهری

جوانی به دست ذوالنون مصری که از مردان خدا بود توبه کرد و به شکرانه‌اش دویست دینار به اهل خانقاه صدقه داد و همه از او تشکر کردند ولی از ذوالنون التفاتی ندید. نزد دوستان از شیخ گله کرد و خبر به ذوالنون رسید. او را طلبید و انگشتی به او داد و گفت به بازار برو و قیمت انگشتر را بپرس. جوان به بازار کفاشها و پارچه فروشان و خیاطان و بقالان رفت و هیچکدام ده درم هم قیمت نکرد. او به نزد شیخ برگشت و شرح ماجرا گفت: ذوالنون انگشتر به کسی داد و گفت به بازار گوهر فروشان (جواهر فروشان) ببر قیمت کن و بفروش. آن کس به دویست درم بفروخت و نقد به نزد شیخ آورد. شیخ آن پول نزد جوان گذاشت و گفت در عوض آنچه به درویشان دادی. یادت باشد قابلیت تو در معرفت به اندازه توان تو در فروش انگشتر است.

قدر زر، زرگر شناسد قدر گوهر، گوهری و تو نزد ناهلان عرضه کردی

کار کردن خر و خوردن یابو

اشاره به اینکه پاداش کار کسی را به دیگری بدهند. یکی از تاریخ‌نویسان اشاره کرده چون خادم یکی از مقامات وارد یک خانه آتش گرفته شده و بچه‌ای را که درگیر آتش بوده نجات داده به آن مقام مدال داده شد. در قدیم هر روز خر را برای باربری بیرون می‌بردند ولی استر برای رساندن صاحب منزل بود و اگر آقا بیرون نمی‌رفت یا روز تعطیل بود. کسی به استر کاری نداشت و در اصطبل علوفه می‌خورد درحالی‌که خر را حتی برای آوردن علوفه به کار گرفته بودند.

برای خودش کسی شده

اشاره به پست و مقام دارد. در واقع هرکس که فرصت مناسب داشته و اهل تلاش باشد می‌تواند برای خودش کسی شود. بهترین حالت آن اشتهار در علم و هنر است که همه مردم او را کسی به حساب می‌آورند و کسی نمی‌تواند آن عنوان را از او بگیرد.

انشاءاله یه پسر کاکل زری

دعای خیر بوده برای زنان حامله، اعراب بسیار دوست داشتند پسر داشته باشند و اگر زنی حامله می‌شد همه به او می‌گفتند انشاءاله پسر است.

دنیا روی سرم خراب شد

اشاره به شنیدن خبر بسیار بد دارد. در اصل بوده دیوار دنیا روی سرم خراب شد. هرگاه در قدیم نمی‌خواستند بوسیله شمشیر کسی را بکشند و تا حدی

احترام برایش قائل بودند او را کنار دیوار گذاشته و دیوار را روی سرش خراب می‌کردند که منجر به فوت او می‌شد.

زندگی تلخ و شور

اشاره به بدی روزگار دارد. در قدیم برخی چاه‌ها آب تلخ و شور داشتند که نیاز هر روز مردم از آنجا تامین می‌شد بنابراین کام مردم تلخ می‌گردید.

خودت خراب کردی خودت هم درستش کن

اشاره به مسئولیت اشخاص در مواردی که صدمه نیز دارد. در دوره داریوش سوم، امپراطور روم تا شوشتر آمد و خرابی بسیار بار آورد. داریوش سوم در جنگی او را شکست داد و وی و سربازانش را آورد تا سد شوشتر را دوباره بسازند.

ممر عایدی

اشاره به سرچشمه درآمد دارد. در قدیم منابع اصلی آب برای رودخانه‌ها را ممر آن رودخانه می‌نامیدند.

مگه از سر راه پیدا کردم

اشاره به کالای کم ارزش آن شناخته نیست دارد. افرادی که بچه‌دار می‌شدند ولی به دلایلی مثل نامشروع بودن یا فقر خانواده، توان نگهداری او را نداشتند نوزاد را سر راه می‌گذاشتند و اگر فرد نیکوکاری پیدا می‌شد بچه را بزرگ می‌کرد. سر راه گذاشتن معنی ناخواستن می‌دهد.

موهای سرت را می‌کنم

اشاره به شکنجه دارد. در تاریخ سابقه زیاد دارد و با رنج فراوان همراه است.

پول بی حساب

اشاره به پولی دارد که بدست آوردنش تابع هیچ حسابی نباشد و پرداخت کننده جوابگوی کسی نیست. سلاطین دستور می‌دادند ده کیسه زر به فلان شاعر یا هنرمند بدهند و عیناً اجرا می‌شد و کسی نمی‌پرسید چرا.

مربای آلو

اشاره به فرد وارفته دارد.

مثل آب خوردن

اشاره به سادگی و سهولت کار دارد. اصل آن از ماهی می‌آید که هر لحظه دهانش را باز کرده و آب می‌خورد.

اون روی مرا بالا آوردی

اشاره به اینکه بداخلاق خواهم شد. معتقد بودند که هرکس یک روی خوب دارد و یک روی بد که بعد از مرگ هم با جسم وارد قبر او می‌شوند و جوابگوی قسمت خود خواهند بود.

از دو چشمم هم به او بیشتر اعتماد دارم

اشاره به اعتماد فراوان دارد. چشم انسان می بیند و فرد هم آنچه را می بیند باور می کند. حال اگر کسی باشد که فقط به گفته های او اعتماد بتوان کرد بدون اینکه چیزی دیده باشد نشان از اطمینان بسیار زیاد دارد.

برای هفت پشتم هم بس است

اشاره به چیزی که صدمه اش برای یک نفر بسیار زیاد است و می تواند پدر، مادر، برادر، خواهر، عمو، عمه، خاله، دایی را نیز گرفتار کند. هرچند پشت بمعنی نسل پشت سر هم است ولی در این زبانزد منظور گرفتاری برای همه خانواده است. برخی می گویند یعنی برای هفت نسل بعد من هم این گرفتاری یا سوژه کافی است و آنها درگیر خواهند بود.

هرچه داشته ام در طبق اخلاص گذاشته ام

اشاره به اینکه دوستانه و ارادتمندانه هرچه داشتم را ارائه کردم. در قدیم روی طبق یعنی یک سینی بزرگ دایره شکل که از چوب می ساختند سکه های طلا ریخته و تقدیم بزرگان یا حاکم می کردند.

تیکه تیکه ات می کنم

اشاره به تهدید خطرناک دارد. در قدیم برخوردهای زیادی پیش آمده که شخص را کشته سپس با ساطور و چاقوی قصابی قطعه قطعه می کردند. در زمانیکه امیرکبیر هنوز به نخست وزیری نرسیده بود به ارزروم در داخل کشور عثمانی رفت تا راجع به اختلافات مرزی ایران و عثمانی مذاکره کند که به

تحریک عده‌ای، مردم شهر به محل اقامت او حمله کرده و یکی از اعضای هیئت ایرانی را که قصد فرار داشت گرفتار کرده کشته و به بازار قصابان برده و قطعه قطعه کردند.

باغت آباد شه انگوری

اشاره به زیبایی شخص دارد که به افراد لذت مستی می‌دهد و می‌گویند آباد باشد باغ انگوری که انگورهایش به چنین شرابی تبدیل شده است.

دماغت سوخت

اشاره به اینکه آنچه فکر کردی غلط درآمد. دماغ بمعنی فکر و اندیشه و سوختن هم از قمار می‌آید که به بازنده می‌گویند سوختی بنابراین فکرت باخت و انتظارات غلط از کار درآمد.

زندگی مثل قماره همه آخرش می‌بازند

اشاره به اینکه همه قماربازها بالاخره بازنده می‌شوند. قمار زندگی هم که به مرگ ختم می‌شود.

حتی آخ نگفت

اشاره به قدرت و کیفیت بالا دارد. در جنگها کسانی بودند که صدمات شدید می‌خوردند ولی هیچ ناله و شکوه نمی‌کردند و بقول قدیمی‌ها حتی آخ نمی‌گفتند و همچنان هم می‌جنگیدند.

بوسید و کنار گذاشت

اشاره به اینکه دیگر هیچ فعالیتی در آن حوزه ندارد. در قدیم جنگجویان پس از یک سنّی، اسلحه خود را که در تمام جنگها یار و یاورشان بود می‌بوسیدند و در منزل به کناری گذارده و دیگر برای جنگ سراغ آن نمی‌رفتند.

خوابیده پارس می‌کنه

اشاره به اینکه فقط سروصدا دارد و اهل مبارزه نیست. اصل آن از سگ می‌آید که گاه بجای اینکه سروصدا کرده و دنبال عامل مزاحمت بدود فقط پارس می‌کند و از جایش تکان نمی‌خورد.

چید و پرپر کرد

اشاره به گل دارد که افرادی گل را چیده سپس تکتک گلبرگهایش را می‌کنند و به اصطلاح پرپر می‌کردند.

می‌اندازمت توی گونی

اشاره به اسارت و گرفتاری شدید دارد. در قدیم متهم را می‌انداختند توی جوال (گونی بزرگ) و گربه یا حیوان درنده یا مار هم با او به داخل کیسه انداخته و در آن را می‌بستند. در ترکیه عثمانی افراد را در کیسه انداخته و در کیسه را بسته و سنگی به آن آویزان کرده و به دریا می‌انداختند.

فلانش را پاره می‌کنم

اشاره به برخورد بسیار بد دارد. در قدیم حاکمی که احساس قدرت می‌کرد و یاغی شده بود نامه پادشاه را که او را به اطاعت خوانده بود پاره می‌کرد که بدترین بی‌حرمتی محسوب می‌شد.

از چشم مردم افتاد

اشاره به اینکه دیگر نزد مردم احترامی ندارد. افتادن برگ از درخت در پاییز را که برگ بر زمین افتاده و زیر پای مردم قرار می‌گیرد و دیگر آن جایگاه بلند روی شاخه درخت را نداشته و بر کف زمین می‌ماند را به اینکه دیگر مردم به او توجهی ندارند تشبیه کرده‌اند. برخی آن را از اشک می‌دانند که از چشم انسان بر خاک می‌افتد.

بو برده

اشاره به اینکه از قضایا باخبر شده. اصل این بوده که باد بوی گل را برای او برده ولی اکنون به آگاهی از هر خبر خوب یا بد می‌گویند. برخی آن را از حیواناتی که با بو کشیدن غذا پیدا می‌کنند می‌دانند و البته باز هم باد است که بو را برای حیوان برده است.

خلوت

اشاره به اینکه افراد دور شوند. در قدیم و تا آخر دوره قاجار هرگاه پادشاه و حرمسرایش از جایی رد می‌شدند نگهبانان یا دادی زدند «خلوت کنید» یا فقط می‌گفتند «خلوت» یا اینکه می‌گفتند: دور شو، کور شو.

سر نخ

اشاره به نوعی راهنمایی و هدایت است. گروهی آن را از نمایش خیمه شب بازی می‌دانند که عروسکها با نخ از پشت و پنهان به حرکت درمی‌آمدند و معمولاً سرنخ‌ها در دست یک نفر یا چند نفر بود. برخی می‌گویند مروارید را نخ می‌کردند و گاه کاری می‌کردند هر گاه بخواهند نخ پاره شده و مرواریدها جدا شوند که در آن هم سر نخ در دست کسی بود که نیتی داشت.

اگر هر روز طلا هم بخوری باز از ثروت می‌ماند

اشاره به ثروت زیاد دارد. در دربار ایران و باب عالی عثمانی روی شیرینی‌ها پودر طلا می‌ریختند یعنی افراد طلا می‌خوردند.

گوسفند قربانی

اشاره به اینکه بهر حال کشته می‌شود. در قدیم گوسفند قربانی را تزئین کرده و روبانهای رنگی دور گردنش می‌آویختند ولی بعد از این عزت‌ها، حیوان را سر می‌بریدند.

چشم و گوشش باز شد

اشاره به اینکه دنیا را دیده و اخبار را شنیده و تجربه پیدا کرده است.

جرت نداره نگاه چپ بکنه

در قدیم کسی حتی غلامان حاکم نباید بر پادشاهان یا حرمسرای آنها نگاه کند و گرنه با مجازاتهای سنگین حتی مرگ مواجه می‌شد.

دستم بدامنتان

تقاضای کمک دارد. در قدیم لباسهای ایرانیان مانند پالتو و بارانی امروزی، در پایین کمر حالت دامن داشت و مردم دست، پا، یا جامه مقامات عالی را می‌بوسیدند.

انگار آب سردی رویم ریختند

اشاره به اینکه از خواب و خیال بیرون آمدم. در قدیم آدم خواب آلود و گاه انسان تب‌دار را با یک سطل آب یخ بیدار می‌کردند و گاه که کسی در اوج غرور و داغ بود در یک لحظه از آن اوج پایین می‌آمد.

خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود

اشاره به کسی که توانمندی‌های خوبی داشته و به اجرا نیز گذارده ولی زود از صحنه کنار گذاشته شده است. امیرکبیر که کوتاه مدتی نخست وزیر بود خدمات فراوان کرد ولی به دسیسه حسودان و خارجی‌ها زود کشته شد مصداق این مصرع است. اصل شعر از حافظ و درباره شاه ابواسحاق است.

من مرده شما زنده

اشاره به اینکه تا حرفهای من به واقعیت برسد احتمالاً زنده نیستم ولی حدس و تصویر من از آینده چنین است.

ما را دور زدند

اشاره به اینکه برای رسیدن به هدف، راهی را رفتند که نیاز به ما نباشد. هنگامیکه حکومت عثمانی در ترکیه فعلی تشکیل شد در تضاد با کشورهای اروپایی راه سنتی کشتی‌های اروپایی که در بنادر ترکیه فعلی بار خالی کرده و زمینی به ایران و کشورهای دیگر می‌رفت را بستند و کشتی‌ها از راه روسیه به نقل و انتقال کالا پرداختند یعنی حکومت عثمانی را دور زدند.

می‌سوزد ولی روشن می‌کند

اشاره به معلم و کسانی دارد که برای مردم هرگونه تلاش می‌کنند ولی در عاقبت هم مانند همه فوت می‌کنند. اصل آن از ستاره دنباله‌دار (شهاب ثاقب) می‌آید که برای مدت کوتاهی پرنور شده و سوخته و اطراف را روشن می‌کند ولی عاقبت از بین می‌رود می‌آید هرچند عده‌ای از شمع می‌دانند.

جوش آمدن - سر در چاه کردن

اشاره به عصبانیت زیاد دارد. اصل آن جوش و خروش آمدن است و ظاهراً اشاره به حضرت علی (ع) دارد که هرگاه به اوج ناراحتی می‌رسیدند سر در چاه کرده و حرفهای خود را می‌گفتند.

با فلانی می‌پرد

اشاره به برابری و مراوده کردن دارد. پرنده‌ها با هم‌نوع و هم‌طراز خود می‌پرند.

گون نشور، روی ناشور

اشاره به گناهکار دارد. آب برای پاک کردن و شستن و طاهر کردن است کسی که آب استفاده نمی‌کرد، آلوده دامن و بی‌شرم است.

دل سنگ

اشاره به قساوت و خشونت دارد. در قدیم معتقد بودند آتش در دل سنگ است. حال اگر بتوانی آن آتش را زیاد کنی سنگ را نیز نرم خواهی کرد. اصل آن از داستان جمشید پادشاه اسطوره‌ای می‌آید که در حال اسب دوانی بود ماری سر راه آشکار شد و پادشاه سنگی به طرفش انداخت مار گریخت ولی از خوردن سنگ به سنگهای دیگر جرقه برخاست و آتش پدیدار گشت.

خون به جوش آمد

اشاره به غضب زیاد دارد. هرگاه کسی بسیار عصبانی گردیده و بدنش داغ شود. در قدیم معتقد بودند عصبانیت زیاد موجب جوشش خون می‌شود.

علی بی غم

اشاره به کسی که غم و غصه‌ای ندارد. در قدیم افراد درشت هیکل و چاق را علی بی غم می‌نامیدند به این مفهوم که اگر غم و غصه داشت فربه نمی‌شد. نامگذاری آدمها به صفات مثبت و منفی جسمی یا اخلاقی از عاداتهای ترکان عثمانی بوده است.

مگه شاخ گاو شکسته‌ای

اشاره به اینکه مگر کار بزرگی کرده‌ای. یعقوب لیث صفار پسر عمی بنام ازهر داشت که بسیار زورمند بود. روزی در حضور یعقوب و نماینده خلیفه بغداد دو گاو قوی و وحشی را آوردند. ازهر دو شاخ یک گاو را شکست و گاو را به زمین زد و گاو دیگر را آنچنان به پهلویش زد که پهلوی گاو شکست و حیوان به زمین افتاد. یعقوب و نماینده خلیفه تحسین کردند.

سر به سر یکدیگر نگذارید

اشاره به اینکه با یکدیگر مزاح منجر به درگیری و ناخوشایندی نکنید. در قدیم یکی از تفریحات انداختن دو گاو جنگی به یکدیگر بود که بر سر برنده شدن آنها شرط‌بندی می‌شد. گاوهای جنگی ابتدا سر به سر یکدیگر گذاشته و شروع به فشار دادن می‌کردند تا یکدیگر را به عقب ببرند. گاه در کشتی هم دو نفر کشتی‌گیر در ابتدا سر به سر یکدیگر گذارده و فشار می‌آوردند. امروزه به این عمل، سرشاخ شدن می‌گویند. در عالم انسانها سر به سر گذاشتن معنی هم‌رده و هم‌شان می‌دهد و اگر توصیه کنند که سر به سر یکدیگر نگذارید مفهوم اینکه در یک سطح نیستید وارد حریم یکدیگر نشوید شاید مانند گاوهای جنگی به جان هم بیفتید.

بفرمائید بالا بنشینید

در ایران از قدیم سنت بوده که هرکس هنری و فضایی داشت باید از بقیه بالاتر بنشیند تا همه از دیدار او بهره‌مند شوند و اکنون در مهمانیها همین تعارف به بالاتر نشستن اشخاص در واقع احترام و پذیرش مقام والای مهمان است.

سر ما را تراشیدند

در قدیم رسم بود که دلاکان سر بتراشند، ختنه کنند و اینگونه امور انجام دهند. هرکس قیچی خودش را داشت و دلاک برای جلوگیری از شیوع بیماری پوستی، سر هرکس را با قیچی همان شخص می‌بایست بتراشد. امروزه معنی اینکه پول به زور از ما گرفتن می‌دهد چون اگر پسر جوانی مزاحم دختری می‌شد سر او را از ته می‌تراشیدند و معمولاً خاطی با پرداخت پولی از این مجازات می‌گریخت و چون پول داده بود به دوستان می‌گفت سر ما را تراشیدند.

برو دنبال کارت

واعظان و داستان‌سرایان و درویشان در قهوه‌خانه‌ها سخنان خود را با این جمله ختم می‌کردند: پند و اندرز بس است. به نام و یاد و امید خدا به دنبال کارهایمان برویم. امروزه معنی اینکه وقتت را اینجا بیهوده تلف نکن و دنبال کارت برو شاید خیری ببینی.

با دست پس می‌زنه با پا پیش می‌کشه

اشاره به ناز کردن دارد. نادر وقتی کشور را یکپارچه کرد و تهماسب میرزا پادشاه نالایق صفوی را به مشهد تبعید کرد و پسرش را نیز بخاطر عادت‌های

ناشایست از حکومت برانداخت بزرگان را در دشت مغان جمع کرد و گفت مملکت امن است و من هم خسته‌ام و بهتر است کسی را برای حکومت انتخاب کنید تا من هم گوشه‌گیری کرده و در خراسان آسوده به کناری بنشینم. حضار که از قصد و نیت قبلی و مقتضای حالش باخبر بودند یک زبان اظهار داشتند کسی جز خان افشار شایسته این جایگاه نیست.

نادر (تهماسب قلی خان) ابتدا از پذیرفتن پادشاهی سرپیچی کرد و بعد که اصرار نمایندگان مردم را شنید تحت شرایطی قبول کرد پادشاه شود. شرایط مورد پذیرش شرکت کنندگان قرار گرفت و او در 1112 خورشیدی تاجگذاری کرد. برخی آن را از معشوق می‌دانند که ظاهراً عاشق را رد می‌کند ولی با حرکاتش او را دعوت به جلو آمدن می‌کند.

به ما دخلی نداره

اشاره به اینکه برای ما سودی ندارد تا وارد شویم بنابراین به ما مربوط نیست دخل بمعنی درآمد است.

نمودی هست اما بودی نیست

اشاره به چیزی که نمایش دارد ولی واقعیت ندارد. اصل آن از شعبده بازی می‌آید.

کل اگر طبیب بودی سر خود دوا نمودی

اشاره به کسی که مدعی چیزی است که انکار آن نزد مردم آشکار است. کل عنایت دلک دربار شاه عباس صفوی بود و مطالب زیادی از حاضر جوابی‌های

او آمده است. شاه عباس کل عنایت را کچل عنایت خطاب می‌کرد. روزی عنایت به درد چشم مبتلا شده بود و چند روزی در خانه ماند و دستمالی را بر چشمانش بسته بود. شاه عباس وقتی او را به آن حال دید خواست سر به سرش بگذارد و گفت: چرا در خانه ماندی و پیش من نیامدی که ترا معالجه کنم. مگر خبر نداری که حکیم ماهری هستم. کمی آهک و زنگار با نشادر بکوب و در چشمانت بریز تا زود بهبود یابد. کل عنایت که با آن حال اصلاً حوصله و حال خندیدن نداشت، گفت: نسخه بسیار خوبی است شما بیطار بسیار قابل و ماهری هستید و در عجبم با این مهارت چشمان لوچ و قی آلود پدرتان را که دائم اشک از آن می‌آمد معالجه نکردید. اشاره عنایت به سلطان محمد خدابنده پدر شاه عباس بود که به قصد کور کردنش میله داغی به چشمانش کشیدند و با اینکه کور نشد ولی همیشه اشک از چشمانش جاری بود.

جنگ قوچ‌ها، جنگ گاوها، جنگ شیر و فیل، جنگ خروس‌ها، جنگ خرس‌ها، جنگ

گرگها، جنگ سگها، جنگ یوزپلنگها

سلاطین انواع این حیوانات را داشتند و آنها را در حضور خود در میادین بزرگ شهر به جنگ وامی‌داشتند که قوچ را کل نیز گویند و قوچ‌ها سر خود را به هم می‌کوبند که به آن کل کل گویند و شاخ به شاخ نیز گفته‌اند. گرگ رقصانی که تربیت گرگ از کوچکی بود و برای مردم هم مثال شده و آن گربه رقصانی نیز گفته‌اند اصل آن گرگ رقصانی است یعنی مشکل در کار مردم ایجاد کردن

الغریق یتشبث بکل حشیش (گرفتار حتی به یک علف سبز دستش را بند می‌کند)

اشاره به اینکه فرد در حال غرق برای نجات حتی به یک علف سبز روی آب نیز دستش را می‌آویزد. آدم گرفتار به هر راه حل و هر اندیشه‌ای که اندکی امید در آن باشد روی می‌آورد. اصل آن از عربی است.

جلوی خورشید کبابت می‌کنم

اشاره به شکنجه دارد. تا آخر قاجار یکی از مجازاتها که درباره افراد ظاهراً محترم اعمال می‌شد این بود که او را در مقابل خورشید نگه می‌داشتند برهنه و در حالیکه گاه روغن به بدنش می‌مالیدند. این شکنجه در تابستان انجام می‌شد و آب و نان هم از محکوم قطع شده بود.

حنایش دیگر رنگی ندارد

اشاره به اینکه دیگر نمیتواند مرا فریب دهد. پودر گیاه حنا را با آب ترکیب کرده و بعد از مدتی بر موها و کف پا و دست می‌گذارند و آن قسمت‌ها از آن حنا، رنگ می‌گرفت. اگر حنا بی‌کیفیت و تقلبی بود در ظاهر با آب ترکیب می‌شد ولی رنگی به بدن نمی‌داد. برخی می‌گویند زمستان سمبل بی‌رنگی است چون نه از گل و گیاه و میوه بهار و تابستان خبری هست نه از برگ قهوه‌ای پاییز و فقط سفید و سیاه است. در کل مفهوم اینکه فلانی مانند زمستان است و میوه‌ای نخواهد داد.

باید چراغ بردارید دنبالش بگردید

اشاره به اینکه پیدا نخواهید کرد. در دوره صدر اعظمی امیرکبیر آنچنان سازمان جاسوسی امیر خوب کار می‌کرد که تمام اخبار سفارت‌ها نزد او بود. یکی از روسها آورده که هرگاه سفیر روس می‌خواست مطلبی درباره روسیه و ایران بطور محرمانه بگوید اول چراغ برمی‌داشت و تمام اتاقها و محوله را می‌گشت که غریبه‌ای نباشد بعد بیان مطلب می‌کرد. دیگر اینکه از داستان دیوژن حکیم یونانی می‌آید که در روز چراغ بدست گرفته بود و دنبال انسان می‌گشت.

همه فن حریف

اشاره به آدم بسیار توانمند دارد. فن بمعنی یک حوزه از علم یا هنر است و آدم همه فن حریف یعنی کسی که به تمام علوم آشنا باشد ولی اصل آن از کُشتی گرفتن می‌آید و بمفهوم شخصی که کسی نمیتواند او را شکست دهد چون تمام فنون کُشتی را بلد است.

دوست حاکم معزول

اشاره به کسی که وقتی شخصی از قدرت اقتصادی یا حکومتی می‌افتد همچنان دوستی‌اش را حفظ می‌کند. سلطانی شهری را محاصره کرد و برای همه اطرافیان حاکم شهر محاصره شده پیام فرستاد که اگر با او باشند پس از تصرف شهر پاداش دریافت می‌کنند ولی یک نفر اصلاً خیانت به حاکم را نپذیرفت. شهر سقوط کرد و سلطان آن مرد را احضار کرد و پرسید چرا به من نپیوستی. مرد جواب داد از آن حاکم بدی ندیده بودم و خیر هم نصیبم شده

بود بنابراین با اینکه می‌دانستم او توان مقاومت ندارد باز هم دوستی‌ام را حفظ کردم. سلطان او را پاداش داد و خائنین را از نظر دور کرد.

فالگوش

اشاره به کسی که برای کاری دنبال جواب مثبت یا منفی بگردد و برود در یک گذرگاه بایستد و اگر عابرین حرفهای خوب زدند بمعنی جواب مثبت بگیرد و گرنه پاسخ را در نفی بجوید. اصل آن از سنت‌های شب چهارشنبه سوری می‌آید که بطور جدی یا تفنین نیتی می‌کردند و بطور پنهان در گوشه‌ای می‌ایستادند و گوش به حرفهای مردم می‌دادند و پاسخ نیت را در حرفهای مردم می‌جستند.

بادش را خواباندم

اشاره به اینکه او را از آن جایگاه که بود پایین آوردم. در قدیم باد به پرچم لشگرها می‌خورد و پرچم را در اهتزاز نگه می‌داشت ولی وقتی یکی از آنها شکست می‌خورد پرچم‌اش را می‌خوابانند و دیگر بادی به آن پرچم نمی‌خورد.

راه دور چرا برویم

اشاره به اینکه راه حل در دسترس ما هست و نیاز به راه دور نیست.

زیر بلیط فلانی است

اشاره به اینکه مورد حمایت فلانی است. در قدیم برگه‌ای بنام بلیط به فرد یا یک قوم و قبیله می‌دادند که بلیط تامین می‌گفتند و منظور اینکه آن شخص یا گروه

تحت ضمانت امنیت از سوی فلانی است. دیگر اینکه وقتی قانون تاسیس بانک ملی تصویب شد اجازه داده شد که بلیط یعنی پول کاغذی چاپ کند و با این مطلب می‌تواند تحت حمایت مالی کسی بودن هم معنی بدهد. قانون در 25 شوال 1324 قمری در مجلس شورای ملی مطرح شد.

مثل مار گزیده به خودش می‌پیچد

اشاره به درد بسیار زیاد دارد. مار گزیده دچار گرفتگی عضلات نقاط مختلف بدن می‌شود و مدام به خود می‌پیچد.

مثل سگ زندگی می‌کند

اشاره به بدترین شکل زندگی دارد. سگ در خرابه‌ها زندگی می‌کند و در آشغالها دنبال تکه استخوانی است.

برو در کون‌ات را بگیر

اشاره به اینکه بزرگتر از جایگاهت حرف نزن. کسی که اسهال دارد نمیتواند خود را نگهدارد و اگر مدعی کارهای بزرگ باشد می‌گویند برو اول جلوی ماتحتت را بگیر.

سرد و گرم روزگار کشیده (چشیده)

اشاره به باتجربه بودن دارد. اصل آن از فصلها می‌آید که سرد و گرم و معتدل هستند و کسی که اینها را دیده می‌داند هیچ چیز حتی هوا به یک شکل نمی‌ماند.

... نش گذاشته‌اند

اشاره به بدترین اهانت دارد. گاه حاکم دستور می‌داد کسی را که از افراد عادی است ولی فرمان او را توجه نکرده لخت کرده و به او تجاوز جنسی کنند. در قدیم جامعه کاملاً مردانه بود و اینکه عملی که با زنان انجام می‌شده را با مرد یا پسری انجام دهند نهایت خفت بود. در دوره قاجار کامران میرزا نایب السلطنه دستور می‌دهد عواملش در شب به شکل دزدان نقاب زده و فردی را در خیابان لخت کرده و تجاوز نمایند چون به او اهانت کرده بود.

مُرد و زنده شد

اشاره به سختی زیاد دارد. اصل آن از فصول می‌آید که در زمستان گیاهان ظاهراً می‌میرند و در اول بهار دوباره زنده شده و گل و میوه می‌آورند. برخی از داستان جرجیس پیامبر می‌دانند که دشمنانش چند بار او را کشتند ولی او باز زنده شد.

آتش پاره

اشاره به دختر زیبارو دارد. اگر پاره آتش به جایی بیفتد همه‌جا را به آتش کشیده و خاکستر می‌کند. دختر زیبا می‌تواند محیطی را به هم بریزد.

این در و آن در زن

اشاره به اینکه از این بهانه به آن بهانه نپر. برخی می‌گویند درباره کسی است که می‌خواهد راه گریزی بیابد و به هر دری می‌زند.

با دُم شیر بازی می‌کند

اشاره به بازی و عمل بسیار خطرناک دارد. حتی رام کنندگان شیر با دُم این حیوان بازی نمی‌کنند چون بسیار به آن حساس است و به انسان حمله می‌کند.

به ترتر افتاده

اشاره به اسهال دارد. صدای حرکت قطار یا موتورسیکلت را به صدای شکم فرد اسهالی تشبیه کرده‌اند.

اومدی ولی شل اومدی

اشاره به ضعف در شروع کار دارد. اصل آن از شروع موسیقی می‌آید که باید محکم و زیبا باشد و ضعف در شروع نَت به کل موسیقی صدمه می‌زند.

دستش کوتاه است – دستش کوتاه شده است

اشاره به حسرت از دست دادن چیزی دارد. حضرت سلیمان هر روز نگین انگشتری که نام اعظم بر آن بود و به خاطر آن انگشتر و نگین بود که بر موجودات عالم حکمرانی می‌کرد را لمس می‌کرد ولی شیطان یا دیو به حيله‌ای بر آن دست یافت و سلیمان مدتی دستش از آن کوتاه شده بود.

نی یا مداد لای انگشت

اشاره به درد و عذاب دارد. برای مجازات دانش‌آموزان، یک یا چند مداد یا در قدیم چند نی را لای انگشتان کودک قرار می‌دادند و پنجه را محکم می‌فشرده‌اند که بسیار دردناک بود.

دست از ریش ما بردار

اشاره به اینکه ما را به حال خود بگذار و مزاحم نشو. در دوره ناصرالدینشاه شخصی بود بنام عضدالملک که از شاهزادگان قاجار بود و مرد دیگری بنام میرزا علی اکبر بسیار شبیه او بود. روزی عضدالملک، میرزا علی اکبر را می‌خواهد و می‌گوید صد تومان به تو می‌دهم یا ریشات را بتراش یا حنا ببند تا زرد رنگ شود و از شباهت زیاد با من بیرون بیایی. علی اکبر گفت پول نمی‌خواهم و تو هم دست از ریش ما بردار.

چشم هم چشمی کردن

اشاره به حسادت و رقابت دارد. هم چشمی کردن بمفهوم هم‌سر - هم‌ردیف - هم‌شان بودن است و مثل اینکه دو نفر با دو شرایط مختلف مالی چشمشان خواستار چیزی گران بها بشوند و آنکه از نظر اقتصادی ضعیف‌تر است هم آن کالا را بخواهد. این دلیل است که هم‌چشمی را باعث نابودی دوستی‌ها و خانواده‌ها می‌دانند.

به رُخ کشیدن

اشاره به نمایش برتری یا حداقل هم‌طرازی دارد. در قدیم قبل از شروع جنگها، یک یا چند پهلوان از یک سپاه معرفی می‌شدند تا سپاه مقابل نیز پهلوانان هم‌زور و هم‌شان آنان را معرفی کرده و آنان رُخ به رُخ با هم بجنگند. در واقع سپاه مقابل سعی می‌کرد افرادی ظاهراً برتر را معرفی کند که آنان را به رُخ سپاه طرف مخالف بکشد.

گروهی معتقدند از مهره رُخ در شطرنج می‌آید که گاه شطرنج باز آن مهره را به نبرد با مهره‌های حریف می‌کشد.

گل از گل‌اش شکفت

اشاره به شادی بسیار زیاد دارد. در قدیم می‌گفتند گل از گلشن شکفت.

دنیا همیشه به یک آئین نمی‌چرخد

اشاره به تغییر و تحول دائمی دنیا دارد. اصل آن از نجوم می‌آید که در آن معتقد بودند ستارگان و کهکشان دائماً در حال حرکتند ولی مدار گردش آنها در زمانهای مختلف تغییر می‌کند.

هادی هادی نام خود را بر من نهادی

اشاره به کسی دارد که صفت خود را به دیگری نسبت می‌دهد و مخاطب هم این جواب را می‌دهد.

چه مکن بهر کسی اول خودت دوم کسی

اشاره به اینکه هرچاه که منظور گرفتاری و فتنه است ایجاد کنی ضررش اول به خودت خواهد رسید. شغاد برادر ناتنی رستم چاه‌های متعدد بر سر راه رستم درست کرد و در ته آنها خنجر و نیزه‌های زهرآلود گذارد تا اینکه رستم در یکی از آنها افتاد ولی رستم قبل از مرگ با تیری، شغاد را به درختی کوبید.

هیج پر و پایی ندارد

اشاره به اینکه دارای بنیان قوی نیست یا مبنایی ندارد. احتمالاً مفهوم اینکه دیرپایی ندارد یعنی طولی نمی‌کشد که عدم اصالت آن ثابت می‌شود.

دنبال سوراخ موش می‌گردد

اشاره به محلی برای پنهان شدن دارد هرچند کوچک و محقر باشد. یا قوت حموی می‌گوید اهالی تهران در سال 600 قمری خانه هایی مثل لانه موش در زیرزمین می‌ساخته‌اند و در جنگها یا هجوم راهزنان به داخل آن سوراخ موش‌ها می‌رفتند و ناپدید می‌گردیدند و پس از رفع خطر از آن سردابه بیرون می‌آمدند.

هدیه شما را بر سرم می‌گذارم

اشاره به احترام زیاد دارد. هرگاه سفیری به نزد پادشاه کشور مخاطب می‌رفت باید نامه سلطان خودش را بر سر گرفته تا چند قدمی حاکم کشور موردنظر ببرد و منتظر دستور باشد. نمایندگان و سفرای عثمانی در ایران این عمل را با تشریفات بیشتری انجام می‌دادند.

دزد خانه

اشاره به محل ناامن دارد. تهران در سالهای ششصد قمری دارای سکنه‌ای بوده که هرگاه محل بسیار امن بوده به غارتگری کاروان‌ها می‌پرداختند و بمحض ظهور خطر به منازل زیرزمینی خود می‌رفتند. در دیوان سراج‌الدین قمری از تهران آن زمان به عنوان دزد خانه یاد شده است.

فلانی زرد کرد

اشاره به ترس زیاد دارد. در هنگام وحشت رخ انسان سرخی را از دست داده و به زردی می‌گراید. در قدیم آن را از وارد شدن زهره به خون می‌دانستند.

در لباس‌های مختلف فریبت می‌دهند

اشاره به اینکه در هر حرفه‌ای کسانی هستند که خیانتکار هستند و باعث بدنامی آن شغل می‌شوند. جاسوسان خارجی از دوره صفویه که رابطه ایران با جهان گسترش می‌یافت در لباس حکیم، فروشنده، جهانگرد، عتیفه شناس، ایلاتی، مغازه‌دار و معلم و غیره به ایران آمده و به تهیه گزارش می‌پرداختند. در قدیم هر حرفه‌ای لباس و کلاه مخصوص خودش را داشت و از پوشش شخص می‌شد اشتغال او را معلوم کرد.

نسل‌اش را برانداختند

اشاره به نابودی کامل دارد. اصل آن از این که وقتی کسی مورد غضب حکام صفوی یا قاجار قرار می‌گرفت گاه خود شخص و تمام همسر و فرزندان قتل عام می‌شدند می‌آید ولی بعضی معتقدند ملخ هم وقتی به محلی حمله می‌کرد تمام خوردنی‌ها را از بین می‌برد و نسل آن محصول در آن سال برمی‌افتاد.

بدقدم – قدمش نحس است – قدمش سنگین است

اشاره به کسی که بدنبال حضورش حوادث بد رخ دهد. میرزا حسین خان سپهسالار پسر میرزا بنی خان قزوینی از عمال انگلیس در ایران بود. در سال

1287 از استانبول مراجعت کرد و به صدارت ناصرالدینشاه رسید. پس از صدارت او، قحطی در ایران روی داد و مردم او را بد قدم دانستند.

با ما یک رنگ باش

اشاره به همدلی و همزبانی دارد. در قدیم مردان چند زن می‌گرفتند که گاه از نژادهای مختلف بوده و بچه‌ها بسته به اصالت مادر از رنگ پوست و چشم او بودند و در نتیجه مرد فرزندی داشت از رنگهای مختلف ولی بچه‌های یک مادر هم‌رنگ بودند. اصل یکرنگ بودن از خورشید می‌آید که به همه و به یک رنگ می‌تابد.

نخورده مسته

اشاره به حال و هوای شیدایی در شخص دارد. منظور مستی عشق و حال روحانی است. اصل آن از داستان لیلی و مجنون می‌آید که مجنون بدون نوشیدن می، مست لیلی بود. برخی می‌گویند از روش حکیمان قدیم می‌آید که شراب را برای پاره‌ای بیماریها تنقیه می‌کردند و گاه باعث رفتار مستانه مریض می‌شد و در واقع شراب نخورده ولی در عمل مست بود.

فلانی را سنگ کرده‌اند

اشاره به حماقت و نادانی دارد. در ادبیات، سنگ، رمزی برای مردم نادان است و منظور این است که با دادن اطلاعات غلط، فلانی را به اشتباه انداخته‌اند.

صاحب مرده

اشاره به مال بدون صاحب دارد. نظامی گنجوی داستانی دارد که پیری صاحب خری است و پیر فوت کرده و از خر به زمین می افتد و پسر یتیمی آن خر را صاحب می شود و باعث خوشحالی پسر می گردد.

به ماه میگه تو در نیا که من در اومدم

اشاره به زیبایی بسیار زیاد دارد. در دوران باستان و آئین میترا، خورشید در روز و ماه در شب سمبل پاکی و زیبایی بودند بخصوص که خورشید همیشه بطور کامل دیده می شود ولی ماه در شبهای چهاردهم ماه است که کامل دیده می شود و در قدیم که چراغهای پر نور نبود، بیشترین نور از ماه می آمد. ایرانیان باستان خداوند را از نور می دانستند بنابراین خورشید و ماه سمبل زیبایی و بسیار محترم بودند.

با چشم و ابرو

اشاره به زبان صورت دارد که بدون کلام و فقط با کمک و حرکت چشم و ابرو پیام را منتقل می کنند.

دستم را بگیر

اشاره به تقاضای کمک دارد. اصل آن از قرآن کریم می آید که خداوند دست نیکان را می گیرد.

ننه حسن

در فرهنگ عرب، زنها را به اسم خودشان صدا نمی‌کردند بلکه بنام فرزندان‌شان نامیده می‌شدند مثل خانمی که فرزندی بنام حسن داشت. او به ننه حسن معروف می‌شد. در تاریخ عرب از ام سلمه، ام حبیبه یعنی مادر سلمه، مادر حبیبه و مشابه اینها فراوان دیده می‌شود. نزد عرب مادر حسن بهتر از مادر سارا بوده است چون پسر زائیده بود.

سنگ روی سنگ بند نمی‌شود

اشاره به اینکه برای ساختن نیاز به ضوابط و مقررات است. برای ساختن بنا، سنگ روی سنگ قرار داده و بند (ملاط) بین آنها می‌کشیدند. در واقع برای اینکه چیزی ساخته شود لازم است مراحل و مقررات را رعایت کرد و گرنه حتی دو تکه سنگ را نمیتوان روی هم قرار داد. تفسیر دیگر اینکه آنچه در قدیم ساخته‌اند توسط دیگران و از روی حسادت یا کینه تخریب شده و اگر قدرت قانون و عدالت نباشد هرکس چیزی بسازد، نفر بعدی آن را خراب خواهد کرد و سنگ روی سنگ قرار نخواهد گرفت.

دستش پاک است

اشاره به اینکه آلودگی ندارد و قابل اعتماد است. پول را کثیف می‌دانستند و اگر کسی آلودگی مالی نداشت پس دستش پاک است.

به پات می‌ریزم

اشاره به ناچیز بودن هدیه در مقابل بزرگی مقام یا جایگاه معنوی شخص دارد. در قدیم ظرفهای مروارید یا جواهر به پای سلاطین یا بزرگان قوم می‌ریخته‌اند. در شاهنامه این مراسم را چند بار ذکر کرده است.

شاخ در آوردم

اشاره به تعجب فراوان دارد. گاو سمبل نادانی است احتمالاً شخص در مقابل آنچه شنیده آنقدر متحیر گردیده که احساس نادانی و بی‌دانشی کرده است. دیگر اینکه در شرفنامه نظامی گنجوی داستانی از آدم شاخدار قطبی در سپاه روس و دختر جادوی آتشکده در ایران دارد.

چشم و دل سیر

اشاره به غنی بودن از لحاظ مادی و معنوی دارد. چشم به دنبال مادیات است و دل علاقمند محبت و معنویات می‌باشد پس اگر کسی چشم و دلش سیر باشد یعنی نه چشمی به ظواهر زندگی دارد نه از نظر معنوی و اخلاقی کمبود دارد پس میتوان به او اطمینان کرد.

بازار شام راه انداخته‌اید

اشاره به شلوغی زیاد دارد. در فاجعه کربلا، اسرا را به شام نزد یزید بردند و گفتند اسرا و کفار خارجی هستند که بر خلیفه شوریده‌اند و مردم بسیاری جمع شده بودند تا ببینند و این شلوغی را بازار شام گفته‌اند.

یک داغ دل بس است قبیله‌ای را

اشاره به اینکه مرگ یک عالی‌مقام و یا دانشمند برای همه دردآور است و هزاران نفر را غمگین می‌سازد. قبیله در اینجا معنی تعداد زیاد دارد. اصل آن از این شعر می‌آید:

یک داغ دل بس است برای قبیله‌ای روشن شود هزار چراغ از فتیله‌ای
از اشعاری است که در باب حضرت امام حسین (ع) سروده شده در واقع از یک انسان دانشمند هزاران نفر به آگاهی می‌رسند و در مرگ او در علم و دانش برای همان تعداد بسته می‌شود.

زدی ضربتی ضربتی نوش کن غم هر دو عالم فراموش کن

اشاره به اینکه هر عملی در دنیا پاسخی دارد که معمولاً همطراز و در جهت عکس است. از داستانهای عامیانه مثل امیرارسلان نامدار به میان مردم راه پیدا کرده و البته در تعزیه‌ها هم خوانده می‌شود.

دیدار به قیامت

اشاره به اینکه رفتنی هستم و دیگر در دنیا ملاقاتی نخواهیم داشت. اصل آن از فاجعه عاشورا می‌آید که حضرت علی‌اکبر و حضرت قاسم با خانواده وداع می‌کنند.

دیگر به قیامت است دیدار ای اهل حرم خدا نگهدار

پشت سر مرده حرف نزن

اشاره به اینکه موضوع صحبت را عوض کن. معتقد بودند که وقتی مرده نمی‌تواند از خودش دفاع کند نباید درباره او صحبت کرد مگر اینکه از متوفی تعریف بخواهی بکنی.

بازی راه نینداز

اشاره به اینکه صریح و روراست باش. افراد برای اینکه حرفشان را به کرسی بنشانند حرکات نمایشی مانند غش، ضعف، گریه، خشم، مهربانی نشان می‌دادند بدون اینکه هیچکدام از اینها واقعی باشد. مخاطب به او می‌گفت بازی در نیار یعنی تئاتر بازی نکن.

فس فس نکن

اشاره به تعلل و اهمال کاری دارد. اصل این کلمات از FUSS در زبان انگلیسی می‌آید که معنی نق نق کردن و غرغر نمودن را دارد و در فارسی به شکل فس درآمده در حالیکه تلفظ انگلیسی آن فاس است.

فلانی را دور زدند

اشاره به حذف فلانی دارد. در قدیم گاه نماینده‌ای از یک کشور می‌خواست به کشور دیگری برود ولی کشورهای بین راه در دست دشمن بودند. نماینده نقشه‌ای تهیه می‌کرد و طوری به مقصد می‌رسید که کشورهای مخالف را دور بزند و هیچ تقاطعی نداشته باشد.

پشت پرده

اشاره به مطالب محرمانه دارد. در قدیم مقامات عالی از کالسکه استفاده کرده و پرده‌هایش را نیز می‌کشیدند در نتیجه معلوم نبود چه کسی پشت پرده است.

چائیدی

اشاره به اینکه حرفهای گزافه می‌گویی. در میان مردم رسم بود اگر کسی خودش را خیلی بالا می‌دانست در حالیکه مردم آن را قبول نداشتند وقتی آن شخص رد می‌شد افراد عطسه و سرفه می‌کردند و آن شخص هم پاسخ می‌داد: چائیدی. یعنی سرما خوردی و تب کرده‌ای و هذیان می‌گویی یا عملات از روی تب است.

شاخ داره یا دم

اشاره به اینکه چیز عادی است و مورد غیر متداول وجود ندارد. اصل آن از داستان حضرت موسی (ع) و ابلاغ خواسته خداوند به یهودیان که گاوی قربانی کنید می‌آید. یهودیان آنقدر سؤال کردند که جنس‌اش نر باشد یا ماده، رنگ پوستش چه باشد و حتی شاخ داشته باشد، دم داشته باشد و اینگونه پرسش‌ها یعنی از بدیهیات هم سؤال می‌کردند.

بچه چاله میدونه

اشاره به دعوا و جاهل‌گری دارد. در دوره ناصرالدین‌شاه به زمان ماه محرم، محله‌ها دسته‌های عزاداری راه می‌انداختند و معروفترین آنها دسته چاله میدان و دسته سنگلج بود. یک بار لوطی معصوم سردسته چاله میدان بود و در بین

اسباب عزاداری، قمه و قداره و ششلول گذاشته بود هنگامیکه همزمان با دسته سنگلج به تکیه دولت رسید و متوجه شد سنگلجی‌ها قصد دارند زودتر وارد تکیه شوند دستور داد سلاحها بیرون آمد و عده‌ای کشته و مجروح شدند.

شیر که پیر بشه سگ محل هم بهش حمله می‌کنه

شیر که پیر بشه سگ‌ها هم ...

اشاره به از دست دادن توان جسمی در کهنسالی دارد. در تعزیه‌ها برخی اوقات سوژه چنان بود که وجود یک شیر جنگل لازم بود. رسم این بود که مردی داخل پوست شیر می‌رفت و نقش را بازی می‌کرد. در یک مرتبه که هنگام رسیدن همزمان دو گروه عزاداری و برای اینکه کدام باید جلوتر برود و دعوا شده بود مرد با شیر فرار می‌کند و سگهای ولگرد محل که شیری ناتوان می‌بینند به او حمله کرده و وی را مجروح می‌نمایند.

برو تو بحرش

اشاره به اینکه ببین به چه حال و روحیه‌ای است. بحر یکی از تعاریف اجزای شعر است. شاعران معمولاً در قالبها، بحرهای، اوزان شعری می‌سروده اند.

فلانی وزنی ندارد

اشاره به اینکه جایگاه مهمی ندارد. وزن در یک تعریف به تعاریف مذهبی برمی‌گردد که اعمال انسانها را وزن خواهند کرد و اگر عمل خوب وزن بیشتری داشته باشد بهشتی خواهد بود و دیگر از وزن شعری می‌آید که اگر شعری وزن نداشته باشد ثقیل و نامطبوع خواهد بود.

صدات را واسه من بلند می کنی

اشاره به جسارت کردن و توهین آمیز بودن عمل دارد. کسی که قصد دعوا و نزاع داشت با صدای بلند مخاطب را صدا می کرد. مخاطب هم که او را هم شأن خود نمی دانست معترض می شد که حالا کارت به جایی رسیده که صدایت را برای من بلند می کنی.

دروغ شاخدار - رو شاخه

اشاره به حرفی غیرحقیقی که بسیار دور از ذهن باشد دارد. چند تفسیر و تعبیر دارد.

1- از اعتقاد نجومی قدیمی می آید که باور داشتند کره زمین روی شاخ گاو است و گاو بر روی یک ماهی ایستاده و آن ماهی بر روی آب است می آید. برخی این اعتقاد را دروغ شاخدار نامیده اند و البته گروهی باتوجه به شکل برج فلکی ماهی (حوت) می گفتند که ماهی در هواست و در هوا بودن را نشانه بی ثباتی می دانسته اند چون کره زمین بر روی شاخ گاو، گاو ایستاده بر روی ماهی، ماهی شناور بر آب تصویر کرده اند.

2- برخی معتقدند شیطان شاخ و دم دارد و دروغ بسیار بزرگ از شیطان و طرفدارانش می آید.

3- گروهی معتقدند شاخ مخفف شاخه است و دروغی را گویند که شاخ و برگ زیاد پیدا کند. در قدیم چنارهای بسیار کهن و بزرگ مثل چنار امزاده صالح، چنارهای باغ مستوفی الممالک، هفت چنار بریانک بود که بخصوص از آخری وقتی درخت تنومند اصلی پوسید از محل آن چند چنار جوان بیرون آمد که در

مورد بریانک هفت چنار جدید بیرون آمد و آنچه از یک سوژه بزرگ چندین سوژه بیرون آید را تعبیری از دروغ شاخدار دانسته‌اند.

4- در قدیم یک قنات بزرگ که نزدیک شهر می‌شد آب را به چند شاخه جداگانه می‌انداختند که دروغ شاخدار تعبیر دیگری از چند شاخه شدن آب زیاد است.
5- در شاهنامه فردوسی آمده:

یکی شاخ پیدا کن از تخم من چو خورشید تابنده بر انجمن
که فرزند در تعبیر شاخه و برگ درخت جدید دارد و باز هم همان گسترش یافتن یک دروغ بزرگ را می‌رساند.

6- برخی می‌گویند چون رستم گرز گاوسر یعنی با دو شاخ داشته که سیصد من وزن داشته این میتواند بخاطر وزن نهصد کیلویی اگر من آنروز با من امروز مساوی بوده و سه کیلو بوده گرز و شاخدار بودنش مأخذ این اصطلاح باشد.

زیر زبانش را بکش

اشاره به اینکه با او سخن بگوی بگونه‌ای که رازهایش را بگوید. حافظ می‌گوید:

قافیه سنجان چو قلم برکشند گنج دو عالم به سخن در کشند
خاصه کلیدی که در گنج راست زیر زبان مرد سخن سنج راست

نم پس نمی‌دهد

اشاره به خست بسیار زیاد دارد. کوزه‌ها را طوری می‌ساختند که قدری نم پس دهد چون باعث خنک شدن کوزه و آب درون آن می‌شد ولی گاه لعابی بر روی

کوزه می‌دادند که حتی کوزه پر نیز قطره‌ای نم پس نمی‌داد. این کوزه‌ها را برای رُب انار و آبلیمو و آبغوره استفاده می‌کردند.

شب آبستن حوادث است

اشاره به وقایعی که در راه است و معمولاً معنی منفی دارد. حافظ می‌گوید:

فریب جهان قصه‌ای روشن است ببین تا چه زاید شب آبستن است

آینده مبهم و تاریک است و احتمالاً تعبیر از شب مربوط به حوادث آینده دارد.

منابع و مآخذ

- 1- هزار و یک حکایت تاریخی، جلد اول، جلد دوم، محمود حکیمی، انتشارات قلم.
- 2- قصه‌های مرزبان‌نامه، رضا شیرازی، نشر دانش‌آموز.
- 3- زندگی میرزا تقی خان امیرکبیر، حسین مکی، انتشارات ایران.
- 4- تعزیه و تعزیه خوانی، عنایت اله شهیدی، دفتر پژوهشهای فرهنگی، کمیسیون ملی یونسکو در ایران.
- 5- جغرافیای تاریخی تهران، محسن معتمدی، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی تهران.
- 6- نمایش در دوره صفوی، یعقوب آرژند، انتشارات فرهنگستان هنر.
- 7- روایت شاهنامه به نثر، ایرج گل‌سرخی، نشر علم.